

گفت آن یار کز و کشت سردار بلند / حرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

هفتاد درصد دختران بندر کنگ هرمزگان ختنه می شوند

کانون زنان ایرانی - ترانه بنی یعقوب - از سایت ایران پرس نیوز

بندر کنگ یکی از شهرهای کوچک استان هرمزگان در 5 کیلومتری بندر لنگه واقع شده است. این شهر 13 هزار نفر جمعیت دارد و هنوز با باقی سنتی قواعد سختگیرانه ای را علیه زنان اجرا می کند. عمل ختنه که یکی از مصادیق بارز خشونت علیه زنان محسوب می شود در این شهر رواج دارد و بیش از 70 درصد دختران این شهر ختنه می شوند. يك فعال امور زنان بندر کنگ که به دلیل پایه محکم سنت ها و تابو بودن ابراز برخی از این سنت ها نخواست نامش را بگوید. از "ختنه زنان" این شهر به صورت وسیع خبر داد.

وي گفت: دختران شهر بندر کنگ بعد از 40 روزگی ختنه می شوند. که این امر بنا به پایه های فرهنگی و سنتی این شهر امری کاملاً موجه و منطقی جلوه داده می شود و زنانی که از این کار انتقاد کنند سنت شکن و سرکش خوانده می شوند. به گفته این زن بومی بندر

زن الهه آسمان موقعیت زنان در دوران ما قبل تمدن سکس در جامعه بدوی چگونه آمیزش گروهی جای خود را به آمیزش جفتی می دهد

در گذشته روابط درون این بسیار قلمداد می که دسته مردان و با یکدیگر آمیختند اعضای يك گروه با کلان بودند. ولی حالا زنان و مردان هر کدام به کلان های متفاوت تعلق دارند. وابستگی کلانی، یعنی واقعیت پیوستگی حیات هر فرد به کلان خود به حدی قدرتمند است که شخص به هیچ وجه نمی تواند مستقل از کلان و به تنهایی زندگی کند. او در سایه آزادی عملی که از ویژگی های زندگی اشتراکی در کلان است می تواند هر

ادامه در صفحه (۹۰)

مصاحبه و خاطرات تاج الملوك داناترين سياستمدار دربار دو پهلوی (بخش اول)

ورجه ورجه خنده دار هیتلر در دیدار با همسر رضا شاه و دو دخترش: شمس و اشرف استالین در کاخ مرمر توی چشم من (تاج الملوك) و پسرم محمدرضا نگاه کرد و گفت: بهترین کار آنست که خودتان سلطنت را لغو کنید، اگر هم نکنید مردم این بساط را جمع خواهند کرد!

در جریان کنفرانس تهران، چرچیل و روزولت بشکل توهین آمیزی به دربار نیامدند و با محمد رضا



ادامه در صفحه (۴)

پیشی گرفتن مائوئیست ها در انتخابات نپال

از 24 کرسی که نمایندگان تعیین شده اند، چهارده کرسی در اختیار مائوئیست ها قرار گرفته است. اگرچه تا اعلام نتیجه نهایی انتخابات چندین روز باقی مانده، ولی چنین به نظر می رسد که مائوئیست ها از پیروزی خود مطمئنند. دو حزبی که به طور سنتی بزرگترین احزاب نپالند تاکنون هریک تنها به چهار کرسی دست یافته اند.

جشن هواداران مائوئیست ها در خیابان

کشیه 12 آوریل 2008 - 24 فروردین 1387 مائوئیست ها پیروزی خود را در خیابان های کاتماندو جشن گرفته اند. نتایج اولیه رای گیری مجلس موسسان نپال که پنجشنبه دهم آوریل برگزار شد، نشان می دهد که نامزدهای حزب مائوئیست های نپال از نامزدهای سایر احزاب جلوترند. آقای پراجاندرا، رهبر این حزب از جمله نامزدهایی است که در حوزه انتخابیه شهر کاتماندو پایتخت نپال پیروز شده است.

بنیادهای مسیحیت دختر دوم: جامعه در امپراطوری روم (بخش دوم: دولت) دولت و بازرگانی

نویسنده: کارل کائوتسکی

در جامعه ی باستان گذشته از برده داری دو شیوه دیگر استثمار وجود داشتند. این دو شیوه نیز در زمانی که مسیحیت پیدایش یافت به اوج خویش رسیدند و تضادهای های طبقاتی را تا آخرین حد ممکن شدت و اضمحلال جامعه و دولت را سرعت بخشیدند. این دو شیوه عبارت بودند از رباخواری و

ترجمه و تلخیص: احمد خزاعی

حتی هنگامی که به پایه دولت و جامعه، یعنی

ادامه در صفحه (۹)

وقتی که یک مسلمان میخواهد کمی منطقی شود

آقای سروش با مباحثات جدید خود در واقع زمینه نظری پاک کردن چهره اسلام از قوانین غیر قابل تحمل آن برای جامعه سرمایه داری، مانند سنگسار، قطع دست و غیره، و در واقع مناسب و قابل قبول کردن آن برای چنین جامعه ای را تدارک می بیند.

هزار و چهار صد سال پیش وقتی محمد در مکه مدعی دریافت وحی شد، اعراب بدوی با دید ماتریالیستی و واقع بینانه ای که داشتند، مدعیات محمد منجمله مسئله وحی و معاد را رد کرده، او را بشری مانند دیگران که به دروغ مطالب خود را به خدا نسبت می دهد، قلمداد نمودند.

"چون (رسول) حق بسوی آنان آمد در مقام تکذیب" گفتند این (قرآن) سحر است و ما به (وحی بودن) آن ایمان نداریم" (سورده الزخرف، آیه 22) ... و کافران به استهزاء "مومنان" به مردم گفتند که آیا می خواهید شما را به مردی هدایت کنیم که می گوید شما پس از آنکه مرید و ذرات جسمتان متفرق شد و پراکنده گردید از نو باز

ادامه در صفحه (۲)

خیام و آن دروغ دلاویز نویسنده: هوشنگ معین زاده

فصل چهارم: دادگاه عدل الهی

بر من قلم قضا چو بی من رانند پس نیک و بدش ز من چرا می دانند؟ دی بی من و امروز چو دی بی من و تو فردا به چه حجتم به داور خوانند!؟ روزی خیام با افسرده حالی خطاب به ابو علی سینا گفت: - حضرت شیخ الرئیس، دلم از این چهار دیواری «خدا» گرفته است. دوست دارم از این باغ

ادامه در صفحه (۱۴)



ماهنامه روشنگر

سردبیر: سیامک ستوده

ویراستار: علیرضا دارابی
سرپرست سایت:

گرافیک و صفحه آرایی: وداد پایا
عکاس: امیرایوب ابراهیمی قاجار

تیراژ:

کانادا 10,000 نسخه

تورنتو، مونترآل، اتاوا

همکاری شما روشنگر را پربارتر خواهد کرد. برای ما، مقاله، خبر، شعر، طنز، طرح و کاریکاتور بفرستید.

روشنگر در اصلاح و کوتاه کردن مقالات با حفظ مفهوم آزاد است. از پس فرستادن مطالب معذوریم. مطالب خود را فقط با ایمیل و به فارسی بفرستید. از دریافت مطالب غیر از طریق ای میل معذوریم.

rowshangar1@yahoo.com

Tel: (416) 726-1166

در این شماره می خوانید

صفحه	عنوان مطلب
2	وقتی که یک مسلمان
2	بانک کوزووچ درگذشت
2	پیشی گرفتن مانوئیستها در نپال....
3	مصاحبه و خاطرات تاج الملوک....
5	کلام محمد (گفتگو با سروش)
6	خلاء قدرت و برآمد جنبش های
7	دکتر سروش به آغوش اسلام برگردد
8	هدیه نوزدی دانشجویان به مردم...
9	بنیادهای مسیحیت (کارل کائوتسکی)
9	گورستان هارت آیند.....
9	هفتاد درصد دختران بندر گنگ.....
10	زن الهه آسمان
10	هولوکاستی در کار نبوده.....
11	به مناسبت سالگرد تولد لنین.....
11	دو گفتنی از سایت گفتنی ها
12	شان و مقام زن در اسلام
13	نظام دمکراسی.....
13	اعلام موجودیت دانش آموزان
13	بی دست و پا !
14	خیام و آن دروغ دلآویز.....
15	فیلم فتنه از زاویه ای دیگر.....
16	گفتگوی اشپیگل آن لاین با
16	امن ترین کشور دنیا برای چه کسانی
17	نامه ها

به او ایمان نخواهیم آورد-تکلیفات از من" (سوره المومنون، آیه های 23 تا 53)

در این مبارزه البته نظام جدید و رسولان دروغگو و شیبان آن به نیروی زور و سرکوب پیروزی می شوند و 6 هزار سال طول می کشید تا انسان پیشرو از پس یک مبارزه طولانی دوباره خود را از زیر آوار

تحقیق و دروغ مذهبی خلاص می کند. اکنون پس از 6 هزار سال که از تاریخ تمدن و تفکر بشری می گذرد، آقای سروش، نافیلسوف اسلامی، پس از سال ها تفکر و تلمذ، تازه متوجه گوشه ای از حقایق که اعراب بدوی دوران جاهلیت !!! مدعی آن بودند شده و با ادعای مخلوق بودن قرآن و رد وحی به صورت پیام مستقیم الهی، منتشر عین سنت گرای جمهوری اسلامی را دچار آشفتگی خاطر و هراس کرده است. یکی از این افراد آیت الله جعفر سبحانی است که در نامه ای به آقای سروش این طور از گفته های کفر آمیز او ابراز تاسف می کند.

"در شرایطی که ملحدان غرب کمر به اسلام ستیزی و منزوی ساختن مسلمانان بسته اند، فردی که در محیط اسلامی و در میان علما و دانشمندان پرورش یافته و منت ها سخنان او زینت بخش رسانه های ایرانی بوده، سخنانی به زبان آورد که نتیجه آن این است که قرآن موجود، ساخته و پرداخته ذهن پیامبر است! و پیامبر در آفرینش قرآن، نقش محوری داشته است!"

جالب است که عنوان نامه آیت الله سبحانی خطاب به آقای سروش که در آن وی را متهم به تکرار عقاید بدویان عصر جاهلیت می کند گویای نکته توجه برانگیزی است، و آن اینکه عنوان این نامه: «اندیشه های عصر جاهلی در آینه ادبیات پر آب و رنگ امروز!» دقیقاً تأییدیه ایست بر آنچه که من در آغاز این نوشته تحت عنوان بازگشت به نظرات اعراب بدوی مورد اشاره قرار دادم. آیت الله سبحانی به مصداق اینکه وقتی حقیقت را از زبان دشمن بشنوی دیگر هیچ شکی نکن، در نامه خود به درستی اظهار می دارد:

"همه این توجیه ها و تفسیرهای همراه با زرق و برق، تعبیر دیگری از داورهای عصر جاهلی است و در حقیقت، محتوا یکی و پوشش و شیوه بیان دو تا است. چیزی که هست عرب عصر رسالت به خاطر ساده گی، نظر خود را، برهنه مطرح می کرد، ولی دگر اندیشان به همان اندیشه ها، رنگ علمی بخشیده و «سراب» را به صورت آب جلوه می دهند."

بهتر از این نمی شود. سه سال پس از زمانی که من، برای اولین بار، برخلاف اعتقاد عمومی مبنی بر نقش اصلاح گرانه محمد در جامعه بدوی عرب، در کتاب تاریخ گفته نشده اسلام و در برنامه های تلویزیونی خودم، عقب افتاده گی مفرط فکری محمد از اعراب بدوی هم عصر خویش را

ادامه در صفحه (۴)

کردستان ایران برای نظارت بر دادگاه فعالان کارگری متشکل از یک حقوقدان برجسته فلسطینی به نمایندگی از کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری، یک حقوقدان به نمایندگی از اتحادیه سراسری کارگران سوند(ال او) و یک حقوق دان از وکلای بدون مرز به نمایندگی از کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید) اقدامات وسیعی به عمل آورد. این هئیت به دلیل خودداری رژیم از صدور روادید نتوانست به ایران سفر کند، اما تشکیل این هئیت و بازتاب سیاسی آن در سطح جهان رژیم را در نتایج زیادی قرار داد و همین مساله موجب شد دوائر قضائی و امنیتی رژیم دادگاه فعالان کارگری سقز را به بهانه های واهی برای مدتی به تأخیر بیاورد. جامعه کارگری جهانی، به ویژه بخش رادیکال و چپ آن، دوست دلسوز و حامی فعالی را در سطح جهانی از دست دادند.

کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید)
۲۱ فروردین ۱۳۸۷ برابر با ۹ آوریل ۲۰۰۸

■■■

سخن سردبیر

ادامه از صفحه (۱)
زنده خواهید شد؟! آیا این مرد "محمد" با این دعوی که می کند دانسته دروغ به خدا می بندد یا جنون براین گفتارش وامیدارد." (سوره سباء، آیه های 6 و 7)

البته این مبارزه نظری میان ماتریالیسم بدوی عرب و ایده آلیسم خرافی محمد، تنها به عربستان و اعراب بدوی محدود نمی شد، بلکه آغاز آن به شش هزار سال قبل، به دورانی که برای اولین بار نظام تمدن پا به عرصه وجود گذارد و برای توجیه و تحکیم قوانین هیرارشیک و جابرانه خود دست به دامن خدا و قدرت جبارانه او شده بود، باز می گردد. از همان زمان انسان اولیه در مبارزه با نظام جبار و سرکوبگر جدید و توجیه گران خرافی آن، بطور طبیعی و منطقی از واقعیت عینی حیات در برابر ایده آلیسم خرافی مذهب دفاع نموده، مدعیان پیامبری را دروغگو و بشری مانند دیگران قلمداد می کردند.

آیه های قرآن هنگامی که اعراب را از سرنوشت دردناک و عبرت انگیز اقوام ما قبل خود، در کشمکش و مبارزه با مدعیات خرافی پیامبران شان، نوح و هود، می آگاهاند و به آنها هشدار می دهد، شاهدی بر این مدعا می باشند.

"و همانا پیغمبر خود، نوح را بر رسالت به سوی امت اش فرستادیم. نوح به قوم خود گفت که خدا را پرستید که جز آن ذات یکتا شما را خدایی نیست آیا شما مردم تا کی خدا ترس و باتقوی نمی شوید؟ اشراف قوم که کافر شدند در پاسخ نوح به مردم گفتند که این شخص جز آنکه بشریست مانند شما که میخواهد بر شما برتری یابد فضیلت دیگری ندارد. این شخص جز مردی دیوانه به شمار نمی آید. پس باید تا مدتی با او مدارا کنید و انتظار برید تا با او از مرض جنون بهبود یابد یا بمیرد... پس از هلاک قوم نوح، باز قوم دیگری ایجاد کردیم. بر آن قوم باز رسولی از خودشان یعنی هود را فرستادیم که (به خلق بگوید) خدای یکتا را پرستش کنید... آنها نیز کافر شدند و عالم آخرت را تکذیب کردند به مردم گفتند: که این شخص بشری مانند شما پیش نیست که از هر چه شما می خورید می خورد و از هر چه شما می آشامید می آشامد و شما مردم اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید بسیار زیانکار و مردم نالایی خواهید بود. آیا (این مدعی رسالت) بشما نوید می دهد که پس از آنکه مرید و استخوان های شما هم پوسیده شد و خاک گردید باز زنده می شوید و سر از خاک بیرون می آورید؟ هیاهات، هیاهات که این وعده ای که از آخرت و زندگی ابد بشما می دهد راست باشد (بلکه همه دروغ است) زندگانی جز این چند روزه حیات دنیا پیش نیست که زنده شده خواهیم مرد و دیگر هرگز از خاک بر انگیزخته نخواهیم شد و این شخص مردی است که دروغ بر خدا می بندد، چیزی با او نیست و ما هرگز

پیشی گرفتن مانوئیستها... ادامه از صفحه (۱)

آقای پراچاندر در نشستی خبری گفت مانوئیست ها قصد دارند توافقنامه صلحی را که پس از پایان یک دهه جنگ چریکی امضا کردند منسجمتر کنند .



چارلز هاویلاند، خبرنگار بی بی سی در نپال می گوید مانوئیست ها هم اکنون پیروزی خود را در خیابان های کاتماندو جشن گرفته اند و در حالی که با رنگ قرمز صورت خود را نقاشی کرده و پرچم های قرمز رنگی را که روی آن تصویر داس و چکش دیده می شود همراه دارند، در خیابان ها به راه افتاده اند .

رای گیری مجلس موسسان نپال بر اساس گفته های مقامات انتخاباتی کشور نسبتاً در جوی آرام برگزار شد.

البته بر اساس گزارش مقامات نپال، در اثر خوشنقتهای انتخاباتی سه نفر که یکی از آنها از نامزدهای انتخاباتی بود کشته شده اند.

به گفته مقامات کمیسیون انتخاباتی نپال، نتیجه انتخابات ظرف ده روز آینده اعلام خواهد شد.

■■■

جشن اول مه در تورنتو

شنبه، ۲۶ آوریل ۲۰۰۸، ساعت ۷:۳۰
بعد از ظهر

تورنتو، ۲۵ سیسیل، (تقاطع اسپادینا و کالج)

سخنرانی و موزیک زنده

(فریدون فرهی، جرج هیوسن)

ورودی همراه با شام : ۱۰ دلار

تشکیلات خارج کشور احزاب کمونیست

کارگری ایران و عراق در کانادا

بانک کوزووچ درگذشت

بانک کوزووچ مسئول بخش حقوق بشر کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری که در بروکسل پایتخت بلژیک مستقر است در سن پنجاه و دو سالگی بر اثر بیماری درگذشت.



بانک به دنبال دستگیری فعالان کارگری در شهر سقز در اردیبهشت ماه ۱۳۸۳، از طریق کانون

واصلا ایرانی است. محمد رضا از این حرف استالین به وجد آمد و اظهارخوشحالی کرد که استالین اصلتا ایرانی می‌باشد.

به نظر من استالین شبیه کشاورزهای قلمچاق و قوی هیکل روستایی بود. به دستهایش نگاه کردم دیدم خیلی قوی و دارای انگشتان زخم‌ت و گوشت آلود است. مداوم پیپ می‌کشید و هر دو سه جمله‌ای که می‌گفت و یا می‌شنید با صدای بلند می‌خندید.

درخلال صحبت هایش اصلا اسمی از رضا نی‌آورد، فقط از محمد رضا پرسید که درکجاها درس خوانده است؟ محمدرضا برایش توضیح داد که درسوئیس بوده است. استالین گفت که در يك مدرسه مذهبی درگرجستان درس خوانده ولی بعدا از مدرسه مذهبی فرار کرده و تحصیل را هم رها کرده است!

اوهمچنین به محمدرضا گفت که يك فرزند هم سن و سال او دارد که تحت اسارت آلمانی‌ها است. ما خیلی تعجب کردیم که فرزند استالین کبیر به اسارت درآمده است.

استالین که متوجه تعجب ما شده بود گفت همه فرزندان شوروی به مثابه فرزندان او هستند و يك رهبر نمی‌تواند وقتی فرزندان دیگرهموطنانش در جنگ کشته می‌شوند فرزند خود را درجای امن پنهان کند و به جبهه نرسند.

ما همگی تحت تاثیرشخصیت جالب و استثنائی استالین قرارگرفته بودیم و باید بگویم که من هنوزتحت تاثیرشخصیت آن مرد بزرگ هستم و تا امروز او را فراموش نکرده‌ام.

البته همین آقای " استالین" که مرد خوبی بود يك کار بدی هم قیلا درمورد ما کرده بود و تیمورتاش را که وزیردربار شاهنشاهی بود به استخدام سازمان جاسوسی خود درآورد و ما يك وقت متوجه شدیم که خیلی دیر بود!

درحقیقت تیمورتاش از همان اوایل ورود به دربار و نزدیک شدن به رضا مامور شوروی بود و ریز وقایع دربار و منویات و تصمیمات رضا را به شوروی‌ها اطلاع می‌داد.

تیمورتاش دستگیروزندانی شد، بعد هم او را در زندان راحت کردند، اما چون آدم سفت و سختی بود هرگز به جاسوس بودن خود برای شوروی اعتراف نکرد و مدام پافشاری می‌کرد که این داستان را انگلیسی‌ها برای او ساخته اند تا او را نابود کنند.

درسال های بعد که پسر جانشین پدرش شد و سلاطین زیادی به ایران آمدند اکثر آنها را با بانوانشان ملاقات کردم. ولی هیچکدام آنها را مانند هیتلر و استالین نیافتیم.

درمورد استالین این نکته را هم باید بگویم برعکس آنکه ما شنیده بودیم آدم خشن و مستبدي هست، بسیارمهربان و خنده رو و بذله گو بود.

برعکس هیتلرکه مدام پلک‌هایش را بهم می‌زد و در اطاق راه می‌رفت و روی پاهایش چرخ می‌زد و حرکات عجیب و غریب می‌کرد، استالین خیلی راحت و آرام و آسوده بود و يك نوع لبخند شیرین و دلچسب و آرامش بخش در تمام صورتش پهن بود.

این نوع رفتار از رهبر بزرگترین کشور جهان که مردمش درخط اول جبهه جنگ قرارداشتند و از مردی که فرزند ارشدش در اسارت آلمانی‌ها بود بسیار برای ما عجیب به نظر می‌رسید.

موقعی که استالین با ما دست داد جمله‌ای به روسی گفت که جز من دیگران معنای آنرا نفهمیدند. يك نفر دیلماج سفارت روسیه که همراه او بود گفت: " رفیق استالین می‌گوید زبان فارسی نمی‌داند آیا دربین شما کسی هست که زبان روسی بداند؟"

من گفتم: " دا"

استالین رو به محمد رضا کرد و جمله دیگری را به زبان آورد.

من معنای آنرا فهمیدم ولی چیزی نگفتم. بهمین خاطر دیلماج سفارت روس جمله استالین را

اگر اشتباه نکنم این مرد جوان **جماله‌زاده** پرسید جمال واعظ اصفهانی بود که بعدها نویسنده معروفی شد. ما برای هیتلر چند هدیه برده بودیم که عبارت بود از دو قطعه قالی نفیس ایرانی و مقداری پسته و رفسنجان.

حاج محتشم السلطنه اسفندیاری قالی‌ها را در جلوی پای هیتلر باز کرد و شروع به توضیح کرد.

هیتلر خیلی از نقش قالی‌ها و بافت و رنگ آنها خوشش آمد. روی يك قالی که در تبریز بافته شده بود عکس خود هیتلر بود. روی قالی دیگر هم علامت آلمان را که عبارت از صلیب شکسته بود نقش کرده بودند.

از مطالب هیتلر دستگیرمان شد که باورش نمی‌شود این تصاویر ظریف را با دست بافته باشند. هیتلر هم متقابلا سه قطعه عکس خود را امضاء کرد و به من و دخترانم داد.

دیلماج سفارت گفت: " آقای هیتلر می‌گویند متأسفانه پیشوای آلمان مثل شاه ایران ثروتمند نیست و نمی‌تواند متقابلا هدیه گرانبه‌ای به ما بدهد و از این بابت معذرت می‌خواهند!"

من این ملاقات را هیچوقت فراموش نکردم و به درخواست رضا ده‌ها بار ریزمطالب آنرا برایش تعریف کردم.

هیتلر موقع حرف زدن آرام نمی‌گرفت، یا دور خودش می‌پیچید و یا به این طرف و آن طرف اطاق می‌رفت و حرف می‌زد. در موقع حرف زدن هم مرتباً پلک چشمانش را بهم می‌زد و دندانهایش را روی هم فشار می‌داد. دستهایش را پشت کمر می‌برد و ناگهان جلومی آورد و ناگهان بالا می‌برد و در هوا تکان می‌داد. در عین حال روی پنجه‌های پا هم بلند می‌شد.

درست مثل این بود که زیرپایش آتش روشن است و نمی‌تواند آرام بگیرد. موقع حرف زدن هم با آنکه ما در نزدیکیش بودیم با صدای بلند صحبت می‌کرد.

از رضا خیلی تعریف کرد و گفت زندگی او را می‌داند و از اینکه يك نظامی قدرت را در ایران به دست دارد خوشحال است.

رضا از این قسمت خیلی خوشش می‌آمد و من هر وقت به این قسمت از ملاقات خودم با هیتلر می‌رسیدم باید آنرا چند بار تکرار می‌کردم.

ملاقات با استالین

از بازی تقدیر با استالین که دشمن هیتلر بود هم ملاقات داشته‌ام. موقعی که رضا از ایران خارج شده و محمدرضا به سلطنت رسیده بود، در تهران يك کنفرانس سران متفقین برگزار شد و رئیس جمهوری آمریکا، نخست وزیر انگلستان و رهبر اتحاد شوروی به تهران آمدند.

هیتلر دچار بیماری روانی بوده است. این مرد دیوانه با روشن کردن آتش جنگ جهانی دوم میلیون‌ها انسان را به کام مرگ کشاند و فقط 22 میلیون نفر از مردم روسیه قربانی امپال شیطانی او شدند و جان خود را از دست دادند.

در آن موقع محمد رضا جوان بود و انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها هم چون ایران را اشغال کرده بودند خود را حاکم ایران می‌دیدند و حاضر نشدند به دیدن محمدرضا بیایند، بلکه محمدرضا را وادار کردند تا به دیدن رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر انگلستان برود. اما مرحوم "یوسف استالین" شخصا به کاخ سعد آباد آمد و با شاه جوان ایران و من که مادرش بودم و دختران و سایر فرزندان رضا ملاقات کرد و عصرانه خورد.

خوب. شما می‌دانید که استالین رهبر اتحاد شوروی، یعنی بزرگترین کشور جهان، بود. استالین که در شوروی و در همه دنیا به او " مرد آهنین" می‌گفتند نقش اول را در پیروزی متفقین و شکست حکومت آلمان داشت. در حقیقت اگر مدیریت " استالین" نبود جنگ به نفع هیتلر تمام می‌شد.

استالین و مردم شوروی از خود گذشته‌گی فوق العاده‌ای کردند و بیشتر از 27 میلیون نفر کشته دادند تا هیتلر را وادار به شکست کردند.

استالین در موقع صرف عصرانه به ما گفت که اسم اصلی او "یوسف یوسف زاده" و از اهالی گرجستان

جهانی را نشان می‌دهد. در ادامه همین فصل از خاطرات تاج الملوك دیدار استالین با خانواده پهلوی در کاخ مرمر را می‌خوانید. این بخش از خاطرات تاج الملوك از صفحه 95 آغاز و در صفحه 104 پایان می‌یابد. ما هیچگونه دخل و تصرفی در جملات نکرده ایم و آنچه می‌خوانید دقیقاً مطابق دارد با صفحاتی که در بالا ذکر کردیم.

... دیدار با هیتلر

هیتلر در دنیا محبوبیت زیادی داشت و در ایران هم خیلی مورد توجه و احترام مردم بود.

هیتلر ایرانی‌ها را از نژاد آریایی می‌دانست و چون آلمانی‌ها هم از همین نژاد بودند لذا به ایران علاقه‌مند بود و در دوران حکومت خود تا آنجا که توانست به ایران کمک کرد.

"رضا" هم که از دخالت‌های انگلستان در امور ایران به تنگ آمده بود به طرف آلمانی‌ها گرایش و علاقه پیدا کرد و طی چند سال روابط ایران و آلمان خیلی صمیمانه شد.

آلمانی‌ها در امور ساختمان راه‌ها و جاده‌های ایران فعالیت می‌کردند و در ساختن راه آهن، بنادر و سیلوها و کارخانجات به ایران کمک رساندند.

آلمانی‌ها در ایران خیلی کارهای بزرگ کردند، که بعضی از آنها هنوز مثل راه آهن سراسری بعد از نیم قرن مورد استفاده ایرانیان قرار دارند.

ایستگاه‌های راه آهن در تهران و تبریز و اهواز و امثالهم. خط آهن سراسری. پل ورسک، پل‌های راه آهن در مناطق صعب العبور، فرودگاه، کارخانه مونتاز هواپیما، کارخانه شکر سفید، کارخانه ذوب آهن کرج، سیلوهای گندم، کارخانجات آرد و خیلی تاسیسات که حالا یادیم نیست نام ببریم.

من یادم هست مردم تهران آنقدر به هیتلر علاقه داشتند که در میدان توپخانه جمع می‌شدند تا از رادیو سخنرانی‌های هیتلر را گوش کنند.

در آن موقع اکثر مردم رادیو نداشتند، ایستگاه رادیو در خیابان بیسیم پهلوی (سید خندان) تاسیس شده و روزی يك ساعت برنامه رادیویی زنده پخش می‌کرد.

از بیسیم پهلوی (سید خندان) به میدان توپخانه يك خط کابل کشیده بودند و در میدان توپخانه چند بلندگو گذاشته بودند تا مردم اخبار رادیو را بشنوند.

مردم هر وقت خبر پیروزی قوای هیتلر را می‌شنیدند از ته دل برای آلمانی‌ها هورا می‌کشیدند. حتی بعضی‌ها آنقدر تعصب داشتند که برای قوای آلمان گوسفند قربانی می‌کردند.

آلمانی‌ها عاشق چشم و ابروی مشکی ایرانی‌ها نبودند و محض خاطر صواب بردن در کار احداث راه آهن سراسری به ایران کمک نکردند! آلمانی‌ها با تمام قوا رضا شاه را در ساختن راه آهن سراسری کمک کردند تا خلیج فارس را به جنوب اتحاد شوروی متصل کرده و قوای خود را از طریق خاک ایران به جنوب اتحاد شوروی برسانند.

اما همین راه آهن که با کمک آلمان‌ها ساخته شد بلای جان خود آنها شد و متفقین با اشغال ایران کمک‌های وسیع نظامی به نیروهای شوروی که در محاصره آلمان بودند رسانده و وضعیت جنگ را به نفع خود عوض کردند. راه آهن سراسری که قرار بود مورد استفاده نیروهای آلمانی قرار بگیرد بر علیه آنها به کار گرفته شد و سرنوشت جنگ را عوض کرد.

عوض شدن سرنوشت جنگ سرنوشت رضا شاه را هم عوض کرد و او از تخت طاووس پائین آورد و به تبعید فرستاد.

ملاقات با هیتلر

يك عده جوانان تهران هم به سبک جوانان هیتلری سرخود را می‌تراشیدند و در خیابان‌ها به هم سلام هیتلری می‌دادند!

موقعی که ما به ملاقات هیتلر رفیقیم آقای محتشم السلطنه اسفندیاری هم حضور داشت. هیتلر با من و اشرف و شمس دست داد و از من حال و احوال رضا را پرسید. از طرف سفارت ایران يك مرد جوان به عنوان دیلماج حضور داشت که مطالب هیتلر را برای ما و حرف‌های ما را برای هیتلر ترجمه می‌کرد.

خاطرات تاج الملوك ... ادامه از صفحه (۱)



در این 27 سال، کتاب خاطرات بسیار منتشر شده است. از هر سو و با هر عینکی به حوادث ایران نگاه شده است. در میان کتاب‌های خاطرات که بسیار کم درباره آن تبلیغ و حتی صحبت شده، "خاطرات ملکه پهلوی- همسر رضاشاه و مادر محمد رضا" ست. سه تن، در نوبت‌های مختلف که تاج الملوك حال و روز دیدار و گفتگو داشته

با او مصاحبه کرده اند: دکتر ملیحه خسرو داد، تورج انصاری و مهندس محمود علی باتمانقلیچ.

این مجموعه گفتگو، همراه با تعدادی عکس، در 479 صفحه و از سوی بنیاد تاریخ شفاهی ایران منتشر شده است. بقایای خانواده پهلوی و نزدیکان و کارگزاران دربار آنها، این خاطرات را خوانده و با سکوت از کنار آن عبور کرده اند. جنجال نکرده اند تا بلکه موجبات فروش و خواندن وسیع آن را باعث نشوند. در جمهوری اسلامی نیز، پیرامون این خاطرات جنجال نکرده اند، زیرا فصل‌هایی از آن به سود روحانیت در حاکمیت نیست، بویژه روش و منش دیکتاتوری رضاشاه. در واقع، بیم داشته اند مردم

امثال لاجوردی و مرتضوی و دهها تن امثال آنها را با "درگاهی‌ها"، "پزشک احمدی‌ها"، "عباس شش انگشتی‌ها" و... مقایسه کنند و به همان نتیجه‌ای که باید برسد، خواه نا خواه برسند!

تاج الملوك سخنی علیه رضاشاه و پسرش محمد رضا نگفته، اما در مرور خاطرات خود، گاه با صراحتی توأم با صداقت نکاتی را بر زبان آورده است؛ که نباید باب طبع اهل پهلوی اول و دوم باشد! و ایراد خاطرات او از نگاه اهل پهلوی و اهل جمهوری اسلامی همین است!

نکته بسیار جالبی که در این خاطرات وجود دارد و خیلی زود به ذهن‌ها خطور می‌کند، نقش تعیین کننده تاج الملوك در دوران رضا شاه و حتی دو دهه اول سلطنت محمدرضا شاه است. تسلط او به امور سیاسی این دو دوران، امکان وی برای صحبت کردن به سه زبان (برخلاف رضا شاه که فارسی را هم کامل نمی‌دانسته) و سلسله دلایل دیگری که در همین خاطرات

مشهود است، نشان می‌دهد که او در پشت بسیاری از تصمیمات مهم سیاسی دوران رضاشاه و حتی سالیهای پرحادثه سلطنت محمدرضا پسرش بوده، اما تظاهر بیرونی نداشته است. از جمله دیدارهای سیاسی او با هیتلر، استالین، پیشه‌وری و...

با تمام کارگزاران نظامی و غیر نظامی این دو دوره از نزدیک آشنا و در تعیین سرنوشت و پست و مقام آنها تاثیر گذار بوده است، از جمله قوام السلطنه که هر جا گیر می‌کرده به تاج الملوك مراجعه می‌کرده است، مصدق، هویدا و...

موسیقی ایران را نه تنها می‌شناخته، بلکه خود نیز دو ساز ایرانی می‌زده است، ادبیات ایران را می‌شناخته، اما به زبان ترکی شعر می‌سروده است.

بنا داریم بخش‌هایی از خاطرات او که شکل مصاحبه دارد را بتدریج در پیک هفته منتشر کنیم. شاید بدنبال آن، بخش‌هایی از خاطرات اشرف پهلوی را هم منتشر کردیم. نه به این دلیل که گفته‌های او ارزش و اعتباری در خور خاطرات مادرش دارد، بلکه با هدف مقایسه: مادری زیرک، سیاستمدار و دانا، دختری جاه طلب، کم سواد و بی‌رحم.

بخش اول گزیده‌های خاطرات تاج الملوك را با فصل مربوط به گرایش رضاشاه به هیتلر آغاز می‌کنیم و ماموریت تاج الملوك در سفر به آلمان هیتلری و ملاقات با پیشوا. این فصل از آن نظر مهم است که ریشه دلیل تصمیم قطعی انگلیس به تبعید رضا شاه و نزدیکی رضاشاه به نازی‌ها در سالیهای جنگ دوم

سخن سردبیر ادامه از صفحه (۱)

مطرح، و سپس از هر فرصتی برای تفهیم آن به روشنفکران مسخ شده ایرانی در امر شناخت جامعه بدوی ماقبل تاریخ استفاده کرده ام، اکنون ما شاهد صدور تائیدیه آن از جانب خود تئوریسین های اسلامی می شنویم.

اگر ما به مدارک تاریخی و بخصوص آیه های مکی قرآن مراجعه کنیم می بینیم که مباحثات اعراب بدوی با محمد در ده سالی که او در مکه به کار دعوت مشغول بود، و اعراب بدوی با دیدی ماتریالیستی و علمی و با واقع بینی حیرت انگیزی مانند یک انسان قرن بیستمی ایده های خرافی او را به مصاف طلبیده، رد می کردند، نشان می دهد که اعراب بدوی برخلاف تهمت های تحریف کننده مسلمانان و روشنفکران ناسیونالیست ایرانی که آنان را وحشی و نادان دانسته، با عنوان جاهلیت از آنان یاد می کنند، برعکس، انسان های بسیار واقع بین و تیز اندیشی بوده اند که محمد در برابر آنان چیزی جز یک فرد فئاتیک، خرافی و از نظر فکری عقب افتاده به نظر نمی رسیده است. از جمله در حالیکه اعراب بدوی با روشن بینی، وجود قیامت، زنده شدن مردگان و دنیای دیگر را رد کرده، با دیدی علمی نسبت به این مسائل می نگریسته اند، ایرانیان در همان زمان، هم پای مسلمانان، غرق در خرافات مذهب زرتشتی منجمله عقیده به روز قیامت و پل صراط بوده اند (برای مثال به نامه یزدگرد به عمر مراجعه کنید که در آن با غرور به یکتاپرستی ایرانیان افتخار نموده با وی در امر ایمان به خدای یکتا به رقابت بر می خیزد).

طبیعی است که تفسیرات آقای سروش در مورد وحی هیچ تازه گی نداشته و پس از 1400 سال حتی به پای درک و شعور اعراب بدوی هم نمی رسد. اهمیت این نظریات در این است که پس از یک دوره جدال های نظری در مورد مذهب، اکنون از زبان دشمن شنیده می شود. حسن مسئله هم در اینست که هنگامی که نظریه پردازان جنبش اسلامی به جان هم می افتند، بسیاری از حقایقی که دیگران سال ها سعی در برملا کردن و رساندن آن به گوش مردم داشته اند، در سطح وسیع اشکار و آفتابی می شود و این بطور شگرفی کمک به این می کند که تحریف کاری مبلغین اسلامی و روشنفکران ناسیونالیست در مورد انسان ماقبل تاریخ و عصر جاهلیت نقش بر آب شود. حداقل این که هواداران آقای سروش از این پس چاره ای جز این نخواهند داشت که بهمان اندازه که به مدعیات وی در مورد وحی باور دارند، مانند خود آقای سروش، به اعراب بدوی نیز که تا به حال به نظر آنان مظهر جاهلیت بوده اند، با چشم احترام انگیزتری بنگرند.

البته نباید از نظر دور داشت که این کشیده شدن ناخواسته فیلسوف اسلامی به گرداب قدرتمند منطق

مادی، سرنوشت گریز ناپذیر هر مسلمانی ست که بخواهد اندکی هم که شده، به گرد حقیقت و منطق جولانی دهد. هر چند نباید فراموش کرد که این لنگ انداختن در برابرقیقت، حتی در همین حد بدوی و محتاطانه اش هم، نه از حقیقت طلبی آقای سروش، بلکه نتیجه ناگزیر گسترش جنبش روشنگری بر علیه مذهب در ایران بوده است. در واقع، جنایات و ستمکاری های جمهوری اسلامی اساس مذهب را در ایران در معرض چنان خطری قرار داده است که نماینده گان کمتر خرفت آن در صدد زمینه سازی نظری برای انجام اصلاحات به منظور نجات آن برآمده اند.

آقای سروش هم پس از آنکه با قلمداد کردن وحی و آیه های قرآن به عنوان اندیشه ها و نگرانیات بشری محمد، در واقع جواز خطا پذیر بودن آنها را صادر می نماید، چنانکه بلافاصله اظهار می دارد:

"بعضی از جنبه های دین به طور تاریخی و فرهنگی شکل گرفته اند و امروز دیگر موضوعیت ندارند. همین امر، به عنوان مثال، درباره ی مجازات های بدنی که در قرآن مقرر شده اند، صادق است. اگر پیامبر در یک محیط فرهنگی دیگر زندگی می کرد، این مجازات ها احتمالاً بخشی از پیام او نمی بودند.

به این ترتیب، او با مباحثات جدید خود در واقع زمینه نظری پاک کردن چهره اسلام از قوانین غیر قابل تحمل آن برای جامعه سرمایه داری، مانند سنگسار، قطع دست و غیره، و در واقع مناسب و قابل قبول کردن آن برای چنین جامعه ای را تدارک می بیند.

هر چند ما از این عقب نشینی و واقع گرایی آقای سروش با هر قصدی که باشد، استقبال می کنیم، با این وجود این به معنای این نیست که حتی یک لحظه هم از تلاش برای برچیدن کامل بساط مذهب که هیچ جزئی از آن در هیچ زمانی برای بشریت قابل تحمل نبوده و نیست، غفلت می نمائیم.

ما کاملاً از این امر آگاهیم که آقای سروش با تاکید بر بشر بودن محمد، وحی مستقیم و رابطه ارباب و رعیتی و قودالی میان خدا و محمد را - که امروزه حداقل در میان جامعه روشنفکری ایران بقدر کافی منزوی و غیرقابل قبول شده، رد می کند تا با توسل به شگرد الهام و اشراق، نوع داوطلبانه، شاعرانه و در واقع انودیویالیستی تر و بورژوائی آن را مستمسک حفظ قوسیت قرآن و الهی بودن محتویات آن قرار دهد، چیزی که به همین خاطر ما از آن بعنوان عقب نشینی محتاطانه و یا در بدبینانه ترین حالت رندانه در برابر حقیقت یاد می کنیم.

شک و تردید ما در صداقت ایشان در دل دادن به حقیقت، نه صرفاً از روی بدبینی، بلکه باتوجه به اظهارات کاملاً بی پایه و دور از حقیقتی است که ایشان در توصیف خود از محمد به عمل می آورند. آقای سروش پس از رد این نظر که دانش محمد بیش

از مردم عصر خو بوده و بخاطر عقب افتادگی آنان بوده است که در چنین سطح نازلی صحبت می کند، می گوید:

" من فکر نمی کنم که پیامبر «به زبان زمان خویش» سخن گفته باشد؛ در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقاً به آنچه می گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی کنم دانش او از دانش مردم هم عصرش درباره ی زمین، کیهان و ژنتیک انسان ها بیشتر بوده است."

هر چند در اینجا هم مانند مورد تنبیهات بدنی، آقای سروش سعی در پاک کردن شخصیت فکری محمد از مهمالاتی دارد که برای علم قرن بیست و یکم بهیچوجه قابل قبول نمی باشد، ولی در اینجا هم برای آنکه بتواند به سفسطه بازی خودش جامه عمل بپوشاند، اینکار را با تحریف دیگری در تاریخ می کند. چرا که او به خوبی می داند که زمانی که محمد در قرن هفتم بعد از میلاد از هفت طبقه آسمان و عمود بودن کوه ها بر سقف آسمان و خلق ستارگان بعنوان چراغ های نورانی برای سهولت دید آدمیان سخن می گوید، اساطیر بابلیان و مصریان در 3000 تا 3500 سال قبل از خود را تکرار می کنند و از دانش عصر خود، کیهان شناسی بطلمیوسی که دیگر برای آسمان سققی قائل نبوده و کرات را در فضا، در حرکات مدور خود به گرد زمین، شناور می پنداشته، بسی عقب تر بوده است. آیه های زیر و مقایسه آن با اساطیر بابلی و مصری در 3500 سال قبل از محمد برای کند ترین اذهان نیز شکی در قبول این عقب افتادگی شگف آور فکری و دانشی محمد باقی نمی گذارد.

"آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگراندیدیم؟ و کوهها را عماد و نگهبان آن نساختم (الانبیاء، آیه های 6 و 7) و آسمان را بدستور او نگهداشتیم که به زمین نیافتد (حج آیه 65) آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین بسته بود. ما آنها را بشکافتیم ... و در روی زمین کوههای استوار قرار دادیم ... و آسمان راسققی محفوظ و طاقی محکم آفریدیم و این کافران غافل از مشاهده آیات آن اعراض می کنند." (الانبیاء، 30، 31 و 32))

و این نظریه بابلیان در اساطیر آنانست:

"کوهها سقف بهشت را که از فلزی بسیار محکم ساخته شده است نگه میدارند"

و این آیه که میگوید: "اوست که چراغ ستارگان را برای راهنمایی شما در تاریکی های بیابان و دریا روشن داشته !!!"(انعام آیه 97)

و این گفته از اساطیر مصری در 2500 ق. م:

" ستارگان توسط کابلهای محکمی که به بهشت وصل می باشند آویزان شده اند." مسلماً برای آقای سروش از روز هم روشن تر است که خزعبلاتی مانند آنچه که در زیر بعنوان آیه آمده است، با دانش هم عصران

محمد در قرن هفتم میلادی که هیچ، حتی با دانش یونانی در قرن 5 ق. م. یعنی 1200 سال قبل از محمد نیز خوانائی نداشته و از آن بسی عقب تر بوده است.

"ما در آسمان کاخ های بلند بر افراشتیم و بر چشم بینایان علائم، آن کاخ ها را به زیب و زیوربیاراستیم و آنرا از دستبرد شیطان مردومحفوظ داشتیم لیکن هر شیطان که برای استراق سمع (برای گوش دادن به سخن فرشتگان) به آسمان نزدیک شد نیز شهاب آسمانی او را تعقیب کرد..." سورة الحجر، آیه های 15 و 16، قمشه ای.

چرا آقای سروش عقب افتادگی مفرط فکری و دانشی محمد از عصر خود، چیزی به این روشنی را، انکار می کند و بر خلاف حقیقت او را همردیف مردم عصر خود معرفی می نماید. زیرا در غیر این صورت، تمام سفسطه بازی وی مبنی بر ظاهر شدن اندیشه ها یا الهامات الهی در قد و قامت بشری محمد نقش بر آب می شود. چرا که او می گوید:

"بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود؛ او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می کرد. اما، به نظر من، پیامبر نقشی محوری در تولید قرآن داشته است.

استعاره ی شعر به توضیح این نکته کمک می کند. پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع - یا حتی بالاتر از آن: در همان حال - شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولیدکننده. بحث درباره ی این که آیا این الهام از درون است یا از بیرون حقیقتاً این جا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست. این الهام از «نفس» پیامبر می آید و «نفس» هر فردی الهی است. اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد؛ از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است. او این وضع بافوقه را به فعلیت رسانده است. «نفس» او با خدا یکی شده است. سخن مرا این جا به اشتباه نفهمید: این اتحاد معنوی با خدا به معنای خدا شدن پیامبر نیست. این اتحادی است که محدود به قد و قامت خود پیامبر است. این اتحاد به اندازه ی بشریت است؛ نه به اندازه ی خدا.

جلال الدین مولوی، شاعر عارف، این تناقض نمایان را با ابیاتی به این مضمون بیان کرده است که: «اتحاد پیامبر با خدا، همچون ریختن بحر در کوزه است.»

سفسطه گری او نقش بر آب می شود، زیرا اگر محتوای کوزه یا اندیشه های محمد از دریای دانش خدا باشد، انوقت با قبول بی پایه گی و عقب افتادگی این اندیشه ها از عصر خود، باید نه تنها به عقب افتادگی خود محمد، بلکه به نادانی و عقب افتادگی خود خدا هم اعتراف کرد.

■ ■ ■

را مردم ایران انتخاب کرده اند و تا وقتی مردم اینطور بخواهند من مخالفتی با خواسته آنها نخواهم کرد!"

بعد استالین که متوجه برودت مجلس شده بود چند سؤال خانوادگی ازما کرد و وقتی فهمید پدرمن از مهاجرین قفقازی بوده و زبان روسی می دانسته خیلی اظهارخوشحالی کرد وگفت قفقاز به واسطه کوهستان های صعب العبور و جغرافیای خشن مهد پرورش مردان سخت کوش است وخیلی از مردان ناحیه قفقاز درصفت مقدم جنگ با آلمان ها هستند. در آن موقع قفقاز يك منطقه وسیع در جنوب شوروی به مرکزیت تقلیس بود و جمهوری های مختلف مثل

ادامه در صفحه (۵)

رضاشاه را از مملکت بیرون انداختند اگر منافعشان به خطر بیفتد او را هم از کشور بیرون خواهند انداخت. استالین با آنکه می دانست ما ناراحت می شویم، اظهارداشت شاه جوان بهتر است در اولین فرصت مناسب حکومت را به مردم واگذار کند و بساط سلطنت را که يك سیستم قرون وسطایی است جمع آوری نماید!

استالین به محمد رضا گفت، بهرحال مردم بساط سلطنت را جمع آوری خواهند کرد و اگر او خود دربرچیدن سلطنت پیش قدم شود نام نیکی از خود در تاریخ به یادگار خواهد گذاشت.

محمدرضا و ما هیچ نمی گفتیم و فقط گوش می کردیم. در پایان محمد رضا به استالین گفت: "من از توجهات شما تشکر می کنم. اما نوع حکومت ایران

دیلماج فوراً ترجمه کرد وگفت: " رفیق استالین می گویند:

ممکن است شما زبان امپریالیست ها را خوب یاد بگیرید اما هرگز نمی توانید از نقشه های آنها مطلع بشوید!"

استالین در این ملاقات چند هدیه هم به ما داد. او درست حالت يك پدر (پدر) بلکه يك پدربزرگ (مهربان و دوست داشتنی) را داشت. استالین چند نصیحت تند و صریح به محمد رضا کرد و به او گفت فنودالیسم يك سیستم قرون وسطایی است و شاه جوان ایران اگر می خواهد موفق شود باید کشاورزان را از دست استثمارگران نجات دهد و زمین ها را به آنها بدهد.

او همچنین به محمد رضا گفت نباید به حمایت امپریالیست ها مطمئن باشد زیرا آنها همانطور که

خاطرات تاج الملوك ... ادامه از صفحه (۱)



ترجمه کرد وگفت: " رفیق استالین می گویند: " حتما شاه جوان ایران زبان انگلیسی ها را می داند..."

محمدرضا به علامت تائید سرخود را تکان داد و گفت: " بله. انگلیسی، فرانسه و آلمانی را صحبت می کنم. استالین خندید و جمله دیگری را به زبان آورد.

اگر از روشنگر می آموزید و آنرا در مبارزه با مذهب و خرافات موثر می دانید، با کمک ما لی خود آنرا یاری نمائید.

کلام محمد

گفتگو با دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن

میشل هوبینک

برگردان: آصف نبکاام



محمد آفریننده ی قرآن است. این چیزی است که اصلاح‌گر مشهور ایرانی عبدالکریم

سروش در کتاباش «بسط تجربه‌ی نبوی» که قرار است ترجمه‌اش سال آینده منتشر شود، می‌گوید. سروش با این دیدگاه از بسیاری از اصلاح‌گران تندروی مسلمان پیش‌تر می‌رود. سروش در مصاحبه‌اش با زمزم، چکیده‌ای از این آراء را بیان کرده است.

عبدالکریم سروش رهبر جریان روشنفکری اصلاح‌طلب ایران به شمار می‌آید. او در ابتدا از حامیان آیت‌الله خمینی بود و در اوایل شکل‌گیری جمهوری اسلامی چند منصب رسمی داشت؛ از جمله مشاور آیت‌الله خمینی در اصلاحات فرهنگی و آموزشی به شمار می‌آمد. اما وقتی روشن شد که این پیشوای معنوی، حاکمی مستبد است، سروش با سرخوردگی از این مناصب کناره گرفت.

از اوایل دهه‌ی ۹۰یلادی، او از جمله روشنفکران «جمهوری‌خواه» بوده است که بحث درباره‌ی مفاهیم «دموکراسی اسلامی» را آغاز کردند؛ اما به تدریج از کل نظریه‌ی یک حکومت اسلامی فاصله گرفتند.

مدعای اصلی سروش ساده است: تمام معرفت‌های بشری و استنباط‌های انسانی از دین، تاریخی است و معروض خطا. او با این نظر حکومت دینی ایران را تضعیف می‌کند؛ چون اگر تمام فهم‌های بشری از دین معروض خطا باشد، هیچ کس نمی‌تواند به نام خدا ادعای پیاده کردن شریعت را داشته باشد؛ حتی روحانیون ایرانی.

سروش در «بسط تجربه‌ی نبوی» روشن می‌سازد که نظرش درباره‌ی خطاپذیر بودن معرفت دینی تا حدی درباره‌ی قرآن نیز صادق است. سروش در کنار اندیشمندان دیگری چون نصر حامد ابوزید و محمد ارکون، در شمار گروهی اندک از اصلاح‌گران رادیکالی است که مدافع رهیافتی تاریخی به قرآن هستند.

اما او در کتاب‌اش از بسیاری از همکاران رادیکال‌اش فراتر رفته است. او مدعی است که قرآن نه تنها محصول شرایط تاریخی خاصی است که در بستر آن شکل گرفته است، بلکه برآمده از ذهن حضرت محمد و تمام محدودیت‌های بشری او نیز هست. سروش می‌گوید این سخن، سخنی بدیع و تازه نیست؛ چون بسیاری از اندیشمندان سده‌های میانه هم قبلاً به آن اشاره کرده‌اند.

چگونه می‌توان چیزی همچون «وحی» را در جهان مدرن و راززدایی شده‌ی امروز، با معنا دید؟

وحی «الهام» است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند. در روزگار مدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره‌ی شعر می‌فهمیم. چنان‌که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه‌ی شعر است.

شعر ابزاری معرفتی است که کارکردی متفاوت با علم و فلسفه دارد. شاعر احساس می‌کند که منبعی خارجی به او الهام می‌کند؛ و چیزی دریافت کرده

است. و شاعری، درست مانند وحی، یک استعداد و قریحه است: شاعر می‌تواند افق‌های تازه‌ای را به روی مردم بگشاید؛ شاعر می‌تواند جهان را از منظری دیگر به آن‌ها بنمایاند.

به نظر شما، قرآن را باید محصول زمان خودش دید. آیا این سخن متضمن این نیز هست که شخص پیامبر نقشی فعال و حتی تعیین‌کننده در تولید این متن داشته است؟

بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود؛ او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد. اما، به نظر من، پیامبر نقشی محوری در تولید قرآن داشته است.

استعاره‌ی شعر به توضیح این نکته کمک می‌کند. پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع - یا حتی بالاتر از آن: در همان حال - شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولیدکننده. بحث درباره‌ی این‌که آیا این الهام از درون است یا از بیرون حقیقتاً این‌جا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست.

این الهام از «نفس» پیامبر می‌آید و «نفس» هر فردی الهی است. اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد؛ از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است. او این وضع بالقوه را به فعلیت رسانده است. «نفس» او با خدا یکی شده است. سخن مرا این‌جا به اشتباه فهمید: این اتحاد معنوی با خدا به معنای خدا شدن پیامبر نیست. این اتحادی است که محدود به قد و قامت خود پیامبر است. این اتحاد به اندازه‌ی بشریت است؛ نه به اندازه‌ی خدا.

جلال الدین مولوی، شاعر عارف، این تناقض‌نما را با ابیاتی به این مضمون بیان کرده است که: «اتحاد پیامبر با خدا، همچون ریختن بحر در کوزه است.»

اما پیامبر به نحوی دیگر نیز آفریننده‌ی وحی است. آنچه او از خدا دریافت می‌کند، مضمون وحی است. اما این مضمون را نمی‌توان به همان شکل به مردم عرضه کرد؛ چون بالاتر از فهم آن‌ها و حتی ورای کلمات است. این وحی بی‌صورت است و وظیفه‌ی شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد. پیامبر، باز هم مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند، و به سبکی که خود به آن اشراف دارد، و با تصاویر و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند.

شخصیت او نیز نقش مهم در شکل دادن به این متن ایفا می‌کند. تاریخ زندگی خود او: پدرش، مادرش، کودکی‌اش و حتی احوالات روحی‌اش [در آن نقش دارند]. اگر قرآن را بخوانید، حس می‌کنید که پیامبر گاهی اوقات شاد است و طربناک و بسیار فصیح در حالی که گاهی اوقات پرملال است و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی است. تمام این‌ها اثر خود را در متن قرآن باقی گذاشته‌اند. این، آن جنبه‌ی کاملاً بشری وحی است.

پس قرآن جنبه‌ای انسانی و بشری دارد. این یعنی قرآن خطاپذیر است؟

از دیدگاه سنتی، در وحی خطا راه ندارد. اما امروزه، مفسران بیشتر و بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسایل صرفاً دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ و قواعد عبادت خطاپذیر نیست. آن‌ها می‌پذیرند که

وحی می‌تواند در مسایلی که به این جهان و جامعه‌ی انسانی مربوط می‌شوند، اشتباه کند. آن‌چه قرآن درباره‌ی وقایع تاریخی، سایر ادیان و سایر موضوعات عملی زمینی می‌گوید، لزوماً نمی‌تواند درست باشد. این مفسران اغلب استدلال می‌کنند که این نوع خطاها در قرآن خدشه‌ای به نبوت پیامبر وارد نمی‌کند؛ چون پیامبر به سطح دانش مردم زمان خویش «فرود آمده است» و «به زبان زمان خویش» با آن‌ها سخن گفته است.

من دیدگاه دیگری دارم. من فکر نمی‌کنم که پیامبر «به زبان زمان خویش» سخن گفته باشد؛ در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقتاً به آن‌چه می‌گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم‌عصرش درباره‌ی زمین، کیهان و ژنتیک انسان‌ها بیش‌تر بوده است. این دانشی را که ما امروز در اختیار داریم، نداشته است. و این نکته خدشه‌ای هم به نبوت او وارد نمی‌کند چون او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ.

شما به فیلسوفان و عارفان سده‌های میانه هم چون مولوی اشاره می‌کنید. دیدگاه‌های شما درباره‌ی قرآن تا چه اندازه ریشه در سنت اسلامی دارد؟

بسیاری از دیدگاه‌های من ریشه در اندیشه‌ی سده‌های میانی اسلام دارد. این سخن را که نبوت مقوله‌ای است بسیار عام و نزد اصناف مختلف آدمیان یافت می‌شود، هم در اسلام شیعی و هم نزد عارفان وجود دارد. متکلم بزرگ شیعی، شیخ مفید، امامان شیعه را پیامبر نمی‌داند؛ اما تمام ویژگی‌هایی را که پیامبران دارا هستند، به آن‌ها نسبت می‌دهد. همچنین عارفان نیز عمدتاً متعقدند که تجربه‌ی آن‌ها از جنس تجربه‌های پیامبران است. و باور به این نیز که قرآن یک محصول بشری و بالقوه خطاپذیر است، در عقاید معتزله دال بر مخلوق بودن قرآن به طور تلویحی آمده است.

اندیشمندان سده‌های میانه غالباً این نظر را به شیوه‌ی روشن و مدون بیان نمی‌کردند و ترجیح می‌دادند آن‌ها را در خلال سخنانی پراکنده یا در لفافه بیان کنند. آن‌ها نمی‌خواستند برای مردمی که توانایی هضم این اندیشه‌ها را نداشتند، ایجاد تشویش و سردرگمی کنند. به عنوان مثال، مولوی جایی می‌گوید که قرآن، آینه‌های ذهن پیامبر است. آن‌چه در دل سخن مولوی مندرج است این است که شخصیت پیامبر، تغییر احوال او و اوقات خوب و بد او، همه در قرآن منعکس هستند.

پسر مولوی حتی از این هم فراتر می‌رود. او در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید که چند همسری به این دلیل در قرآن مجاز دانسته شده است که پیامبران زنان را دوست می‌داشت. و به این دلیل بود که به پیروانش اجازه‌ی اختیار کردن چهار زن را داده بود!

آیا سنت شیعی به شما اجازه می‌دهد که اندیشه‌هایتان را درباره‌ی بشری بودن قرآن مدون کرده و توسعه دهید؟

مشهور است که در اسلام سنی، مکتب عقل‌گرایی اعتزالی در برابر اشعریان و عقیده‌ی آن‌ها

خاطرات تاج الملوک.. ادامه از صفحه (۴)



آذربایجان وارمنستان وغیره وذاك وجود نداشت. وقتی مجلس کمی گرم و دوستانه شد. محمدرضا کمی این پا و آن پا کرد و گفت: " آیا دولت اتحاد شوروی و عالی جناب استالین با سلطنت من مخالف هستند؟! " استالین گفت:

دولت شوروی به واسطه مسلك خود حامی ملت های تحت استعمار و سلطه امپریالیست ها است

وبطورکلی با حکومت های فردی مخالف است اما درامورداخلی آنها دخالت نمی کند وامیدواراست خود مردم این کشورها حقوق ازدست رفته خود را استیفا نمایند!"

بعد چون متوجه شد که محمدرضا از این پاسخ اوقات نشده است گفت: امپریالیست‌ها تا روزی که یک قطره نفت در ایران و خاورمیانه موجود است این منطقه را رها نخواهند کرد واتحاد شوروی قصد ندارد با امپریالیست‌ها وارد جنگ شود. بنابراین با حکومت شاه جوان هم مبارزه نخواهد کرد.

ما معنای این حرف را خوب نفهمیدیم وفکرکردیم که استالین ما را به عدم مداخله شوروی درامورایران مطمئن کرده است، اما بعدا مرحوم قوام السلطنه به ما گفت استالین خیلی صریح شاه جوان را عامل امپریالیست‌ها معرفی کرده و درواقع به ما صراحتا توهین کرده است. منظور از امپریالیست‌ها درسختن استالین آمریکا، انگلیس و کشورهای اروپا بودند.

البته استالین آلمان را هم امپریالیست می‌دانست ومی گفت این جنگ (جنگ جهانی دوم) يك جنگ میان امپریالیست‌ها برسر تقسیم غنائم و مناطق نفوذ است که پای اتحاد شوروی را هم ناخواسته به آن کشیده اند.

استالین در موقع ترك كاخ سعد آباد از چند تابلوی نقاشی موجود در كاخ بازدید کرد وبخصوص تابلوهای كمال الملك بسیارمورد توجه اش قرارگرفت وبه محمد رضا گفت چه فایده دارد که این آثار با ارزش هنری را در این كاخ محبوس کرده ومردم كشورت را از دیدن آنها محروم ساخته‌ای؟!

ارزش این آثاروقتی است که همه بتوانند آنها را ببینند و لذت ببرند. این خود خواهی شما است که چنین آثاری را برای تزئین كاخ خود قراردادده و حق مردم برای تماشای آنها را پامال کرده اید. این يك اخلاق منحط امپریالیستی است.

ما از این حرف‌های استالین خیلی رنجیده خاطر شدیم. اما در آن وضعیت نمی توانستیم اعتراض بکنیم.

البته روسای ممالك آمریکا وانگلستان به ملاقات محمدرضا نیامدند وتوهین آنها بزرگتر از حرف های سرد استالین بود.

ما خیلی تعجب کردیم که دیلماج سفارت روس، سفیر روسیه در تهران و چند نفری که همراه استالین بودند در حضور اواب می‌خوردند، راحت می‌خندیدند وپایشان را روی پایشان می انداختند و یا سیگار می‌کشیدند.

آنها در خطاب قراردادن استالین هم هیچ عبارت محترمانه‌ای به کار نمی بردند و فقط به او می‌گفتند: " رفیق استالین!" و این برای ما عجیب بود که روس‌ها اینهمه نسبت به رهبر خودشان بی ادب باشند. يك میرزای ادارات ما بیشتر از استالین کبکبه و بدببه داشت.

■ ■ ■

خلاء قدرت و برآمد جنبش های اسلامی

سرکوب و از خطر دست یابی آنها به قدرت جلوگیری بعمل آورد فراهم کرد.

در افغانستان نیز نیروهای اسلامی به کمک امریکا و در خلاء قدرتی که در نبود نیروهای مسلح توده ای در مقابله با آنها بوجود آمده بود سر بر آوردند. هنگامیکه حکومت ترکی در 1987 از طریق کودتا به قدرت رسید فاقد پایه توده ای در میان مردم و بخصوص روستائیان بود. رفرم های آزادی زنان و دهقانان برای دولت از يك نظر وسیله ای برای کسب پایه توده ای در میان دهقانان و زنان که اکثریت جامعه را تشکیل میدادند و استحکام موقعیت آن در برابر نیروهای ارتجاعی مالکین و ملایانی بود که حتی قبل از رفرم ها هم مخالف سرسخت حکومت وی بودند.

اما رفرمهای مزبور در همان حال که مالکین را تشویق به مسلح شدن و تعرض به دهقانان و زنانی که خواستار زمین و آزادی بودند کرد، دهقانان و زنان را نیز بدون وسیله دفاعی در برابر آنان رها نمود. نیروهای اسلامی در چنین خلاء قدرتی بود که دست در دست مالکین مسلح که هر نوع ندای مخالفی را در هم می شکستند و البته بکمک مالی و تسلیحاتی امریکا به نیروی بزرگی تبدیل شدند.

در چنین شرایطی دولت ترکی نه تنها نتوانست از حمایت فعال دهقانان و زنان برخوردار گردد بلکه از آنجا که بنا به ماهیت غیر دمکراتیک و سرکوبگر خود حتی به جناحهای مخالف در درون خود نیز رحم ننمید و مثلا هزاران تن از اعضای حزب پرچم را که متحد و البته منتقد وی بودند از میان برداشت، بزودی از حمایت بخش بزرگی از حامیان اولیه خود نیز محروم شد، چنانکه پس از اندکی چاره ای جز توسل هر چه بیشتر به نیروی نظامی و بدنبال آن حمایت و کمک مستقیم ارتش شوروی برای حفظ خود در قدرت پیدا نکرد.

در کشورهای عربی نیز، بدنبال افول ناسیونالیسم عربی پس از شکست مصر از اسرائیل در 1967 و شکست ناصریسم بطور کلی که تا این زمان توده های ناآگاه عرب را پشت سر خود داشت، در خلاء ناشی از این ناکامیها، هم جنبش چپ و هم جنبش اسلامی بعنوان آلترناتیوهای رقیب شروع به رشد نمودند.

در اینجا نیز همانطور که در بالا اشاره شد دولت سادات، ده سال بعد، هنگامیکه تلاشهایش برای کنترل و ریشه کن کردن آلترناتیوهای مزبور به ناکامی مواجه شد، بخصوص در مقابله با گسترش چپ در میان جوانان و دانشجویان بود که هزاران زندانی اخوان المسلمین را برای مقابله با جنبش چپ از زندانها آزاد نمود.

گسترش و قدرت یابی جنبش اسلامی در دهه های بعد در مصر نیز نتیجه همین خلائی بود که در غیاب جنبش چپ و مترقی، که تحت سرکوب و فشار اتحاد دولت طرفدار غرب و ارتجاع اسلامی تضعیف شده بود، بوجود آمده بود.

ادامه دارد ...

■ ■ ■

با کمک مالی به روشنگر در جنبش روشنگری بر علیه مذهب و خرافات مستقیما شرکت نمایید.

در حالیکه جنبش اولیه طرفدار غرب در اواخر قرن 19 و اوائل قرن 20 که از نظام اجتماعی و آزادیهای بدست آمده در غرب الهام میگرفت، در مبارزه آزادیخواهانه اش بر علیه نظامات مستبد و فئودالی موجود دارای مضمونی مترقی و انقلابی بود و از اینرو براهتی قادر به جذب مردم و عقب راندن جنبش ارتجاعی اسلامی و انزوای آن بود، اکنون که در اواخر قرن 20، پس از پشت سر گذاردن نظامات فئودالی و جذب فرهنگ غرب، و در ادامه خود، تبدیل به قدرت حاکمه دولتهای مستبد و فاسد سرمایه داری و وابسته به غرب شده بود، دیگر چیزی جز بیکاری، فساد و سرکوب برای عرضه به توده های مردم نداشت و این فرصت خوبی به جریانات ارتجاعی اسلامی میداد تا در خلاء قدرتی که به این ترتیب در مبارزه مردم بر علیه حکومتهای فاسد طرفدار غرب بوجود آمده بود خود را به آلترناتیو ضدیت با این حکومتها تبدیل نمایند. این دلیل اصلی برآمد مجدد جنبشهای ارتجاعی اسلامی در نیمه دوم قرن 20 و اوائل قرن 21 بود.

با اینحال، يك عامل مهم دیگر نیز وجود داشت که میدان را برای خود نمائی نیروهای اسلامی خالی میکرد و آن تضعیف رقیب اصلی جنبشهای اسلامی یعنی جنبش کمونیستی پس از انحراف آن از مسیر انقلابی و آزادیخواهانه خود در روسیه شوروی در دهه 1930 و انحلال نهائی نماینده جعلی ولی شناخته شده آن روسیه شوروی در زمان گورباچف در دهه 90 بود.

شاه در ایران در سالهای قبلا از انقلاب به کمک امریکا تمام جریانات کمونیستی و مترقی و کلا مخالف را قلع و قمع کرده بود. نه نشانی از اتحادیه های کارگری وجود داشت و نه هیچگونه حزب و گروه سیاسی مخالفی حق حیات و فعالیت علنی داشت. کوچکترین حرکت و حتی تجمع ساده سیاسی با شدت سرکوب میشد.

در چنین شرایطی با اولین بحران اقتصادی- سیاسی که در یکی دو سال قبل از انقلاب شروع شد، در خلاء قدرتی که بوجود آمده بود هیچ آلترناتیو مترقی و شناخته شده ای در برابر مردمی که پس از 15 سال برای دست یابی به آزادی و يك زندگی بهتر دوباره و در مقیاس توده ای به حرکت در آمده بودند وجود نداشت.

جریانات اسلامی در چنین خلاء سیاسی بود که سر در آوردند و در مدت کوتاهی به نیروی بزرگی که بخشهای وسیعی از توده های ناآگاه و بجان آمده را پشت سر خود داشتند تبدیل شدند.

با اینحال، جریانات چپ با همه سرکوبهای قبل از انقلاب و ناآمادگیهای ناشی از آن، در طول یکی دو سال انقلاب توانستند دوباره خود را سازمان داده و هر چند بصورت تشکلهای پراکنده ولی بهر حال به نیروی قابل ملاحظه ای در میان ملیت های تحت ستم، کارگران و دانشجویان تبدیل شوند.

بعلاوه آنچه که آنها را به نیروی خطرناکی تبدیل می نمود گذشت زمان و رادیکال شدن هر چه بیشتر مردم بود که این خود زمینه را بر افزایش نفوذ چپ و قدرت یابی آن میافزود.

از اینرو، هرچه مبارزه شاه و اسلامیهها که همچنان نیروی عمده اپوزیسیون را تشکیل میدادند بیشتر ادامه میافت خطر نیروی سوم، یعنی چپ، بیشتر و محسوس تر میشد، بخصوص که نفوذ شوروی در بخش هایی از نیروی چپ، مسئله آینده ایران را برای امریکا خطیرتر می کرد. تحت چنین شرایطی بود که امریکا وسیله بقدرت رسیدن خمینی را بعنوان تنها نیروئی که میتوانست در صورت دست یابی به قدرت به انقلاب مهار زده و نیروهای چپ و مترقی را

مبارزه کنونی بن لادن و سایر نیروهای اسلامی در جهت احیای حکومت اولیه اسلامی و در مخالفت با تمدن غرب و آزادیهای مندرج در آن، پدیده ای تازه و نوظهور و صرفا مربوط به قرن حاضر نمی باشد. این مبارزه سابقه ای طولانی و آغاز آن به دورانی مربوط میشود که تمدن غرب در مراحل اولیه گسترش جهانی خود، همچون الگویی برای جنبشهای آزادیخواهانه و ضد موناکی در سراسر جهان، قدم به ممالک اسلامی گذارد و بلافاصله با مقاومت و ستیزه جوئی نیروهای ارتجاعی اسلامی که موقعیت خود را در برابر چنین نفوذی در مخاطره میدیدند، مواجه گشت.

در آنزمان نیز، در حالیکه بخشهای سازشکارتر جامعه اسلامی تنها راه حفظ موجودیت و بقای خویش را در تعدیل و انطباق خود با شرایط جدید میدیدند، بخشهای ارتجاعی تر آن که حاضر به هیچ گونه عقب نشینی و سازشی با دنیای مدرن و موج آزادیخواهی در آن نبودند، درست مانند خمینی، طالبان و بن لادن امروزی، پرچم احیای اسلام راستین و اولیه را در برابر آن بر افراشتند و به مبارزه جدی با آن پرداختند.

با اینحال يك تفاوت اساسی، جنبش اسلامی در آن دوره را از دوران اخیر، از لحاظ شرایطی که در آن قرار داشت متمایز مینمود.

در آن دوران علاوه بر جنبش های اسلامی جنبشهای قدرتمند دیگری نیز در صحنه وجود داشتند که آلترناتیو واقعی مبارزه با دولتهای فئودالی فاسد و خود کامه موجود را تشکیل میدادند و از اینرو به جنبشهای ارتجاعی اسلامی فرصت این را که پرچم این مبارزه را در دست گرفته و مطالبات ارتجاعی و عقب افتاده خود را در لفافه آن بیوشانند نمیدادند.

بعلاوه این جنبش ها با مطالبات آزادیخواهانه و مترقیانه ای که داشتند، برای مردمی که برای همین اهداف می جنگیدند، دلیلی برای رفتن به زیر پرچم ارتجاعی و ضد آزادی روحانیون باقی نمیگذارند. از اینرو بود که روحانیون باسنتنای بخشی از آن که در کنار دولت های خودکامه و ارتجاعی قرار میگرفتند بقیه به منظور حفظ موقعیت خود در میان مردم، یا ناچار به پیوستن به مبارزه آزادی خواهانه آنان و به کج راه کشیدن آن از درون می شدند و یا در صورتی که در برابر این جنبش قرار گرفته و بر مطالبات اسلامی خود پای میفشردند، مانند شیخ فضل الله نوری در انقلاب مشروطه ایران کارشان به چوبه دار میکشید.

انقلاب مشروطه ایران در سالهای 11-1905 نمونه کلاسیکی از این مورد بود. در این انقلاب که تحت تاثیر غرب و جنبش آزادی خواهی آن شکل گرفته بود، روحانیون از همان ابتدا با آن به مخالفت پرداختند. این مخالفت از منتهای قبل، از همان هنگامیکه جنبش آزادی زنان بر علیه حجاب، به الهام از اروپا، و بعنوان یکی از پیش درآمدهای انقلاب آغاز به شکل گرفتن کرده بود شروع شد.

بعدا هنگامیکه جنبش آزادی خواهی بالا گرفت و امواج آن تمامی جامعه را در خود فرو برد، در حالیکه بخشهایی از روحانیت مانند "بیهیانی" ها و "طباطبائی" ها از ترس از دست دادن موقعیت خود در میان مردم به جنبش پیوسته و با آن همراه شدند، بخش دیگری از روحانیون به سرکردگی شیخ فضل الله نوری با پافشاری بر خواست حکومت مشروعه در برابر حکومت مشروطه، تا آنجا توسط مردم و نیروهای مترقی به عقب رانده و ایزوله شدند که سر انجام کارشان به چوبه دار کشید. این تفاوت در شرایط را از جهت تاریخی دیگری نیز میتوان تبیین کرد.

کلام محمد ادامه از صفحه (۵)

دال بر جاودانی بودن و غیرمخلوق بودن قرآن شکست سختی خورد. اما در اسلام شیعی، معتزلیان به نحوی ادامه ای حیات دادند و زمینی حاصلخیز را برای رشد یک سنتی فلسفی غنی فراهم کردند. اعتقاد معتزلیان دال بر مخلوق بودن قرآن در میان متکلمان شیعی، تقریباً اعتقادی است بلامنازع.

امروز می بینید که اصلاح گران سنی به موضع شیعیان نزدیکتر می شوند و اعتقاد مخلوق بودن قرآن را می پذیرند. اما روحانیون ایران در استفاده از منابع فلسفی سنت شیعی برای گشودن افق هایی تازه به روی فهم دینی ما مردد هستند. آن ها قدرتشان را بر پایه فهمی محافظه کارانه از دین مستحکم کرده اند و هراس دارند که مبادا با گشودن باب بحث درباره مسایلی از قبیل ماهیت نبوت، همه چیزشان از دست برود.

پیامدهای دیدگاه های شما برای مسلمانان معاصر و نحوه استفاده ای آن ها از قرآن به منزله ی یک راهنمای اخلاقی چیست؟

تلقی بشری از قرآن تفاوت نهادن میان جنبه های ذاتی و عرضی قرآن را میسر می کند. بعضی از جنبه های دین به طور تاریخی و فرهنگی شکل گرفته اند و امروز دیگر موضوعیت ندارند. همین امر، به عنوان مثال، درباره مجازات های بدنی که در قرآن مقرر شده اند، صادق است. اگر پیامبر در یک محیط فرهنگی دیگر زندگی می کرد، این مجازات ها احتمالاً بخشی از پیام او نمی بودند.

وظیفه ی مسلمانان امروز این است که پیام گوهری قرآن را به گذشت زمان ترجمه کنند. این کار درست مانند ترجمه ی یک ضرب المثل از یک زبان به زبان دیگری است. ضرب المثل را تحت اللفظی ترجمه نمی کنید. ضرب المثل دیگری پیدا می کنید که همان روح و معنا را داشته باشد، همان مضمون را داشته باشد، ولی شاید همان الفاظ را نداشته باشد.

در عربی می گویند که فلانی خرما به بصره برده است. اگر قرار باشد این را به انگلیسی ترجمه کنید، می گویند فلانی زغال سنگ به نیوکاسل برده است. درک تاریخی و بشری از قرآن به ما اجازه ی این کار را می دهد. اگر بر این باور اصرار کنید که قرآن کلام غیرمخلوق و جاودانی خداست که باید لفظ به لفظ به آن عمل شود، دچار مخمصه ای لاینحل می شوید.

میشل هوبینک، در بخش عربی رادیو جهانی هلند کار می کند. «بسط تجربه ی نبوی» اوایل سال ۲۰۰۸ توسط انتشارات بریل در لایدن منتشر خواهد شد.

از زمان به قدرت رسیدن محمود احمدی نژاد، کار کردن در ایران روز به روز برای عبدالکریم سروش دشوارتر شده است. به همین دلیل، او دعوت به تدریس در دانشگاهی هایی چون هاروارد و پرینستون در آمریکا و ویسنتاشفت کولگ در برلین را پذیرفته است. در سال گذشته ی تحصیل، سروش مدرس میهمان در دانشگاه آزاد آمستردام و مؤسسه ی مطالعه ی اسلام در جهان مدرن (ISIM) در لایدن هلند بوده است.

مبارزه با خرافات نیازمند شرکت عمومی در این مبارزه است. بی تفاوت نشینید!

آیت الله سبحانی :

« دکتر سروش به آغوش اسلام برگردد »



می‌گیرد.

.....

2. پیامبر آفریننده و تولیدکننده قرآن است

در مورد دیگر می‌گوید: استعاره شعر، به توضیح این نکته کمک می‌کند، پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است، اما در واقع یا «حتی بالاتر از آن، در همان حال شخص پیامبر همه چیز است، آفریننده، تولیدکننده، بحث درباره این که این الهام از

درون است یا از برون، حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و بیرون نیست.»

*تحلیل

این کلمات و جمل می‌رساند که صاحب نظریه، قرآن را تجلی شخصیت درونی پیامبر (ص) می‌داند که در اصطلاح به آن «وحی نفسی» می‌گویند. توجیه وحی در مورد پیامبران از طریق مسئله تجلی شخصیت باطن، نخست از طرف گروه‌های تبشیری یعنی کشیشان و خاورشناسان اظهار شد و بیش از همه خاورشناسی به نام «درمنگهام» در این باره گردو خاک کرده است. وی با تلاش‌های کودکانه‌ای می‌خواهد برای قرآن، منابعی معرفی کند که یکی از آنها تجلی شخصیت درونی است. او درباره نظریه خود چنین می‌نویسد:

"عقل درونی محمد و یا به تعبیر امروز شخصیت باطنی او به بی‌پایگی آیین شرک، پی برده بود. او برای رسیدن به مقام نبوت به پرستش خدا پرداخت و در غار حرا برای عبادت، خلوت نمود و در آن جا ایمان وجدان او به درجه‌ای بلند رسید و افق افکارش وسیع، و دید بصیرتش دو چندان شد. در این مرحله آنچنان نیرومند شد که برای هدایت مردم، شایستگی پیدا کرد. او پیوسته در فکر و اندیشه بود تا آنگاه که یقین کرد: این همان پیامبری می‌باشد که خداوند او را برای هدایت بشر برانگیخته است. این آگاهی‌ها بر او چنان وانمود می‌شد که از آسمان بر او نازل می‌شود و این خطاب را خداوند بزرگ به وسیله جبرئیل برای او می‌فرستد." (وحی محمدی، ص 86)

آنچه احساس شاعران را از احساس پیامبران، جدا می‌سازد، همان است که آقای سروش برای آن موضوعیتی قائل نشده است. شاعران منبع الهام را درون، و انبیا، منبع الهام را برون از خود می‌دانند، ولی متأسفانه این بزرگترین نقطه تفاوت را ایشان بسیار سهل و آسان گرفت و گفت: «بحث درباره این که آیا این الهام، از درون است یا از برون، حقیقتاً این موضوعیتی ندارد»، در حالی که نقطه بارز تفاوت این دو الهام در همین است.

افرادی که در مسائل فلسفی و عرفان دست توانایی ندارند، نمی‌توانند مرز این دو نوع الهام و دو نوع احساس را از هم جدا سازند، لذا همان مشرکان عصر رسول خدا نیز به خاطر عدم توانایی در درک تفاوت این دو نوع احساس، با خود فکر می‌کردند که چگونه ممکن است فردی از برون خود، الهام بگیرد و مأمور هدایت مردم شود. قرآن این اندیشه را از آنان چنین نقل می‌کند:

«أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ» (یونس/ 2).

بگذارم، به امید آن که با خواندن این نامه، بار دیگر به آغوش امت اسلامی باز گردد.

.....

*خلاصه نظریه

حقیقت این است که او در بیان نظریه خود دچار اختلاف و تناقض‌گویی می‌شود و نمی‌توان اطراف آن را در نقطه‌ای و به صورت نظریه واحدی گردآورد و به اصطلاح آن چنان به نعل و به میخ می‌زند که اگر به نقطه‌ای اعتراض شود، بتواند از آن بگریزد. اینک سخنان او را در چند فراز نقل می‌کنم:

1. تجربه‌ای به سان تجربه شعرا

دکتر سروش می‌گوید: وحی، الهام است و این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند، هر چند پیامبر آن را در سطح بالاتری تجربه می‌کند، و در روزگار مدرن ما، وحی را با استفاده از استعاره شعری می‌فهمیم، چنان‌که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است وحی بالاترین درجه شعر است.

*تحلیل

این نظریه، نظریه جدیدی نیست، بلکه همان است که مشرکان مکه، قرآن را از این راه تفسیر می‌کردند و می‌گفتند: همان‌طور که امرؤ القیس در پرتو الهام، معانی و الفاظ را می‌آفریند، محمد نیز از همین طریق، آفریننده معانی و الفاظ آیات است. مسلماً مقصود آنان از شعر، شعر منظوم نیست، بلکه یافته و تخیلات انسان از طریق تفکر چه در قالب نظم و چه در قالب نثر. قرآن این نظریه را از آنان نقل می‌کند و به نقد آن می‌پردازد:

«وَيَقُولُونَ أَأَلْنَا لِنَارِكُوا آلِهَتَنَا لَشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (صافات/ 36).

«می‌گویند: آیا ما خدایان خود را به خاطر یک شاعر دیوانه رها می‌کنیم؟!»

و نیز می‌فرماید:

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ» (طور / 52).

«می‌گویند: او شاعر است و ما در انتظار مرگ او هستیم.»

و گاهی قرآن را از سه راه توجیه می‌کردند و آن را ساخته فکر پیامبر دانسته، گاهی می‌گفتند: افکار پراکنده است و گاهی می‌گفتند به خدا دروغ بسته و سرانجام می‌گفتند: شاعری است که تخیلات خود را در این قالبها ریخته است:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ» (انبیاء / 5).

«بلکه می‌گفتند: افکار آشفته‌ای است، بلکه آن را به دروغ ساخته و پرداخته است، بلکه او شاعری بیش نیست.»

قرآن در نقد این نظریه می‌گوید:

«وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» (حاقه/ 41).

«آن سخن شاعری نیست، شما اندک ایمان می‌آورید.» و در آیه دیگری می‌فرماید:

«وَمَا عَلَّمَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَفُرَّانٌ مُبِينٌ» (یس/ 69).

«ما به او شعر نیاموختیم و سزوار او هم نیست، و آن، جز یادآوری و قرآنی آشکار نیست.»

بالآخره آنان، پیامبر را با شعرا در یک صف قرار داده بودند، محتوای نظریه مورد بحث نیز بیش از این نیست، هر چند کلمه «در سطح بالاتری» را به آن افزوده است، ولی مجموعاً از یک منشأ سرچشمه

آیت‌الله جعفر سبحانی طی یادداشتی، با عنوان «اندیشه‌های عصر جاهلی در آینه ادبیات پر آب و رنگ امروز!»، به اظهارات عبدالکریم سروش درباره قرآن واکنش نشان داده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، وی در ابتدای این یادداشت با یادآوری سابقه سروش این پرسش را پیش کشیده‌اند که «او با آن چهره نورانی، و بیان شیرین، روزگاری مدرس نهج‌البلاغه بود. خطبه همام را به نحو دلپذیری تفسیر می‌کرد، چه شد که از این گروه این همه فاصله گرفت؟»

آیت‌الله جعفر سبحانی به نامه سرگشاده خود به سروش در آذر ماه 84 اشاره کرده‌اند که طی آن لغزشهای وی را گوشزد کرده‌اند و سپس اظهار امیدواری کرده‌اند که سروش بار دیگر به آغوش امت اسلامی بازگردد.

متن بخش هائی از این یادداشت به این شرح است:

در اوج اسلام‌ستیزی غربیان، که دیروز رسانه‌های هلندی، و امروز رسانه‌های دانمارکی جلودار آن هستند گزارش می‌رسد که گروهی در کشور دوم، از طریق هنرهای تجسمی به اسلام‌ستیزی برخاسته و می‌خواهند از طریق کاریکاتورهای موهن و نمایش فیلم، پیامبر و قرآن را در انظار جهانیان نازیبا سازند، در چنین شرایط و اوضاع، مصاحبه‌ای از آقای عبدالکریم سروش خواندم که در سایت «آفتاب نیوز» به تاریخ 14 بهمن 86 به نقل از رادیو هلند، بخش عربی، و ترجمه فارسی آن در رادیو زمانه آمده بود.

من نمی‌توانم بدون دلیل قاطع بگویم آنچه در این مصاحبه خواندم نظریه صدرصد خود اوست، ولی سکوت او را می‌توانم گناهی نابخشودنی در مقابل این گزارش به شمار آورم. در شرایطی که ملحدان غرب کمر به اسلام‌ستیزی و منزوی ساختن مسلمانان بسته‌اند، فردی که در محیط اسلامی و در میان علما و دانشمندان پرورش یافته و مدت‌ها سخنان او زینت‌بخش رسانه‌های ایرانی بوده، سخنانی به زبان آورد که نتیجه آن این است که قرآن موجود، ساخته و پرداخته ذهن پیامبر است! و پیامبر در آفرینش قرآن، نقش محوری داشته است!

در آذرماه 84 نامه سرگشاده‌ای به آقای سروش نوشته و در آنجا لغزش‌های او را در مسئله امامت و خلافت گوشزد کردم و بار دیگر از او درخواست نمودم که به آغوش ملت اسلامی و بالأخص علما و حوزه‌های علمیه باز گردد و بداند که این نوع سروصداها و هیاهوها زودگذر است و به سان موج دریا، پس از اندی خاموش می‌شود، و آنچه باقی می‌ماند، همان حق و حقیقت است و تصور می‌کردم که این نامه پدران دربار او مؤثر افتد. کسانی که این نامه را خوانده بودند، از نگارش آن، اظهار رضایت می‌کردند، ولی مصاحبه او درباره قرآن، بر تأسف و تأثرم افزود، و با خود فکر کردم که زاویه انحراف روز به روز بیشتر می‌شود و این سؤال به ذهنم رسید که چه عاملی در کار است که از این فرد دست‌پرورده حوزه و دانشگاه، چنین بهره‌کشی می‌کنند؟ او با آن چهره نورانی، و بیان شیرین، روزگاری مدرس نهج‌البلاغه بود. خطبه همام را به نحو دلپذیری تفسیر می‌کرد، چه شد که از این گروه این همه فاصله گرفت.

از این مقدمه بگذرم، و با نگارش این نامه و نقد اندیشه او، روزنه امید به اصلاح او را بار دیگر باز

"آیا برای مردم مایه شگفت است که بر شخصی از خود آنان وحی فرستادیم تا مردم را هدایت کند؟ و به گروه‌های با ایمان بشارت بده که در نگاه الهی سابقه نیک و راست دارند، ولی افراد کافر او را ساحر و جادوگر می‌خوانند."

گروه‌های مخالف برای مبارزه با «وحی محمدی» در تمام اعصار، توجیه‌ها و تصورهای داشتند ولی ماهیت توجیه‌ها و تفسیرهای باطل در تمام زمان‌ها یکی بود. چیزی که هست، در عصر حاضر، همان تهمت‌ها و ناسزاها، همان توجیه‌ها و تفسیرهای بوجهلی و بوسفیانی، تغییر قیافه داده و به صورت کالای نو و به عنوان یک تحقیق علمی عرضه شده است.

3. مفاهیم از خدا، و الفاظ از پیامبر

صاحب نظریه در عبارت‌های پیشین، از طریق اجمال و تفصیل، قرآن را تولید خود پیامبر را آفریننده قرآن دانست. اما در همین مصاحبه در جایی دیگر می‌گوید:

"پیامبر به نحو دیگری نیز آفریننده وحی است. آنچه او از خدا دریافت می‌کند مضمون وحی است. اما این مضمون را نمی‌توان به همان شکل به مردم عرضه کرد چون بالاتر از فهم آنها و حتی واری کلمات است. این وحی بی‌صورت است و وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد."

وی در این نظریه، مفاهیم و معانی را از جانب خدا دانسته، ولی شکل و صورت را آفریده خود پیامبر می‌شمارد. و در نتیجه بخشی از اعجاز قرآن را که در زیبایی الفاظ و استواری تعبیر نمایان می‌شود، انکار ورزیده و فقط معانی را از جانب خدا دانسته است.

بنابراین قرآن کار مشترکی میان خدا و پیامبر است زیرا معانی از جانب خدا و صورت از جانب پیامبر می‌باشد تو گویی یک شرکت سهامی است که سرمایه از جانب خدا و صورت‌سازی از جانب پیامبر است. اکنون باید پرسید که این نظریه نازلتر از نظریه نخستین است؟، در آنجا همه چیز از آن رسول خدا بود، جز یک رابطه ضعیف با خدا، ولی در این جا معاونی بی‌صورت از جانب خدا و صیانت و صورت از جانب پیامبر!

و نیز باید پرسید: دلیل شما بر این مشارکت چیست؟ آیا خدای قادر بر انزال مفاهیم، قادر بر صورت‌سازی نیست؟

از این گذشته، خود قرآن برخلاف این نظریه گواهی می‌دهد، زیرا کراراً به پیامبر امر می‌کند: چنین بگو

ادامه در صفحه (۸)

روشنگر متعلق به شماست.

با پشتیبانی مالی خود به ادامه انتشار آن پاری رسانید.

دکتر سروش به آئوش... ادامه از صفحه (۷)

مثلاً: «فُلُّ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» یعنی مفاهیم و صور هر دو از جانب خدا است.
4. شرایط حاکم بر زندگی پیامبر، تولیدکننده قرآن است

صاحب این نظریه گاهی، خود پیامبر را مستقلاً تولیدکننده قرآن می‌داند و می‌گوید: او همه چیز است، و نقش محوری دارد، و گاهی نوعی مشارکت بین خدا و پیامبر را مطرح کند، اما گاهی هم می‌خواهد بگوید شرایط حاکم بر زندگانی پیامبر، تولیدکننده این مفاهیم و افکار و معانی است و به تعبیر دیگر، زمان را آفریننده این محصول (قرآن کریم) می‌شمرد و می‌گوید:

" تاریخ زندگی خود او، پدرش، مادرش، کودکی اش و حتی احوالات روحی اش در آن نقش دارند. اگر قرآن را بخوانید حس می‌کنید که پیامبر گاهی اوقات شاد است و طربناک و بسیار فصیح، در حالی که گاهی اوقات پرملال است و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی.... این جنبه کاملاً بشری وحی است."

اکنون سؤال می‌شود: او در این تعبیر می‌خواهد قرآن را کتابی صدرصد بشری معرفی کند و بهسان دیگر مؤلفان قلمداد کند که شرایط حاکم بر زندگانی آنان در نگارش و تعبیر آنان کاملاً مؤثر می‌باشد و به تعبیر دیگر تمایلات و فرهنگ‌ها، در تدوین آن کاملاً مؤثر بوده است. اگر واقعاً چنین است، پس چرا خدای محمد، همه آنها را نفی می‌کند و عاملی جز وحی را در آفرینش قرآن مؤثر نمی‌داند و می‌فرماید:

" وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ " (نجم/ 3-5)

" او هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید سروش غیبی است که در اختیار او گذارده شده است و موجود نیرومندی (فرشته وحی) به او آموخته است."

دم زدن از این که قرآن کتاب بشری است، با صدها آیه قرآنی در تضاد است. اینک برخی از این آیات:

«- 1 ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء 82)

اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

«- 2 کتاب انزلناه اليك لخرج الناس من الظلمات الي النور» (ابراهیم 1)

قرآن کتابی است که ما آنرا فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به روشنی وارد سازی.

«- 3 انما انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون» (یوسف 12)

ما آنرا به صورت قرآن عربی فرو فرستادیم تا ببینید.

«- 4 کتاب انزلناه مبارك» (انعام 92)

این کتاب مبارکی است که ما آنرا ارسال کردیم. با این گفتار صریح چگونه آنرا کتاب بشری تلقی کنیم و آنرا ساخته بشر بدانیم در حالی که در صداقت و راستگویی محمد امین (ص) کسی تردید ندارد.

*برداشت‌ها و اطلاعات نادرست

ما، در اینجا به تبیین اصل نظریه ایشان پرداختیم که به چهار صورت مختلف بیان می‌کند، بدون این که

دلایلی بر نظریه خود بیاورد، و خود تناقض، روشنترین گواه بر بی‌پایگی آن است.

ولی در کنار این نظریه، یک رشته شطحات و سخنان نا برارنده نیز دارد که به صورت گذرا به آنها اشاره می‌شود:

1. می‌گوید: «امروزه مفسران بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسائل صرفاً دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ، و قواعد عبادات خطنانپذیر نیست، آنها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسائلی که به این جهان و جامعه انسانی مربوط می‌شود، اشتباه کند. آنچه که قرآن درباره وقایع تاریخی، سایر ادیان و سایر موضوعات عملی زمینی می‌گوید لزوماً نمی‌تواند درست باشد، این مفسران، اغلب استدلال می‌کنند که این نوع خطاها در قرآن خدشه‌ای به نبوت پیامبر وارد نمی‌کند چون پیامبر به سطح دانش مردم خویش فرود آمده است و به زبان زمان خویش سخن گفته است.»

اکنون سؤال می‌شود: این کلمه «بیشتر» و «اغلب» که به کار می‌برد و مفسران اسلامی را به مطلب یاد شده متهم می‌سازد، کدام مفسران هستند که در طول چهارده قرن، به خطاپذیری قرآن در مسائل مربوط به زندگی اعتراف می‌کنند؟ آنان جز مشتشرقان و جز دنباله‌روهای آنان مانند رئیس قادیانی‌ها و متأثر از آنان مانند برخی از نویسندگان مصری کسی نیستند.

از این گذشته، این تبعیض در خطا چه معنی دارد که پیامبر در ماورای طبیعت صدرصد واقع‌گو و حقیقت‌نما باشد ولی در مسائل ملموس و عینی دور از حقیقت سخن بگوید؟ و اگر هم یک مفسر درباره آیه‌ای که مورد نظر اوست، سخنی گفته باشد، دلایلی بر همگانی بودن مطلب نیست. قرآن علم و دانش پیامبر را عظیم‌ترین فضل الهی می‌شمارد و می‌فرماید:

" وَعَلَّمْتَ مَا لَمْ تَعْلَمْ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا " (نساء / 113)

"خداوند آنچه نمی‌دانستی به تو آموخت و بخشش خدا به تو بسیار بزرگ است."

آیا دانستی که قرآن آن را عظیم می‌شمارد، چگونه در بخش دوم خطاپذیر می‌باشد؟

2. آنگاه گام فراتر نهاده و علم پیامبر را چنین توصیف می‌کند:

« من دیدگاه دیگری دارم. فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم عصرش درباره زمین، کیهان، ژنتیک انسانها بیشتر بوده است. این دانشی را که ما امروز در اختیار داریم، نداشته است و این نکته خدشه‌ای به نبوت او وارد نمی‌کند، چون او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ.

اکنون سؤال می‌شود: دلیل شما براین که او از این مسائل آگاه نبوده، و دانش او درباره این مسائل در حد همان دانش عرب جاهلی بوده است، چیست؟

ما، در اینجا نمی‌خواهیم در مورد اعجاز علمی قرآن سخن بگوییم زیرا درباره اعجاز علمی قرآن، در کتاب « مرزهای اعجاز » به صورت گسترده، سخن گفته‌ایم. پیامبر گرامی (ص) از طریق وحی و جانشین معصوم او مانند علی (ع) در نهج البلاغه و فرزند او در صحیفه سجادیه از یک رشته حقایق علمی پرده برداشته اند که جهان آن روز و دیرروز

آن را تصور نمی‌کرد. زهی بی‌انصافی که این همه حقایق علمی را در این کتابها منکر شویم و آن گاه عذر بیاوریم که او پیامبر بود نه دانشمند، یعنی پیامبر بود و عالم نبود، پیامبر بود و آگاه از اسرار نبود.

*اتهام به مولوی و عرفا

باز برای این که تنها نماند، به فکر افتاده که از مولوی مایه بگذارد و می‌گوید:

"قرآن آینه ذهن پیامبر است. آنچه در دل سخن مولوی مندرج است این است که شخصیت پیامبر، تغییر احوال و اوقات خوب و بد او همه در قرآن منعکس است."

نسبت دادن آسان است ولی اثبات آن مشکل، در کدام بیت مولوی این نتیجه‌ای که او گرفته آمده است؟ در حالی که مولوی صدها بیت دارد که درست خلاف این را به صراحت بیان می‌کند از جمله:

چون کتاب الله بیامد هم بر آن
این چنین طعنه زدند آن کافران
که اساطیر است و افسانه نژند
نیست تعمیقی و تحقیقی بلند

گرچه قرآن از لب پیغمبر است
هرکه گوید حق نگفت، آن کافر است
این همه آوازا از شه بود
گرچه از حلقوم عبدالله بود

*تعیین تکلیف برای مسلمانان

او در پایان سخن برای مسلمانان امروز تعیین تکلیف می‌کند و می‌گوید: «وظیفه مسلمانان امروز این است که گوهر قرآن را به گذشت زمان ترجمه کنند.»

سؤال می‌شود: قرآنی که شما آن را کتاب بشری و خطاپذیر دانستید، چه نیازی دارد که به ترجمه و تفسیر آن به زبان روز بپردازیم؟ چه نیازی به این خطاپوشی هست؟ شما با معرفی قرآن به عنوان کتاب خطاپذیر و بشری، از جامعه اسلامی فاصله گرفتید، دیگر نیازی به نصایح شما نیست. آن کس می‌تواند نصیحت کند که در شمار این گروه بماند، ولی فردی که با گروهی وداع کند، جایگاه رهبری و راهنمایی و اندرزگویی خود را با این کار از دست داده است. در پایان یادآور می‌شویم: بنده این نامه را با کمال تأثر و تأسف نگاهشتم ولی امیدوارم که این مصاحبه از او نباشد و مترجم یا مترجمان درست ترجمه نکرده باشند که در این صورت ایشان وظیفه دارد که اشتباهات آن را برطرف کند تا آب رفته به جوی باز آید.

و نیز از صاحب نظریه درخواست می‌شود درباره «وحی محمدی» و شبهاتی که پیرامون آن از طرف خاورشناسان و دنباله‌روهای آنان مطرح شده است به کتاب «نقد بیست و سه سال» از این قلم مراجعه کنند. در آن کتاب به روشنی ثابت شده است که همه این توجیه‌ها و تفسیرها همراه با زرق و برق، تعبیر دیگری از داوری‌های عصر جاهلی است و در حقیقت، محتوا یکی و پوشش و شیوه بیان دو تا است. چیزی که هست عرب عصر رسالت به خاطر سادگی، نظر خود را، برهنه مطرح می‌کرد، ولی دگراندیشان به همان اندیشه‌ها، رنگ علمی بخشیده و «سراب» را به صورت آب جلوه می‌دهند.

■ ■ ■

هدیه نوروزی

هزار ماهی سیاه کپولو

از طرف دانشجویان

به مردم تهران

ادوارنیوز:

روز گذشته در ضلع شمالی پارک لاله، هزار ماهی سیاه کپولو به شهروندان تهرانی هدیه شد.

به گزارش ادوارنیوز روز گذشته و در

یک اقدام فودپوش، توسط جمعی

از دانشجویان، در یک اجرای

خیابانی در قالب هنر اعتراضی،

پنش ماهی های سیاه، نظر

رهگذران را به خود جلب کرد و هر

کدام متناسب با برداشت های

فود، از این حرکت استقبال کردند.

بنا بر این گزارش، هدیه ماهی

های سیاه کپولو، به همراه برگه

ها، در سطح شهر، آشنایی زدایی از

شهروندان تهرانی داشت، که شعر

موجود در تراکت ها این واکنش را

نمایان تر سافت. شعری از محمد

رضا شفیعی کدکنی :

هیچ می دانی چرا چون موج

در کریز از غویشتن

پیوسته می کاهم؟

زان که بر این پرده تاریک

این خاموشی نزدیک

آپه می خواهم نمی بینم

آپه می بینم نمی خواهم

■ ■ ■

invis
Financial Group

Reg. Off.: 66 Milvan Drive, Unit #7
Weston, Ont. M9L 1Z5

Head Off.: 701 Evans Ave., Suite 600
Toronto, Ont. M9C 1A3

Sanjeev Sharma
Mortgage Consultant

Cell: 416-704-9163
Office: 416-741-3161
Fax: 416-741-3724
Email: sanjeevsharma@invis.ca

گورستان هارت آیند محل دفن ملکه تاج الملوك



ما (تهیه کنندگان نوارمصاحبه های ملکه تاج الملوك) چندماه برای ضبط نوارهای مصاحبه دراطراف او بودیم، ازاین برخورد شگفت زده شدیم. جنازه تاج الملوك نزدیک به دو ماه در سردخانه بیمارستان، بلا تکلیف مانده بود. رضا پهلوی نوه ارشد تاج الملوك از پرداخت چند هزاردلاربرای خاکسپاری مادر بزرگش امتناع کرد.هریک ازبازماندگان خانواده پهلوی پرداخت مخارج



بیمارستان و کفن و دفن را به دیگری حواله کرد. سرانجام فرج پهلوی پنج هزاردلارازپاریس برای غلامرضا پهلوی فرستاد تا صرف مراسم دفن تاج الملوك کند. غلامرضا پهلوی این پول را به جیب زد و صرف اعتیاد خود کرد! سرانجام با کمک شهرداری نیویورک همراه با جنازه عده ای معتاد، ولگرد، بی خانمان و جنازه های فاقد هویتی که هرروزشب درگوشه و کنار بندرنیویورک کشف می گردند، بدون هیچگونه مراسمی در گورهای دسته جمعی وی بی نام و نشان مخصوص این افراد به خاک سپرده شد.

ما (مصاحبه کنندگان با ملکه پهلوی) ازاین امر دچار شگفتی ودرعین حال تاسف عمیق شدیم وتصمیم گرفتیم برای ادای دین به پیرزنی که درنهایت صداقت بارها ما را به حضور پذیرفت و درعین بیماری و کهولت سن وضعف مفرط قوای جسمی پاسخ های صبورانه ای به سنوالانمان داد، صحبت های او را بدون هرگونه دخل و تصرف و کوچکترین ویراستاری و اصلاح به چاپ برسانیم.

(ملیحه خسروداد- نوج انصاری- محمود علی باتمانقلیج)



شهر تجاری به این ترتیب مدام ثروتمندتر و پر جمعیت تر می شد. همراه با قدرتت، روحیه جنگ افروزی اش و حرص و آزش برای غارت نیز افزایش می یافت. زیرا تجارت به هیچ وجه آن چنان که علم اقتصاد بورژوازی می گوید صلح آمیز نیست به خصوص در آغازش. تجرت و حمل و نقل در آن روزگار از هم متمایز و جدا نبود. بازرگان مثل امروز نمی توانست در دفترش بماند، نمی توانست سفارش های اش را از طریق پست بگیرد و آنها را از راه خشکی و دریا به وسیله پست ارسال دارد. باید آنها را خودش به بازار می آورد. باید در بیابان های برهوت پای پیاده و یا سوار بر اسب و یا در دریاها بی طوفانزده راه بسپرد و ماه ها و حتی سال ها از خانه و خانواده اش دور بماند.

خطرات مسافرت دست کمی از خطرات جنگ نداشتند. هم حوادث طبیعی در کمین بازرگان بود و هم رهنمایی که طمع در گنجینه اش بسته بودند. بازرگانی در آغاز از قبیله به قبیله صورت می گرفت؛ سپس تبدیل به کاری گروهی شد- کاروان هایی که خشکی را و یا سفینه هایی که دریا را زیر پا می سپردند. و هر عضو چنین گروهی می بایست مسلح می بود و شمشیر به دست آماده دفاع از کالاهای اش. بازرگانی مدرسه جنگ بود.

پر ارزش بودن کالاهایی که با خود حمل می کرد بازرگان را ناگزیر می کرد که قدرت نظامی بدست آورد و این قدرت نظامی به نوبه خود او را اغوا می کرد که آن را تجاوز کارانه بکار برد. سود حاصل از بازرگانی از راه ارزان خریدن و گران فروختن بدست می آمد. و ارزان ترین راه ندادن هیچ پولی بابت کالای مورد نظر بود. غارت و تجارت از همان آغاز پیوندی تنگاتنگ داشتند. هر جا که بازرگان خود را قوی تر احساس می کرد تبدیل به راهزن می شد، هر وقت که چیزی با ارزش برای دزدیدن وجود داشت- و خود انسان چیز کم ارزشی نبود.

بازرگان نه تنها برای بدست آوردن کالاهایی هر چه ارزان تر بلکه همچنین برای دور نگه داشتن رقبا از بازار های فروشش نیازمند مهارت های رزمی بود. زیرا، هر چه خریدارها زیادتر قیمت کالا هایی که باید می خرید بالاتر و هر چه فروشنده ها بیشتر قیمت کالاهایی که می بایست می فروخت پائین تر و در نتیجه سودش کم تر بود. به محض این که چندین شهر بزرگ بازرگانی پیدایش یافتند، جنگ هایی میان آنها در گرفت که در آنها طرف پیروزمند نه تنها از امتیاز بیرون راندن رقبایش از بازارها و از آن هم بهتر با تبدیل کردن آنها به خدمتگذاران اش از راه به اسارت کشیدنشان و برده کردنشان، غارت کردن شهرهایشان و خراج گذاشتن بر آنها.

بعضی از شهرهای تجاری از موقعیت شان و یا شرایط مناسب دیگر بهره می جستند و چندین شهر دیگر را به انضمام قلمرو خود در می آوردند و تبدیل به کشوری واحد می شدند. یک قانون اساسی دمکراتیک در هر شهری همچنان به حیات خود ادامه می داد، اما مجموعه شهرها، یعنی کشور به عنوان یک کلیت، دیگر به شیوه ای دمکراتیک اداره نمی شدند، زیرا فقط تنها آن شهر پیروزمند بود که فرمان می راند و بقیه فقط فرمان می بردند بی آن که کوچکترین مداخله ای در قانون گذاری و اداره کشور به عنوان یک کل داشته باشند.



این کار عنوان می کنند. بیشتر اهالی بندر کنگ اهل تسنن هستند گفته می شود در بندر جاسک نیز این عمل انجام می شود.

این آگاه محلی همچنین گفت: هرگونه اعتراض به این عمل، سنت شکنی و سرپیچی از قواعد تعبیر می شود. آنگونه که برخی از دختران این شهر نیز عمل ختنه را پذیرفته و در موجه جلوه دادن آن می کوشند. عمل ختنه در بندر کنگ "تیغ سنت و فرهنگ" خوانده می شود. برخی از مردم بندر کنگ ختنه شدن مادران و مادر بزرگ هایشان را دلیلی موجه برای



آورد و به این ترتیب همبانی جدیدی تأسیس کنند. با پیدایش بازرگانی در کنار زراعت دهقانی همسان بودن همبانی ها نیز از میان رفت. مبادله کالا به کالا در مورد کالاهای کمیاب و مهارت توسط قبیله های کوچ نشین و کولی ها از دوران سنگ وجود داشته است. با پیدایش یک جانشینی این جریان متوقف شد. اما، نیاز به مبادله، به خصوص در مورد ابزارها و مواد خام مورد نیاز برای ساختن آنها، همچنان وجود داشت. از آنجا که این گونه کالا ها فقط در جاهای بخصوصی وجود داشتند نیاز به داد و ستد آنها باعث پیدایش طبقه خاصی به نام بازرگان شد. اینها عموماً عشایر گله دار کوچ رو یا ماهیگیران بودند. رشد بازرگانی باعث پیدایش شاهراه ها و مراکز تجاری شد. این مراکز به زودی محدوده های کمون دهقانی را، که مساحت و بارآوری زمین آنها را محدود می کرد، پشت سر گذاشتند. جمعیت مراکز بازرگانی دیگر به بارآوری زمین قلمروش بستگی نداشت. بازرگانی بنا به ماهیت اش مرز و مانع نمی شناسد و در جستجوی مشتری های جدید، تولید کننده های جدید، اجناس کمیاب، حوزه های صنعتی جدید و خریداران جدید برای محصولات شان بر هر مانعی غلبه می کند. به این ترتیب فنیقی ها که در دورانی بسیار کهن از مدیترانه به میدان آمدند تا انگلستان در یک سو و تا دماغه امید نیک در سوی دیگر پیش رفتند.



صنعتگران دوست دارند که در شهرهای تجاری مسکن داشته باشند. چنین شهرهایی برای بسیاری از صنعت ها بازارهایی هستند که بدون آنها نمی توانند بوجود آیند: از یک طرف بازرگان ها هستند که در جستجوی کالا بوند و از طرف دیگر روستائیان دهات مجاور هستند که به ابزارهای دست ساخت آنها نیاز دارند.

همراه با بازرگانان طبقه ای از ما لکان ثروتمند در جامعه شهری پیدایش می یابند. اعضاء جامعه روستائی این شهر ثروتمند می شوند زیرا قیمت زمین دائماً افزایش می یابد. اعضاء ثروتمند این جامعه اکنون می توانند با استفاده از برده هایی که بازرگانان با خود می آوردند می توانند کشاورزی خود را وسعت بخشند و خودشان در شهرها مقیم شوند و وارد سیاست و کسب و کار و یا امور جنگ شوند.

بنیادهای مسیحیت ... ادامه از صفحه (۱)

به شیوه تولید، می پردازیم باید آنها را به حساب آوریم.

نخست دولت باستان را بررسی می کنیم. مردمسالاری کهن هرگز از محدوده یک شهر یا یک همبانی، که عبارت بود از یک ده یا گروهی از دهکده ها که به طور اشتراکی مالک زمین های محدوده خود بودند، فراتر نمی رفت. این امر از طریق قانونگذاری مستقیم توسط مردم، در انجمنی متشکل از تمامی اعضاء که تک تک آنها برخوردار از حق رأی بودند، انجام می گرفت. این جامعه وقلمروش ماهیتاً نمی توانست خیلی بزرگ باشد. دوران باستان، به خاطر فقدان پیش شرط های لازم فنی و اقتصادی، نمی توانست سازمان مردمسالارانه ای فراتر از این چارچوب پدید آورد. فقط سرمایه داری نوین است که با دستگاه های چاپ و چاپخانه ها، روزنامه ها، راه آهن ها و تلگراف خانه هایش، توانست ملت نوین را نه تنها به عنوان یک واحد زبانی بلکه به صورت سازمان اقتصادی و سیاسی پابرجایی پدید آورد. و این اساساً تا قرن نوزدهم تحقق نیافت. شرایطی ویژه تنها به فرانسه و انگلیس، و نه هیچ ملت دیگری، امکان داد که زود تر از دیگران در معنای نوین کلمه تبدیل به ملت شوند و پارلمانی ملی را، که بنیاد دمکراسی است، در چارچوبی فراتر از همبانی (کمون) برپا کنند. و تنها با پیشگامی دو جامعه بزرگ، یعنی لندن و پاریس، بود که چنین چیزی تحقق یافت و حتی در 1848 جنبش ملی و دمکراتیک عمدتاً جنبش جماعت های تک افتاده متمایزی - پاریس، وین، برلین- بودند.

دمکراسی کهن، با وسائل ارتباطاتی ابتدائی اش، در محدوده جماعتی تک افتاده محبوس مانده بود. سر انجام، در نخستین سده میلادی، بازرگانی میان کشورهای حوزه مدیترانه چنان گسترش چشمگیری یافت که باعث شد دو زبان لاتین و یونانی در مقیاسی بین المللی بکار برده شوند. متأسفانه این تحول هنگامی صورت گرفت که دمکراسی و زندگی سیاسی به طور اعم رو به اضمحلال بود- متأسفانه، اما نه از سر تصادفی تأسف آور. تکامل وتوسعه ارتباطات در میان جماعت ها در آن زمان با شرایطی گره خورده بود که برای دمکراسی مرگبار بود.

قصد ما این نیست که نشان دهیم که این امر چگونه در مورد کشورهای شرقی، که در آنها دمکراسی محدود به جماعت های همبانی تک افتاده بود، مبنای نوع خاصی از استبداد شد. ما تنها جهان هلنی و رومی را، با عطف توجه ویژه ای به روم به عنوان یک نمونه، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

وسعت هر همبانی از محدوده کوچکی که در آن قرار داشت فراتر نمی توانست برود. در نتیجه، دهکده ها وجماعت های مختلف تا هنگامی که یک اقتصاد دهقانی خالص داشتند همه کم وبیش در یک سطح باقی می ماندند. در این مرحله انگیزه های چندان زیادی برای آرمند بودن ویا هم کشمکش داشتن در میان آنها وجود نداشت، چرا که هر جماعت آنچه را که مورد نیازش بود تقریباً خود تولید می کرد. با افزایش جمعیت اعضاء جوان همبانی برای حل مسئله کمبود زمین ناگزیر بودند همبانی قدیم را ترک کنند و یا به یک همبانی کم جمعیت مهاجرت کنند ویا زمین هایی خارج از محدوده همبانی قدیم به تملک خود در

هفتاد درصد دختران ... ادامه از صفحه (۱)

کنگ برخی از دختران این شهر در سنین 4 یا 5 سالگی ختنه می شوند. این کار با روش های کاملاً غیر بهداشتی و غیر علمی و توسط قابله های محلی انجام می شود.

عمل ختنه برای دختران این سن بسیار عذاب آور است، زیرا آنها تمام مراحل مثله شدن را با چشمان خود می بینند. عمل ختنه در بندر کنگ با بریدن لبه

زن الهه آسمان... ادامه از صفحه (۱)

لحظه که اراده کند از کلان خود جدا شود، ولی مجبور است برای ادامه بقا خود بلافاصله به کلان دیگری مراجعه کرده و تقاضای پیوستن به آنرا بکند. چیزی که بنا به گزارش رابرتسون اسمیت در میان قبایل عرب به کرات اتفاق می افتاده است. به این ترتیب، کلان همه چیز فرد، و فرد بدون کلان، هیچ بوده است. فرد خارج از کلان خود نه تنها در معرض انواع خطرات و در واقع مرگ قرار داشته بلکه همچنین هیچگونه هویت و حمایت کننده ای نیز برای خود نداشته است.

از اینرو، هنگامی که روابط جنسی به روابط میان زن ها و مردهای میان دو طایفه محدود می شود، اقامت مرد در کلان غریبه برای دیدن جفت یا دوست دخترش، محدود به دوره ای کوتاه و بازگشت فوری وی به کلان خودش می گردد. تازه همین ملاقات کوتاه نیز می بایست در خفا و دور از چشم دیگران انجام پذیرد.

در میان بومیان "فی جی"، این کاملاً بر خلاف رسم و رسوم آنانست که یک فرد شب را با دوست دخترش در زیر یک سقف بگذرانند. او امکان ندارد که شب را در جایی جز یکی از محل های عمومی شهر یا دهکده اش که "بور" (Bur) نامیده می شود، اطراق کند. زنان و دختران در خانه می خوابند. "زن و شوهر قرار ملاقات خود را در اعماق جنگل، در جایی که جز خودشان کسی از آن با خبر نیست می گذارند." همه جمعیت مذکور، مجرد یا مزدوج، در "بور"ها یا کلوپ خانه ها که در هر دهکده معمولاً 2 تا 3 تایی آنها وجود دارند می خوابند. پسرها نیز تا سن معینی یکی از آنها را برای خود دارند.

به این ترتیب، هنگامیکه مرد برای دیدن رفیق اش به قبیله دیگر می رفت برای اقامت، نه به محل زندگی وی، بلکه به یکی از خانه های عمومی که ویژه مردان ده بود می رفت و فقط هنگام شب "در گوشه ای در اعماق جنگل، که جز خود آنها از آن خبر نداشتند، رفیق اش را ملاقات می نمود."

(B. Seemann, Viti (1862), p. 110 & 191. In Crawley Ernest, The Mystic Rose, vol. 1 pp. 46.)

در میان مردم "کافا" (Kafa) در آفریقای شرقی نیز، مردان در خانه جمعی جداگانه ای زندگی می کردند، و شوهر و زن فقط هنگام شب بود که یکدیگر را ملاقات می نمودند. آنها در طی روز هرگز یکدیگر را نمی دیدند.

(R. Caille, Travels through Central Africa to Timbuctoo, vol. I, p. 94. In)

باین ترتیب است که آمیزش جفتی جایگزین آمیزش گروهی می گردد.

در اینجا باید توجه داشت که مفهوم زندگی جدا از جمع یک زوج، آنطور که ما بعداً در خانواده پدرسالار می بینیم، برای اقوام بومی اساساً امری ناشناخته بوده است. در نظر آنان اینکه دو نفر در گوشه ای همراه با فرزندان، جدا از دیگران زندگی نمایند بی معنا بوده است. در میان آنان همانطور که می دانیم کودکان به همه تعلق داشته اند و همه با هم بطور اشتراکی زندگی و کار می کردند. همین طور

در نزد آنان اینکه دو نفر برای خودشان جداگانه غذا بپزند و جداگانه آنرا میل نمایند بی معنا بوده است. این مفاهیم، همگی با پیدایش مالکیت خصوصی و خانواده پدر سالار که زندگی افراد را به مرزهای زمین و دارائی خصوصی شان محدود نموده و دقیقاً از همان جا آنرا از زندگی دیگران جدایی نماید است که در فرهنگ و ذهن بشر بعنوان شیوه رایج زندگی ظهور می نمایند.

برای انسان بدوی، مرزهای زندگی و فعالیت هایش در مرزهای کلان خلاصه میشود. او در شکارگاه های کلان است که شکار می کند، در زمین های کلان است که می کارد. در خانه های عمومی کلان است که می خوابد، می خورد و زندگی می کند. در جشن های کلان است که شرکت می کند و با افراد کلان است که از نظر جنسی می آمیزد. خارج از کلان برای او تنها سوء ظن، جنگ و دشمنی وجود دارد. این شیوه ایست که او طی صدها هزار سال و در تمام دوران بدویت با آن زیسته و به آن عادت کرده است. اکنون که تحت الزاماتی ناچار به برون همسری شده است، برای اولین بار برای آمیزش جنسی، باید به خارج از قبیله مراجعه کند. او تا کنون رابطه اش با قبایل دیگر تماماً بر پایه دشمنی، سوء ظن و جنگ بوده است.

برای یک دوره که هنوز به تمایز کامل خود از حیوانات پی نبرده بوده است، به اعضای گله های



انسانی دیگر، همچون حیوانات خطرناک می نگریسته و هر گاه که یکی از آنان را گرفتار می کرده وی را کشته و گوشتش را می خورده است. و بعد هم، از آنجا که به وجود بیماری بعنوان علت مرگ واقف نبوده و همه چیز، از بیماری و مرگ گرفته تا حوادث ناگوار دیگر را، به روح شریر، چشم زخم و جادو و جملب همسایه نسبت می داده، فقط برای جنگ و خون بهای فرد از دست رفته و از میان برداشتن جادوی مرگ آور دشمن بوده است که رو به سوی قبیله دیگر می آورده است.

ولی اکنون که برای اولین بار و به عنوان یک امر غیر رایج، برای آمیزش با فردی غیر از کلان خود به کلان دشمن می رود، طبیعی است که نه تنها دست به کار غیر رایجی که با شیوه تاکنونی زندگی کلانی مغایرت دارد میزند بلکه و به همین دلیل، مجبور است این کار را با ترس و لرز و بطور مخفیانه انجام دهد.

به عبارت دیگر، مردی که برای دیدن جفت اش به قبیله دیگر می رود، در واقع و در تصور خود به سرزمین دشمن قدم می گذارد. او نه تنها برای انجام

امر غیر رایجی که قبول آن برای کلان و قبیله زن دشوار است به آنجا می رود بلکه همچنین با انواع و اقسام احساسات سوء ظن آورو دشمنانه ای که معمولاً هر قبیله نسبت به قبیله دیگر دارد است که مورد استقبال قرار می گیرد.

از اینرو، رسم برون همسری، هر چند برای نزدیکی کلان های متفرق و ایجاد قدرت بندی قابل اتکاء تری در مقابل دیگران بر پا شده بود، ولی در پس زمینه دشمنانه و سوء ظنانه ای که وجود داشت، به آسانی و راحتی قابل هضم و پذیرش نبود.

"ارنست کرایلی" که مانند "اولین رید" همین امر یعنی سوء ظن به مرد غریبه را دلیل پنهان کاریها در روابط جنسی زن و مرد می داند در کتاب خود بنام "مادران" از قول "سووانتون" انسان شناس دیگری که در میان "تایدا" (Thaida) ها تحقیق کرده است نقل قول جالبی می آورد.

وی می گوید که در میان اقوام مزبور، دشمنی میان خانواده عروس و داماد به حدی است که آنها مکرراً از یکدیگر بعنوان دشمنان هم یاد می کنند

(J. R Swanton, "the Haida", vol. v, part I, p. 62. In Brifault, Robert, "the Mothers", vol. 1, p. 517.)

این احساس دشمنی به حدی بوده است که در میان اعراب بدوی در گذشته، شوهر غریبه پس از بازگشت از چادر زنش توسط اعضای قبیله حتی کتک می خورده است.

(W, Robertson Smith, "kinship and Marriage in early Arabia", p. 69 n.

کتک زدن شوهر غریبه، حتی به شکل نمادی آن هم که شده بهر حال احساس دشوار کلان نسبت به ورود یک غریبه و آمیزش جنسی وی با عضو کلان خودی را به نمایش می گذارد.

این رسم در "کامچاتکا" (Kamachatka) در روسیه در میان "کوریاک" (Koryak) ها هم وجود دارد. همینطور در میان مغول های دره "چی یینگ چانگ" (Chien Chang).

به هر حال، زندگی مشترک زوجه، بعنوان اولین شرط خانواده تک همسر، که قرار است در آینده از درون ویرانه های کلان و زندگی اشتراکی و جمعی آن سر بر آورد، نطفه اش در همین آمیزش جفتی در 8 هزار سال قبل یعنی در پایان دوران بدویت و آغاز دوران بربریت است که نهاده می شود. در حالی که آمیزش گروهی شکل رابطه جنسی در دوران بدویت را تشکیل می دهد، آمیزش جفتی شکل این رابطه در دوران بربریت است.

تناقضات این نوع آمیزش با زندگی کلانی در مخفی کاری ها، و درگیری های آن بعنوان چیزی گویا متناقض با زندگی کلانی، خود نشانی از آن است که نطفه های چیزی متضاد با کلان ولی هنوز بخشی از آن، در حال شکل گرفتن در دل آن می باشد.

با این حال، آمیزش جفتی هنوز راه درازی را تا خانواده تک همسری پدر سالار در پیش دارد. قبل از همه، و در قدم بلافاصله بعدی، این رابطه باید به رابطه ای ماندگار و دائمی تر، به رابطه ای زیر یک سقف، تبدیل شود. ادامه در شماره بعد ...

■ ■ ■

دوستان و پرستاران

به قلم: دکتر کاوه پارسی

هولوکاستی در کار نبوده

تخصیلات کریسمس گذشته در اجتماعی از ایرانیان در نیویورک شرکت داشتیم. در بخشی که با یکی از هواداران جمهوری اسلامی داشتیم، او از احمدی نژاد نقل قول آورد که وی بدرستی فاطرنشان کرده است که داستان هولوکاستی دروغ است و هرگز چنین چیزی در کار نبوده است.

واقعیت اینست که هولوکاست در قرن گذشته وجود داشته و دلایل زنده ای به وجود آن شهادت میدهند.

ولی جواب من به این بابای باهوش (و همین طور به آقای احمدی نژاد) این است که اگر منم ادعا کنم که کربلا و شهادت حسین که شما مومنین مدعی هستید ۱۱۰۰ سال قبل رخ داده است، دروغ بوده و هرگز چنین چیزی در کار نبوده است، چه دلیلی برای اثبات آن دارید؟

برای اطلاع خوانندگان باید بگویم که من نه نفعی در تایید و تکذیب هولوکاست دارم، و نه این که هرگز در اسرائیل بوده یا سهمی در شرکت های یهودی دارم.

■ ■ ■

روشنگر برای شما
و بخاطر شما نشر می یابد.
اگر شما خواننده خرافه ستیز
به آن کمک نکنید، از چه
کسی میتوان انتظار داشت؟

روز جهانی کارگر را گرامی بداریم!

سخنرانی و موسیقی

Sunday, May 4, 2008

6 to 12 pm

Steel Workers Hall

25 Cecil Street

(College and Spadina)

کمیته برگزار کننده اول ماه مه - تورنتو

Women's rights and land reforms in Afghanistan were the agitating factors that brought about the Islamic Mujahedeen Movement against the ruling regime, as they did in Iran. The Islamic Mujahidin Movement in Afghanistan was formed in direct connection with reforms benefiting peasants and women. These reforms were initiated by Taraki's

(Taraki's government was a pro-Soviet Union regime that came to power in Afghanistan in 1978.)

administration, which, lasted from April 1978 till October 1979. The reform document relating to women's right, executed on October 17th 1978, consisted of measures to invalidate Arranged Marriages, prohibited wedding brides to husbands in exchange for money or commodities, recognized a woman's right to divorce, increased the minimum age for marriage of girls and brought together the schools for boys and girls.

Up until this reform, women's rights were completely limited to the religious laws meaning that girls were in subjection to their fathers like articles of trade which could be sold in exchange for cash or commodity to anyone of the fathers choosing. The girl herself had no authority in regard to her wedding year or the choice of the person to whom she would marry.

Such state of affairs was more common in villages where religion had more influence. In

such areas, according to Islamic tradition, they would wed the girls as soon as they had grown to the age of puberty or even prior to that. Therefore, there were a lot of girls in the countryside who were married when they were between 10 to 12 or even 9 years of age. In the countryside or the city, women did not have the right to divorce.

The indicated reform took away the wedding authority from the parents and granted it to the girls and boys themselves. The minimal wedding age was raised to 16 for girls and 18 for boys. In addition to that, girls and boy's approval and its notarization in the governmental institutions were sufficient for a formal marriage. So, there was no need for clerics to make arrangements. The most important part of the reform was that women could divorce whenever they desired.

Naturally, these reforms which intended to liberate women from the yoke of slavery of the middle Ages and to escalate their legal rights to a level alike of the women in the west contradicted Islamic regulations fundamentally. So, for in Afghanistan, the Clerics opposed the reforms harshly, particularly because these reforms would raise women's rights to a level much higher than

BIN LADEN

The Only Real Muslim

BY : Siamac Sotudeh

Afghanistan and the Islamic Mujahidin Movement

the reforms of the Shah in Iran.

Like the former case, the Afghani clergies too, declared that the reforms' elements repudiated Quran and God's regulations and so any sort of divorce or marriages carried through such new regulations were declared against **Sharia** [divine order] and voided, and forthcoming relations would be considered as adultery, and deserved punishment. And that was not all. Due to the fact that these reforms were initiated by a government known as communist and pro-Russia, the Clergies targeted the reformers with anti-communistic propaganda. By crying about Islam and Muslim's dignity being offended, they tried to fan the fire of the conservative feelings of people and organized them against the reforms and the government.

Here as well, animosity of the clergies against Russian Soviets and their so called crying for war against the foreign enemy was not because of their concern about independence, but rather it was for their opposition to the reforms and to the liberation of women. If the Clergy such as in Iran was really against being dependent on a foreign country, why did they embraced being a United States puppet so eagerly during their

Jihad against Russians? Their anti-foreigner howl and shriek aimed to cover up their true goals, which were their animosity towards women's rights and other reforms. As Khomeini, used anti-American and anti-dictatorship slogans to cover up his anti-reform intentions, in the same way, they used anti-communism and anti-foreigners slogans to cover up their goals.

The same story can be told about the peasants' freedom from big landowners and moneylenders in the villages.

(Based upon this reform in the year 1978, the maximum of land ownership for all landlords was reduced to 6 or 18 Hectares.)

The government of Taraki carried out these reforms to take lands from the big landowners in order to give them to the peasants and to repeal their debts to the loan sharks. In Afghanistan, most of the large pieces of land belonged to the landlords and tribal chiefs. The greater portion of the peasants was in severe destitution and poverty without any land or any other means of earnings. Worse than that, the loan sharks soaked the peasants' blood mercilessly, by having too much interest charged on their debts. In winter time when the

peasants had nothing to cling to, they would have to borrow money from the Loan Sharks whose loans consisted of pre-harvest acquisition of their crop output for a minimum price which was presented as loans.

Consequently, farmers were not allowed to sell their crops to anyone else according to the market price at harvest time. By the next winter, when they needed to borrow again from the loan sharks for their survival, they had to pre-sell again their crops at a low price.

They were never able to liberate themselves from the chains around their necks.

From this time forth, by the reform, the peasants owned their own land and therefore did not have to pay rent or an annual fee to any landlord. The government had committed itself to create a credit system for peasants to provide them seeds and their other necessities so that they did not need to appeal to the loan sharks any longer. The land reform and the cancellation of the peasants' debts to the usurers who were mostly the same landlords, was not only a great blow to the landlords, but an even a bigger step in the peasants' liberation and improvement of their lives. The clergy or **Mullah** in the village lived on the

landlord's grace and as such, was the landlord's partner in exploiting the peasants.

While he threatened peasants by god punishment in their after life if they dared to touch others' properties, the landlord himself did exercise that threat in this life with the aid of his gunners. So, when the reforms came, through the combination of accusing peasants of deviating from **Islamic Sharia** {pious laws} and the forthcoming of god's punishment, and the cutting off a peasant's nose and ears wherever they accepted the land, an atmosphere of fear and terror was created such that nobody dared to step forward to take the distributed pieces of land. A telegram sent by the Afghani government agents from the countryside reports as following:

"Many of the landless peasants or ones with small pieces of earth were refusing to accept the land because of the reasons of confusion or fear of the big landlords acting their vengeance fully. The populists, (members of the People's Democratic Party, the pro Taraki party) made them accept the lands by forcing them, through threats, saying that if they refused to accept the soil they would be punished... a lot of these peasants later committed suicide."

(Cable #199533 of Aug. 11th 1979, quoted from Red Flag over Afghanistan by Thomas T.

Continued On Page (7)

SHARE YOUR OPNION WITH US

SEND US YOUR COMMENTS, ARTICLES AND POEMS

Lawmakers heavily invested in defense

By ANNE FLAHERTY, Associated Press Writer
Thu Apr 3, 7:25 PM ET
WASHINGTON - Members of Congress have as much as \$196 million collectively invested in companies doing business with the Defense Department, earning millions since the onset of the Iraq war, according to a study by a non-partisan research group. Not all the companies in which lawmakers invested are typical defense contractors. Corporations such as PepsiCo, IBM, Microsoft and Johnson & Johnson have at one point received defense-related contracts, notes the report by the Washington-based Center for Responsive Politics.

The center's review of lawmakers' 2006 financial disclosure statements suggests that members' holdings could pose a conflict of interest as they decide the fate of Iraq war spending. Several members earning money from these contractors have plum committee or leadership assignments, including Democratic Sen. John Kerry, independent Sen. Joseph Lieberman and House Republican Whip Roy Blunt.

The study found that more Republicans than Democrats hold stock in defense companies, but that the Democrats who are invested had significantly more money at stake. In 2006, for example, Democrats held at least \$3.7 million in military-related investments, compared to Republican investments of \$577,500. Overall, 151 members hold investments worth \$78.7 million to \$195.5 million in companies that receive defense contracts that are worth at least \$5 million. These investments earned

them anywhere between \$15.8 million and \$62 million between 2004 and 2006, the center concludes.

It is unclear how many members still hold these investments and exactly how much money has been made. Disclosure reports for 2007 aren't due until this May. Also, members are required to report only a general range of their holdings.

According to the report, presidential hopefuls Barack Obama and John McCain did not report any defense-related holdings on their filings; Hillary Rodham Clinton did note holdings in such companies as Honeywell, Boeing and Raytheon, but sold the stock in May 2007. All candidates three are members of the Senate.

Earning dividends from companies tied to the military "could be problematic" for lawmakers who oversee defense policy and budgeting, noted the center's Lindsay Renick Mayer. Avoiding every company with a military contract, however, would not be easy for an investor.

"So common are these companies, both as personal investments and as defense contractors, it would appear difficult to build a diverse blue-chip stock portfolio without at least some of them," Mayer wrote

Kerry, D-Mass., a member of the Senate Foreign Relations Committee, is identified as earning the most — at least \$2.6 million between 2004 and 2006 from investments worth up to \$38.2 million.

Spokesman David Wade said Kerry, who staunchly opposes the war in Iraq, is one of many beneficiaries of family trusts that he doesn't control. Wade

also noted that Kerry does not sit on the Appropriations Committee, which has direct control of the defense budget.

"He has a 24-year Senate record of working and voting in the best interests of our men and women in the military, not of any defense contractors," Wade said.

Lieberman, I-Conn., chairman of the Senate Homeland Security and Governmental Affairs Committee and a member of the Armed Services Committee, held a considerably smaller share at \$51,000. A spokesman said the senator, who supports continued operations in Iraq, is "careful to make his policy decisions based only on what is best for the country."

◀◀ Continued From Page (1) DEMOCRACY ...

countries; furthermore, as per position of "Western Democratic Governments" is nothing more than deafening propaganda and a cover up for their suppressive and aggressive policies.

We should remind ourselves that the existing freedoms, neither have been the (generosity) products of the Western Capitalist governments nor Parliamentary System- in fact they are "Rights" that have been achieved through centuries of struggle against the so called "Western democratic governments".

The Islamists criticize western democracy for its deficits and shortfalls; not to modify it for improvement rather to replace it with their own totalitarian and dictatorial theocratic system. The fundamental goal of humanistic criticism of these "democracies" is to elevate the existing freedoms and to un-

A spokesman for Blunt, R-Mo., a senior member of House GOP leadership who held at least \$15,000 in Lockheed Martin stock in 2006, said the insinuation that lawmakers' votes might be affected by their portfolios is "offensive." Like Lieberman, Blunt has been a fierce supporter of the war.

"I don't pretend to speak for other offices, but I am fairly certain that no member would consider their personal finances when voting on issues as important as sending our men and women in uniform into harm's way," said Blunt spokesman Nick Simpson. The Lockheed Martin stock was given to Blunt's wife by her mother, he said.

■ ■ ■

chain the freedom seeking humanity from capitalism and its controlling "Economic Authorities".

The statistic reported in this issue of "Rowshangar" regarding the shares held by the U.S. Congressmen and Senators in the companies which have military contracts with Pentagon and the relationship between their votes of support for the Policy of War on Iraq is very evident.

In conclusion, these statistics reveal that the U.S. Congressmen and Senators, even those presently opposing the War, have sanctioned the War on Iraq, not out of lack of awareness or manipulation by Bush's Administration, rather consciously and as result of calculated personal profit making and for the expansion of the Imperialistic System as a whole.

■ ■ ■

Dear Mr. Sotudeh:

On Friday night, I was watching your program and I couldn't help myself of noticing your repeated irregularities and some false references that you mentioned.

First of all I believe the "untold history of Islam" must be replaced by "Untold crimes and treachery by Islam." Actually that even is not necessary because Islamic Republic of Iran has introduced Islam in its best possible way - hands on the job. Second of all, in your website, you have announced that Channel One's program because of their financial problem, has been ceased. That is not true.

In summary, I couldn't accept more than 10% of your 30 minutes talk on TV and 90% of your statements were fabrication and simply not true.

I suggest you deserve to be a "Namayandeh Majles" and please say hello to Mr. Ahmadinejad for me. Poor thing, he must be very depressed today or better he could even kill himself.

Mir hashem ziai

Dear Mr. Ziai

Sorry that I couldn't understand what you were trying to say. You said that most of my references were false and %90 of my statements was not acceptable. As long as you have not said anything about why they are false or unacceptable, I can't respond you. I wished you could put some material into your statement. What I said on my website is about my financial problem, not channel Ones. I think you misunderstood.

Thanks for your email.

■ ■ ■

Holocaust Never Happened.

Dr. Kaveh Parsi

This past Christmas break I happened to be present in an Iranian gathering in New York City. In a discussion with one of the sympathizers of the Iranian Islamic Regime, the person quoted Ahmadi-Nejad, the President of Islamic Regime of Iran and that he justly and rightfully claims that Holocaust is a lie and never happened.

The fact is that Holocaust has taken place in the recent century and there are living witnesses of that event.

My response to this smart dude (as well as to Mr. Ahmadi-Nejad) is that Karbala and the Shahadate Hossein that you and your believers claim to have happened around 1400 years ago is a lie and never happened. What is your evidence to prove that?

For reader's information, I have no interest in proving or disproving Holocaust, nor have I ever been to Isreal and have no stock or bond in any Jewish institutions.

■ ■ ■

bluntness, if not more. How widely does their influence go? As part of the larger endless system of mass media, they take part in shaping the day-to-day mentality of women regarding the subjects of beauty and being the object for the sexual satisfaction and pleasure of men. Their articles of guidance, as seen earlier, are transferred to the large circle of readers on a nonstop and daily basis. Once they reach these women, they will keep moving on through word of mouth and other such means. This is how this information regarding fashion, beautifying techniques, specific behavior, and personality and ideological norms will spread to the remainder of women and shape their personalities and minds. To have a better picture of this, let's look at the following facts: In America, tens of different fashion and beauty magazines are published and distributed for girls and women. In addition, we must also add the many other women's magazines of similar categories (body enhancement, hairstyle, etc) to this list. The number of the different hairstyle magazines by itself is incredibly high. Here are some examples: "Hairstyle", "Hair", "Hair Now", "Hyper Hair", "New Ideas for Hair Style" "Hairdo Ideas", "Black Hair", and "Short Hair Style". This was by no means inclusive of all of the magazines related to this subject that are published. I read and took note of this list off of a magazine shelf on the counter of a random store. In addition, here in America, the subjects of women and aesthetic beauty are so tightly intertwined and unified that you could rarely find a commercial publication that is about women and at the same time does not

have at least a portion of it dedicated to fashion and beauty. From the economical perspective, the reason for this is that cosmetic product companies pay such high prices for advertising and promoting their products that it would only be natural and well-expected that publications would so often devote their attention to related subjects. However, I should mention that many of these magazines are owned by the previously-mentioned companies themselves.

In order to hold a better image of the truly massive load of advertisements that have to do with the topics of beauty and depersonalization of women into sex objects, we must also consider the numbers for this group of publications as well: the hundreds of magazines, promotional brochures, and catalogs distributed by clothing or cosmetic product companies (and companies selling other beautification products) themselves. They are surely numerous and significant enough for us to add to our previous list of publications that bombard women non-stop and on a daily basis.

A true image of the load of fashion and beauty publications put upon women will only be observed when, in addition to the variety, we consider the significantly large number of published copies.

For this means, all we need to do is pay attention to the fact that not only each one of these publications alone prints millions of copies at a time, but many of them are of the top hundred bestselling publications in the United States.

From our previous list, nine of them were of the 100 best-selling publications in the year 1996. Six of these are women's fashion and beauty magazines and three are teenage girl publications, with

8,922,403 copies and 5,923,798 copies (respectively) sold per month. Below is the list of these nine magazines, which, together, add up to make nearly 15 million copies per month¹:

Cosmopolitan	2,487,393
Seventeen	2,442,090
Glamour	2,115,487
YM	2,153,815
Mademoiselle	1,206,054
Teen	1,327,893
Vogue	1,190,018
Essence	1,000,208
Elle	924,242

These are magazines which have almost all of their pages consisting of articles and illustrations about women's beautification. The contents are, in essence, advertising and offering nothing but sexual identity for women and teenage girls.

Other publications that also promote the same type of identity for women, but in a partial manner or through more traditional means, must also be added to this list. With this done, the true number of published copies for such magazines would then skyrocket to an unbelievably high amount. And don't forget that here we are only talking about the sales for the fashion and beauty magazines that are considered bestsellers.

A notable fact is that in comparison to all these different fashion and beauty magazines for women, there is only one magazine in the top-hundred list that is for men: "Men's Health," with 1,373,817 as the monthly average of the copies sold. Furthermore, even though I referred to "Men's Health" as publications similar to that of women's, they are not in fact much similar in terms of sexual objectification, as we shall see later.

In order to hold a more accurate image of the reality,



we will come out of the best-sellers discussion and compare the subject of beauty and fashion in a wider area.

"Consumer Magazine Advertising Source," which is a very voluminous reference book, categorizes magazines published in America according to contents and subject. In the section belonging to fashion, beauty, and grooming there is a large list of publications belonging to this category, all of which are publications being printed and distributed in America. Among these, 26 are for women, with 31,469,805 as the average number of copies sold per month. This number is 3,156,145 for men's publications, and only two of the publications in this list are specifically for men.² This means that there are 10% more of women's publications around, than men's.

We could now say that every month, about 31.5 million copies of women's and teenage girls' magazines bombard them with their promotional contents, through various appealing types of text and illustration, to tell them that they are nothing but holders of beauty and objects of sex.

Furthermore, the 31.5 million copies sold only signify the number of people who buy and use these magazines. If we consider the fact that each copy of these magazines sold is usually read by more than one person, then we will reach the number 62 million (assuming there is an average of two readers per

magazine), which is close to half of the population of American women in the year 1997. Then there are also the many people to whom these contents are transferred through word of mouth.

Now if we consider the fact that about 79 million out of the 136 million females living in America in the year 1997 were between the ages of 14 and 55 (this is the general age range for women who pay attention to advancing their physical beauty and read beauty and fashion magazines³), we will see that for every 2.5 women, one fashion and beauty magazine is printed. Make no mistakes. This is only based upon our first case scenario, in which we assume that there is only one reader for each magazine printed.

The abovementioned figure clearly does not encompass all of the publications that have to do with women's beauty enhancement. For instance, hair style magazines, body enhancement magazines, and the publications that devote themselves partially to "fashion," "beauty," and "self improvement" for women, have not yet been incorporated into our calculation. It should be noted that these also publish in millions.

Think about it. If we count all of these in, and also consider the reality that each purchased magazine usually has multiple readers, won't we reach at least a ratio of one magazine per woman and per teenager?

More concerning is the fact that all of these are parts of only one source from which women are constantly being bombarded. We are only talking about publications here. If we consider other powerful sources, especially mass media such as television and cinema, then we could see the real monstrous commercial force: the force that constantly and daily brainwashes young and mature women into tak-

ing the roles of objects of sex and beauty.

To conclude this section, I should mention that alongside the many publications that recognize women only as sexual beings, there are only three main magazines that are devoted to the betterment of women's social and economical statuses. One of these three is "Working Woman," which, according to "Magazines for Libraries," targets educated, white collar women who are looking to improve their careers... Their articles focus on career advancement, management, communication skills, expansion of small businesses, investment strategies, and modern technology⁴. Another one is "Working Mother" magazine, which is published for mothers who work outside of home. Thus, "Working Mother" is concerned with issues regarding taking care of the family and children's affairs, as well as women's career-related issues and their future occupational conditions. Finally, "Women in Business" is the third one. It is published "for the members of the association of the business women in America" "They target both working and retired business women as their main audience. These three magazines' average monthly publications are respectively 761,419, 85,000,⁵ and 52,000,⁶ which makes a total of 1,663,419 copies sold. This is nothing compared to our 31 million figure. We shouldn't forget that even these magazines, like all other commercial publications for women, consider fashion and beauty related topics as well, to different degrees, alongside their main topics.⁷

So, aren't these numbers sufficient enough to clearly state that women, for the most part, care about their physical beauty more than they do anything else? Continued in next issue.

WOMEN as SEX OBJECT

*Who is Defining
Women as Sexual Be-
ings?*

Writer : Siamac Sotudeh
Translated by: Babak

Dear reader,

We are glad that we are providing you with an English translation of "Woman and Sex" and are willing to go on with translating the remaining chapters for the upcoming monthly publications of Rowshangar. We would like to know how big the audience for this section is. Please do us a great favor and write an email to the translator if you have been following up with the English chapters of "Woman and Sex." Along with the email, please include any additional comments that you may have about these continuing sections. We would greatly appreciate, and be encouraged by your feedback.

**Thank you, Babak S
(translator)**

Please email to
taskin333@yahoo.com

In Which Extend on this Matter are Women Trained?

The magazines "Teen", "Seventeen", "Sassy", "Cosmopolitan", and "Glamour" are not the only publications involved in "self-improvement" and "physical" and "social" growth. "Latina", "ym", "Mirabella", "Marie Claire", "Belle", "Allure", "Mademoiselle", "Vogue", "Harper's Bazaar", "Elle", "Essence", "Self", and "Shape" are just some more of the many similar magazines that are consistently making themselves busy with this effort: preparing women for the sale of sex. The contents and messages delivered by these magazines are the same as that of "Cosmo" and "Glamour," with the same level of influence and

Continued On Page (2)... >>>



ROWSHANGAR

Tel: (773) 656-9107

Tel: (416) 726-1166

Fax: (310) 358-9991

CEES

PO Box. 55338

300Borough Dr.

Scarborough ON.

M1P - 4Z7

CANADA

rowshangar1@yahoo.com

P.O. BOX 3785 BARRINGTON IL
60010-9998



Rowshangar Volume 2. No 10 April 2008 Web: www.rowshangar.com E-mail: rowshangargar1@yahoo.com

Nepal's Maoists extend poll lead

BBC NEWS

Page last updated at 17:13 GMT,
Monday, 14 April 2008 18:13 UK



Maoist supporters celebrated on the streets

Maoist supporters celebrated on the streets

Nepal's Maoist party has taken a commanding lead in a landmark election to form an assembly tasked with writing a new constitution.

The Maoists have won 102 of the 180 seats declared so far, well ahead of other parties and far more than many analysts had expected.

The party now has a good chance of securing an absolute major-

Continued On Page (8) >>> *ued on page 16)*

Democracy: People ruled by people OR people ruled by capitalists?

On the 27th of March, the "Human Rights" Committee of the United Nations, passed the resolution of "Prevention of insulting the religions" proposed by the Islamic governments. Later on, the European Union criticized the film, "Fitna", in a very bold manner and "forbid insulting religions"

and took side with suppressive forces in the conflict between "Freedom of Speech" and censorship. Once again, these should, for blind-lovers of the "Western Democracies" reveals the true meaning of "Freedom of Speech" in these so called democratic

Continued On Page (3) >>>

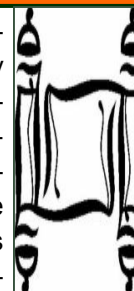
The Torah : Sexism and Oppression

(Part Six)

Wife's Property, inheritance and Earnings

By: Ahmad khzaei

The Torah's perception, as was previously demonstrated, regarding the financial relationships in the household between its male and female members is based upon the fun-



damental concept that women are simply "domestic slaves". Women are totally controlled by their fathers and their husbands: they don't have any economic independence. The Talmud describes the financial situation of a wife as follows:

How can a woman have anything; whatever is hers belongs to her husband? What is his is his and what

is hers is also his..... Her earnings and what she may find in the streets are also his. The household articles, even the crumbs of bread on the table, are his. Should she invite a guest to her house and feed him, she would be stealing from her husband..." (San. 71a, Git. 62a)

attitude towards female inheritance of the property of a deceased relative.

The Biblical rules of inheritance are outlined in Numbers 27:1-11. A wife is given no share in her husband's estate, while he is

Continued On Page (6) >>>

Foundation of Christianity

Part (5)

SLAVERY IN COMMODITY PRODUCTION

BY: Karl kaoteski

*THE TECHNOLOGICAL INFERIORITY OF
THE SLAVE ECONOMY*

In agriculture large size was not yet a condition of high productivity, as it was in mining. The increase in commodity production did produce an expansion of social division of labor in agriculture as well;



many estates took

to grain growing, others to raising livestock, and so forth. In the case of a large estate there was the possibility of having its direction in the hands of scientifically trained men who rose above

Continued On Page (5) >>>

**Visit Our Website : www.rowshangar.com
Send Us E-mail: rowshangar1@yahoo.com**

'Moses was high on hallucinogenic drug when he received Ten Commandments,' claims top academic

When Moses received the Ten Commandments from God, he was summoned right to the top of Mount Sinai.

But the man who led the Children of Israel to safety may have been even higher at the time, if an Israeli academic is to be believed. Psychology professor Benny Shanon says it was likely Moses as hallucinating under the influence of a mind-altering drug at the time of his biblical achievements.

Taking the tablets: Professor Benny Shanon says it was likely Moses (here portrayed by Charlton Heston) was hallucinating when he received the Ten Commandments

To back up his theory, Professor Shanon says the acacia tree, frequently mentioned in the Bible, contains one of the most psychedelic substances known to man.

The professor, who came up with his theory after experiencing firsthand the effects of a hallucinogenic brew used in religious rituals in Brazil, said the story of Moses and the burning bush also had the hallmarks of a psychedelic experience.

The account in the Book of Exodus of the bush's ability to burn without being "consumed" is generally attributed to the presence and power of God.

But to the Hebrew University of Jerusalem's Professor Shanon, who freely admits to having experimented with mind-bending substance "about 160 times in vari-

sense of time, seeing bright lights or fire, the blurring of the senses and profound religious and spiritual feelings.

"I propose that this event involved no change in the real world, having nothing to do with either the bush or the fire," he said.

According to the professor, Moses was not alone in dabbling with drugs, with the assembled Children of Israel likely to have been in "an altered state of awareness" when Moses brought the Ten Commandments down from Mount Sinai.

use. He concludes: "Admittedly, the smoking gun is not available to us. However, so many clues present themselves, which, like the pieces of a jigsaw puzzle, seem to cohere into a intriguing, unified whole.



High of the beholder? Moses and the burning bush. The acacia tree, frequently mentioned in the Bible, contains one of the most psychedelic substances known to man.

ous locales in contexts", it is evidence of the power of drugs. Writing in the journal Time And Mind, the professor said the telltale signs of drug-induced visions included a loss of

"Rather, it is reflected in the radical alteration in the state of consciousness of the beholder - that is, Moses.

"Moses's sense of time changed and an actual moment in physical time was subjectively perceived as an eternity...enough time for the bush in front of him to be burnt and consumed.

"But in the external physical domain, only a fraction of a second had elapsed, hence no actual change in the bush was perceived."

Professor Shanon told Israeli radio: "As far as Moses on Mount Sinai is concerned, it was either a supernatural cosmic event, which I don't believe, or a legend, which I don't believe either, or finally, and probable, an event that joined Moses and the people of Israel under the effect of narcotics."

Even a description of Moses with "shining skin" is seen as a reference to the euphoric, sweat-inducing effects associated with drug

"I leave it to the reader to pass his or her judgment."

Some judgments, however, were less than kind.

Orthodox rabbi Yuval Sherlow stressed that the Bible was trying to convey "very profound" events.

Mike Judge, of the Christian Institute, said: "For people who believe in such a God, it is perfectly rational for Him to be acting in a supernatural way."

■■■

EXODUS OF THE SENSES?	
The Bible Says	Professor Shanon says
The burning bush burned without being 'consumed'	Drugs alter the perception of time
Thunder, lightning and the blaring of a trumpet accompanied the delivery of the Ten Commandments	Drugs blur the senses and cause deep religious and spiritual feelings
Moses's skin shone after an encounter with God	Skin and eyes often appear brighter when under the influence
Moses's brother Aaron's rod was transformed into a serpent	Objects changing into snakes are a common feature of hallucinations



Today Start to
Share Your IDEAS with Us.



ROWSHANGAR

Tel: (773) 656-9107
Tel: (416) 726-1166
Fax: (310)358-9991
CEES

PO Box. 55338
300Borough Dr.
Scarborough ON.
M1P - 4Z7
CANADA
rowshangar1@yahoo.com

P.O. BOX 3785
BARBARRINGTON IL
60010-9998

<<< Continued From Page (4) ... Bin Laden

Hammond, P. 70, West View Press, Beulder, Colorado, 1984.)

Taraki's regime had not taken over the political apparatus through the people's massive uprising, and as a result, due to its bureaucratic nature he feared the revolutionary mobilization of the peasants, including arming them against the landlords. This ended up with abandoning unarmed peasants, hands-tied and defenseless in front of the armed landlords, leaving them frightened by the armed landlords and Islamic reactionaries.

Finally the peasants, frightened and disappointed, retreated from taking over the lands. Instead of arming peasants to defend themselves against the landlords, Taraki chose the path of getting aid from a foreign government, Russia, to fight the reform opponents on his own, in a military way. Additionally, without establishing a credit system for the peasants, Taraki failed to provide for the financial needs of the peasants. Therefore, without arming them or financially aiding them against the landlords and money-lenders, he practically left them stranded and frail.

Thus, war against the reform opponents that could have succeed and outdone the strongholds of reactionaries overnight through a dynamic participation of masses of peasants turned into a battle between the state's military forces, unfamiliar to the rural environment, and the partisan militias, who were not only keenly accustomed to the surroundings, but

also had logistic supports laid in their front by Pakistan and the United States. The opponents were being outfitted politically and supported ideologically by a widespread network of the clerics in the countryside.

The peasants, who could have been a strong force for fulfilling the reforms, were instead left confused and passive.

As the war spread out all over the countryside, the hunger and unemployment caused by it left them no choice but to join the war to survive.

At the same time, the presence of the Soviet military placed into the hands of the landlords, tribal chiefs, and religious figures, opponents of the reforms, a crucial means to provoke the people's national and xenophobic sentiments, and successfully transformed a reactionary warfare against the reforms into a pseudo-patriotic liberating war against the foreign invaders. It was in such an Islamo-Nationalist ambiance that any kind of resistance was neutralized.

So, in Afghanistan, it was a reactionary movement against land reform and women's rights that escalated to an Islamic-Nationalistic movement against communism that finally buried the reforms. This happened with the help of the U. S., Pakistan, Saudi Arabia, and the reactionary Islamists all over the world including Bin Laden.

www.siamacsotudeh.com

■■■

<<< Continued From Page (1)

ity. The Maoists' deputy leader has told the BBC that he believes the monarchy will be abolished within three weeks. Baburam Bhattarai made it clear that he expects the Maoists to lead the next government. It has already been agreed that the new constitutional assembly, once formed, will implement the abolition of the 240-year-old monarchy. Dr Bhattarai said he expected this to happen within three weeks, and that the royal palace might be privatised: "Most probably it would be better to convert that palace into a museum, where the public can go

Commission spokesman Laxman Bhattarai. The next largest party, the Nepali Congress, is trailing far behind with just 30 seats. All the top Maoist leaders have won their constituencies, mostly with large majorities. Maoist leader Prachanda

have lost, including the nephew and daughter of Prime Minister Girija Prasad Koirala and the leader of the traditional second party, the Communist UML, as well as a veteran royalist and former Prime Minister, Surya Bahadur Thapa, who came third in his seat.

Maoist supporters have been holding victory processions, with red vermilion powder smeared on their faces and red hammer-and-sickle flags in their hands.



Maoist leader Prachanda said he was committed to multiparty democracy

There were many accounts of Maoist intimidation in the campaign period, our correspondent says, and some unconfirmed reports of the same on Election Day but people have given them a huge mandate in any case. The Maoist leaders have promised to continue cooperating with other par-



The election for the 601-seat assembly is a key element in the peace deal that ended the Maoists' decade-long insurgency. Although the Maoists have not yet renounced violence, they will almost certainly now have to adjust from being a party of revolt to being a party at the heart of government, our correspondent says. Nepal held its first polls since 1999 following the Maoists' decision to end their armed struggle in 2006. King Gyanendra seized absolute power in 2005 but was forced to give up his authoritarian rule the following year after weeks of pro-democracy protests. He has since lost all his powers and his command of the army. ■■■

and enjoy."

Vote of confidence

The polls are the first to test the Maoists at the ballot box after their 10-year insurgency. The BBC's Charles Haviland in Kathmandu says this is an extraordinary vote of confidence in the Maoists. Three-quarters of the 240 first-past-the-post seats in the constituency system have been declared so far. Of these, the Maoists are well ahead with 102 seats, says the Election

said he was committed to multiparty democracy

In addition to the constituency seats, 335 are being filled on the basis of a proportional representation system, and 26 will be appointed by the new government, making 601 seats in all. Full results are not expected to be known for several weeks. Our correspondent says the establishment parties have better democratic credentials, but people regard them as stale. Several senior politicians

ties and say they want good relations with Nepal's powerful neighbours, India and China.

'Committed'

The Maoists' leader, known by his nom-de-guerre, Prachanda, called the results a "victory" as he celebrated his win on Saturday in the capital, Kathmandu.

Q&A: Nepal elections

"We are fully committed to the peace process and multi-party democracy and to rebuild this country," he said.

THIS IS GOOOOOD! Pass it on!

Subject: [Fwd: PRICELESS!]

Beneath the photo from the REAGAN DIARIES is an actual quote that Reagan wrote about George 'W' in his diaries, recently edited by author Doug Brinkley and published by Harper Collins

'A moment I've been dreading. George brought his n'er-do-well son around this morning and asked me to find the kid a job. Not the political one who lives in Florida; the one who hangs around here all the time looking shiftless. This so-



called kid is already almost 40 and has never had a real job. Maybe I'll call Kinsley over at The New Republic and see if they'll hire him as a contributing editor or something. That looks like easy work.'

From the REAGAN DIARIES-----entry dated May 17, 19

expansion, which in two centuries conquered all the lands on the Mediterranean and at the time of Christ was proceeding from the conquest of Gaul to subjugate Germany, whose vigorous people furnished such fine slaves. It is true that the large enterprises of antiquity resembled those of modern times in this insatiability, in this constant pressure to extend the field of exploitation, but there is no resemblance at all in the application of the surplus which the growing troops of slaves furnished. The modern capitalist, as we have seen, must put aside a large part of his profit for improving and expanding his concern if he is not to be overtaken and beaten by his competitors. This was unnecessary for the ancient slave-owner. The technical basis on which he produced was not higher, but rather lower, than that of the small peasants he was supplanting. He could therefore, without being a spendthrift, use all his surplus, over the fixed costs and replacements of tools, cattle and slaves, for his personal consumption.

It was possible of course to invest money in trade and usury or put it into new lands, and so get more gain, but this too could not be applied in any other way than in consumption. The accumulation of capital for the purpose of producing new means of production beyond a certain point would have been senseless, for these new means of production could not have been used.

The more the latifundia supplanted the peasants, and the greater the quantities of land and slaves that were held by individuals, the greater were the surpluses, the treasures that those individuals had at their disposal and could use for no other purpose than their individual consumption. The modern capitalist is marked by the drive to heap up capital; the noble Romans of the Empire, the time at which Christianity arose, were marked by love of pleas-

ure. The modern capitalists have accumulated capital to an extent that dwarfs the riches of the richest ancient Romans. The Croesus of all of these was said to be Nero's freedman Narcissus, with a fortune of some twenty million dollars. What is that compared to the billions of a Rockefeller? But the expenditures of the American billionaires, no matter how reckless they are, are not to be compared with those of their Roman predecessors who served dishes of nightingales' tongues and dissolved precious pearls in vinegar. Increasing luxury meant a corresponding increase in

the number of house slaves used for personal service, and the more so the cheaper slaves were. Horace says in one of his satires that ten slaves were the fewest someone living in moderate circumstances could get along with. In a noble household the number could go up into thousands.

The barbarians were driven into the mines and plantations, but the well-educated slaves, especially the Greeks, were taken into the "city family," the city household. Not only cooks, clerks, musicians, teachers and actors, but doctors and philosophers as well were held as slaves. In contrast to the slaves who were engaged in production, these had only light services to render. Most of them were as big loafers as their masters. But the two factors which in former times had more or less guaranteed the family slaves good treatment no longer existed: their high price, and the comradely relationship with the master, who worked alongside the slave. Now, given the great wealth of

the master and the low price of the slaves, there was not the slightest restraint in the treatment of the slaves. Moreover, for the vast majority of the house slaves there was not the slightest personal relationship with the master; he knew most of them. And when master and servant came together, it was no longer at work, which gave rise to mutual respect, but in revelry and depravity, arising out of idleness and arrogance and causing mutual contempt in master and servants alike. The slaves were idle and often pampered, and yet defenceless against any malicious caprice or fit of rage. The

crime of Vedius Pollio is well known. A slave of his had broken a crystal dish, and he had him thrown to the lampreys to be eaten, as a tidbit for the voracious fish he kept in a pool.

These house slaves constituted a notable addition to the unproductive elements in society. Another increase came from

among troops of the urban lumpenproletarians to which the majority of the displaced peasants sank. And this took place at a time when the replacement of free labor by slave labor in many productive activities sharply reduced the productivity of labor.

The more members a household had, however, the easier it was for it to have things made for it by its own workers which a small household would otherwise have had to buy, such as clothing and furniture. This led to a renewed extension of production for the family's own consumption. This later form of family economy on the part of the rich must not be confused with the original simple family economy that was based on the almost total ab-

sence of commodity production and produced the most important and necessary goods, buying only tools and luxuries. The second form of production for self-consumption in the family, as we see it at the end of the Roman republic and during the Empire in rich households, was based on commodity production, the production of mines and latifundia for the market, and itself was aimed primarily at luxury production.

This sort of extension of production for self-consumption did damage to the free crafts, which the industries run by gangs of slaves in the cities and on the latifundia had already undermined. Relatively the free crafts had to retreat, that is the proportion of Gee workers to slave workers decreased even in the crafts. Absolutely the number of free workers might increase in some trades, because of the increase of expenditure brought about by an increasing demand for paintings and statues and objects of art, but also for luxuries and extravagances, like salves and pomades.

Those who judge the prosperity of a society by its spending, and take the narrow point of view of the Roman Caesars and land owners with their trains of courtiers, artists and literary men, will think of the social situation at the time of the Emperor Augustus as brilliant. Colossal wealth poured into Rome for the sole purpose of increasing pleasure; rich pleasure-loving rakes reeled from party to party, throwing their surplus wealth around by handfuls, since by themselves they were unable to spend it all. Many artists and men of learning received substantial sums from patrons like Maecenas; huge buildings sprang up, whose tremendous size and artistic balance we still admire; the whole world seemed to sweat riches at every pore--and yet this society was already doomed to death.

■■■

her first heir, even before her sons. A daughter can inherit only if no male heirs exist. A mother is not an heir at all while the father is. Widows and daughters, in case male children remained, were at the mercy of the male heirs for provision. That is why widows and orphan girls were among the most destitute members of the Jewish society (1).

30:13 Every vow, and every binding oath to afflict the soul, her husband may establish it, or her husband may make it void.

Numbers: 27:8 And thou shalt speak unto

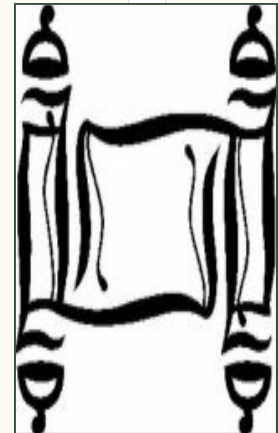
women and children captive. Moses orders them to kill everyone, except for the virgin girls. So they went back and did as Moses instructed, killing everyone except for the virgins. **31:1-54** Numbers:

31:15 And Moses said unto them, Have ye saved all the women alive?

31:17 Now therefore kill every male among the little ones, and kill every woman that hath known man by lying with him.

31:18 But all the women children, that have not known a man by lying with him, keep alive for yourselves.

31:32 And the booty,



the children of Israel, saying, If a man die, and have no son, then ye shall cause his inheritance to pass unto his daughter.

Daughters can inherit only if there are no sons. If a man dies and has no son, then his inheritance goes to his daughter. But if he has a son, then the daughter gets nothing. No mention is made of wives, sisters, or aunts. Daughters can inherit only if there are no sons.

27:8 And thou shalt speak unto the children of Israel, saying, If a man die, and have no son, then ye shall cause his inheritance to pass unto his daughter **God loves virgins**

In a battle, the Moses' army kill all the adult males, but take the

being the rest of the prey which the men of war had caught, was six hundred thousand and seventy thousand and five thousand sheep.

31:35 And thirty and two thousand persons in all, of women that had not known man by lying with him.

References:

.1 Fredric Engels. The Origin of family, Private property and state.

".2 *Women in the Bible*," BibleUfo.com, at: <http://www.bibleufo.com/>

.3 Siamac Sotudah. Woman and Sex in History.

.4 Women In Islam Versus Women In The Judaeo-Christian Tradition: The Myth & The Reality By Dr. Sherif Abdel Azeem

■■■

peasant routine. Actually we find in countries with large landed estates, as among the Carthaginians and then among the Romans, a theory of agriculture that was as advanced as in eighteenth-century Europe. The labor force was lacking however that could apply this theory and raise the large estate above the level of the peasant holding. Even wage labor is inferior to the work of the free farmer-owner with respect to interest and care, so that it is profitable only where the large estate is considerably superior to the small farm in technology. But the slave on the large estate, no longer a member of the patriarchal family, is a still more indifferent worker, in fact one that would like to do his master harm. Even in domestic slavery the slave's work was not thought to be as productive as the work of the free landholder. Odysseus remarks: "Slaves, when their master's control is loosed, do not even wish to work well. Ah, the day a man's enslaved, Zeus robs him of half his virtue!" (*Odyssey*, xvii, 320 f., Lawrence's translation). How much more so with slaves that were savagely beaten every day and were full of desperation and hatred toward their master! The large estate would have to be enormously superior in technology to the small farm to obtain the same results with the same number of workers; but it was not only not superior, but in many ways inferior. The slaves, mistreated themselves, vented all their spite on the ox, who did not thrive. It was just as impossible to put fine tools into their hands.

Marx had pointed this out. He says of "production by slave power":

"To use an expressive phrase of the ancients, the slave is merely a vocal instrument, distinguished only as vocal from the beast as semivocal instrument, and from the inanimate tool as dumb instrument. But he himself is careful to let both beast and tool know that he is of

a different order from them, that he is a man. He has the self-satisfaction of convincing himself that he is different, by misusing the beast and damaging the tool. Consequently, it is a universal principle in production by slave labour that none but the rudest and heaviest implements shall be used, such tools as are difficult to damage owing to their sheer clumsiness. In some of the slave states of the American Union, those bordering on the Gulf of Mexico, the only ploughs used were constructed upon an old Chinese model; ploughs which burrowed into the soil like a pig or a mole, but did not cut a furrow and turn the earth over. ... In *A Journey in the Seaboard States*, Olmsted writes: 'I am here shown tools that no man in his senses, with us, would allow a labourer, for whom he was paying wages, to be encumbered with; and the excessive weight and clumsiness of which, I would judge, would make work at least ten per cent greater than those ordinarily used with us. And I am assured that, in the careless and clumsy way they must be used by the slaves, anything lighter or less rude could not be furnished them with good economy, and that such tools as we constantly give our labourers and find our profit in giving them, would not last out a day in a Virginia cornfield—much lighter and more free from stones though it be than ours. So, too, when I am asked why mules are so universally substituted for horses on the farm, the first reason given, and confessedly the most conclusive one, is that horses cannot bear the treatment that they must always get from the Negroes; horses are always soon fondered or crippled by them, while mules will bear cudgelling, or lose a meal or two now and then, and not be materially injured, and they do not take cold or get sick if neglected or overworked. But I do not need to go further than to the window of the room in which I am writing, to see

at almost any time treatment of cattle that would ensure the immediate discharge of the driver by almost any farmer owning them in the North.' " (*Capital*, Vol. I, Eden and Cedar Paul translation, London, 1928, P. '91).

Unintelligent, half-hearted, malicious, glad of any chance to do harm to their hated tormentor, the slave labor of the latifundia produced far less than peasant farms. In the first century A.D. Pliny was already pointing out how fruitful the fields of Italy had been when generals were not ashamed to do their own farming, and how refractory Mother Earth became when she was turned over to chained and branded slaves to mistreat. This sort of agriculture might give a greater surplus than peasant farms in some cases, but it could not by any means support as many men in well-being. Meanwhile, all through the wars during which Rome kept the whole Mediterranean world in constant unrest, the slave economy kept expanding and the peasant class kept sinking; for war brought rich booty to the great landowners who conducted it, new tracts of land and countless cheap slaves.

Thus we find in the Roman Empire an economic evolution that externally bears a striking resemblance to modern developments: decline of small enterprise, advance of large enterprises and still quicker growth of large landed estates, the latifundia, which dispossesses the peasants and, where they do not replace him by plantations or some such extensive form of cultivation, at least reduce him from a free land-

holder to a dependent tenant.

Pöhlmann in his *Geschichte des antiken Kommunismus und Sozialismus* cites among other things "The Complaint of the Poor Man against the Rich Man" from the pseudo-Quintilian's collection of declamations; in it the spread of the latifundia is well depicted. An impoverished peasant wails:

"I was not always the neighbor of a rich man. Round about there was many a farm with owners alike in wealth, tilling their modest lands in neighborly harmony. How different is it now! The land that once fed all

these citizens is now a single huge plantation, belonging to a single rich man. His estate has extended its boundaries on every side; the peasant houses it has swallowed up have been razed to the ground, and the shrines of their fathers destroyed. The old owners have said farewell to their tutelary gods and gone far away with their

wives and children. Monotony reigns over the wide plain. Everywhere riches close me in, as if with a

wall; here there is a garden of the rich man's, there his fields, here his vineyard, there his woods and stacks of grain. I too would gladly have departed, but I could not find a spot of land where I would not have a rich man for my neighbor. Where does one not come up against the rich man's private property? They are not content any longer to extend their domains so far that they are bounded by natural boundaries, rivers and mountains, like whole countries. They lay hold even of the furthest mountain wildernesses and forests. And nowhere does this grasping find an

end and a limit until the rich man comes up against another rich man. And this too shows the contempt the rich have for us poor, that they do not even take the trouble to deny it when they have used violence on us." (II, p. 582 f.).

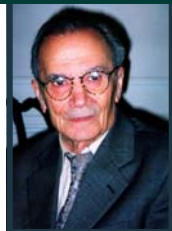
Pöhlmann sees in this a picture of the tendencies of "extreme capitalism in general." But the similarity of this development with modern capitalism and its concentration of capital is purely external; it is thoroughly misleading to equate the two. If we go deeper into the matter, we shall find a complete contradiction between them. First, the tendency towards concentration, the drive to replace smaller enterprises by larger ones and have the small business depend on the owners of great wealth, is most conspicuous in industry today, and much less so in agriculture; in ancient times, it was the reverse. Today the victory of big business over small business is done through competition, which brings out the greater productivity of enterprises with powerful machines and equipment. In antiquity it took place through the crippling of the free peasants, who were crushed by military service, and by the greater cheapness of the labor power that large-scale importation of slaves made available to those who had money; and finally by means of usury (which we shall come back to)—all factors that decreased the productivity of labor instead of raising it. The prerequisites for the development and application of machine production were lacking in antiquity. Free craftsmanship had not yet developed to the point where it could provide large numbers of free skilled labor, ready to hire themselves out for wages on a permanent basis; but these are the only labor forces capable of producing machines and making their application possible. There was therefore no incentive for thinkers and inventors to create machines, which

would not have been applied in practice. But once machines have been invented that can be used successfully in production, and large free labor forces appear, pressing to be employed in the production and application of machines, the machine becomes one of the most powerful weapons in the competition of the entrepreneurs against each other. As a consequence machines are constantly perfected and enlarged, the productivity of labor rises, and with it the surplus over wages that it produces; but also so does the need rise to collect, to accumulate, a part of this surplus in order therewith to obtain new and better machines, and the need to expand the market continually, since the improved machinery keeps supplying a larger production to be disposed of. The result is that capital grows continually. The production of means of production occupies a larger and larger place in the capitalist mode of production. In order to dispose at a profit of the increased quantity of consumption goods that the increased means of production create, capitalism must constantly find new markets; and it can be said to have conquered the entire world in the course of a single century, the nineteenth.

The course of developments in antiquity was quite different. As we have seen, only the crudest tools could be put into the hands of the slaves on the large estates, and only the roughest and least intelligent workers used there. It was only by having slaves extremely cheap that the large estates could realize any profit at all. This created constant pressure for war, on the part of the owners of large estates, as the most effective way to get cheap slaves, and toward the constant expansion of the state's territories. From the time of the Punic Wars this was one of the most powerful incentives of the Roman program of



نویسنده: علی ضرابی



به مناسبت سالگرد تولد لنین

سالها قبل من در آلمان و در شهر زیبای مونیخ زندگی می کردم. محل اقامت من آپارتمان کوچک یک اطاق خوابه ای بود. در خیابان SHILING.ST شماره 24 در همین خیابان و به فاصله دو شماره یعنی شماره 26 بانوی مسنی اقامت داشت که زمانی ماجر لنین پیشوای روسیه و بانای انقلاب کمونیستی اکتبر 1917 بود (البته پیشوای سیستمی که هنوز در روسیه نوج گرفته بود زیرا لنین شاهد استوار شدن سیستم کمونیستی در روسیه نبود و قبل از آن ترور شده بود). این خانم برای مستاجر نامدار خود که البته بعد ها نام آور شده بود احترامی زیاد قائل می شد یکی از افتخارات او پذیرایی از چنین شخصیتی بود (لنین در خانه خانم RLGel پانسویون بود یعنی یک اطاق مبله و تخت خواب به انضمام صبحانه و غذا) به مناسبت روز 22 آپریل 1970 و اینکه این روز که مصادف با یکصدمین سال تولد لنین بود این خانم جشنی بر پا کرده عده ای شاید در حدود بیست نفر از دوستان خود و لنین را که اغلب آنها زنان و مردان مسنی نیز به نظر می رسیدند دعوت کرده بود مرا هم به مناسبت آشنایی و همسایگی خواسته بود که در آن جشن شرکت کنم من از کسانیکه در آن جشن شرکت کرده بودند کسی را نمی شناختم جز مرد موقر و مسنی را که زیر آپارتمان من دکه روزنامه فروشی داشت. هر طور بود خودم را پهلوی او جای دادم. مردی بود که در همین خانه بارها لنین را دیده بود و او را مرد بزرگی می شناخت. می گفت لنین بعضی اوقات که از نوشتن و کار کردن در راه اهداف خود خسته می شد به دکه من می آمد و من نامه های که او برابم نوشته همه را دارم و من به این نامه ها افتخار می کنم. گفتم ولی من از روس ها خوشم نمی آید.

گفت می دانم آنها مردم شما را بی خانمان کرده اند بخش بزرگی از کشور شما را مثل آبنبات قورت داده اند. سیستم تزارها و یا هر سیستم بورژوازی و استبدادی همین طور بوده و هست و این تغییر سیستم به همین جهت بوده و آن سیستم لنین را آزار می داد که علیه آن قیام کرد. جانشینان بی مایه وی مثل استالین و مالنگف سادچیکف و تیپ آنها معنی کمونیست و دموکراسی و آزادی را نمی فهمیدند آنها هم تزارهایی بودند از نوعی دیگر آنچه لنین می خواست با آنچه انجام شد خیلی فرق داشت استالین خیانت کاری بود که بویی از خواسته های لنین نبرده بود از بغل لنین بدبختانه یک مستبد جانی بیرون آمد. لنین مرد آزاده ای بود او یا آن قیام می خواست درهای بهشت را بروی بشریت بگشاید ولی متأسفانه بازمانده گان او در جزی در جهنم را نمی شناختند.

اگر لنین جانشین تزارها بود آزادی کامل به ملت روس م داد قطعاً به ملت سرزمین هایی که تزارها به زور از کشورهای دیگر جدا کرده بودند مثل ایران آزادی انتخاب بازگشت به مادر وطن می داد ولی آنها خود جانشین بالفعل تزارها بودند شاید هم آن مرد راست می گفت اکنون سالها از آن زمان می گذرد نه از استالین خبری است و نه از مالنگف، استخوان آنها هم خاک شده. و سیستم کج رو استالینم که شباهتی به کمونیست هم نداشت به بوته فراموشی سپرده شده و ملت روسیه هم آزاد شدند. ولی آن ها که فروپاشی دولت زورگو و غیر کمونیست شوروی را فراهم کردند به جای آنکه سرزمین هایی که تزارها از پادشاهان عیاش قاجار گرفته بودند به وضع اولیه برگردانند. آنها را به صورت کشورهای مختلف وبا

اسامی جوراجور در کنار مادر آن کشورها یعنی ایران در آوردند و برای آنها مرزهایی ساختند که همیشه با هم درگیر باشند و دولت وقت ایران هم که فقط به فکر اشاعه اسلام در آن کشورها به جای ادعای بر حق بازگشت این سرزمین ها به آغوش وطن. سیل عمه جزء و کتابهای دینی را روانه آن بلاد کرد. و با وجوه ملت ایران مشغول ساختن مسجد و امامزاده واعزام امامان جمعه برای آنان شد. چندی قبل تفسیری را در یکی از تلویزیون های خلق الساعه ایرانی جیره خوار سیستم سلطنتی در مانده می شنیدم. مفسر مدعی بود اگر شاهنشاه آریا مهر شاهد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود تمام سرزمین هائی را که قاجارها به روسیه تزاری بخشیده بودند به زیرچتر مام وطن بازمی گرداند. این مفسر مثل اینکه یادش رفته بود شاهنشاه آریا مهر خود از پادشاهان قاجار چیزی کم نداشت. بحرین را که پس از پیدایش مشروطیت نیز همیشه درصندلی خالی در مجلس شورای ملی به عنوان جایگاه وکلای استان چهاردهم ایران از آن نام برده می شد، و به قول خود او این عضو لاینفک ایران را طبق اوامر اربابانش دو دستی تقدیم خواسته آنان کرد و به مردم ایران گفت در عوض سه جزیره عقب نشین را که هزاران سال هست به ملت ایران تعلق دارد صاحب شده ایم؟

یکی از دست آوردهای خوب جنگ دوم جهانی مرگ ناسیونالیسم بود که دانش انسانی آنرا به بوته فراموشی فرستاد. دیگر مردم جهان با هم نزدیک شده اند.

کشورهای اروپایی مرزها را نمی شناسند و اغلب زبان همدیگر را می فهمند و از پول واحدی استفاده می کنند و بیش از 25 کشور در آغوش هم قرار گرفته اند و پاسپورت ها را به اقیانوس ها ریخته اند و مثل افراد یک کشور با هم زندگی می کنند و همه روزه به هم نزدیک تر می شوند و امیدوارند لذت حکومت جهانی را دریابند. (آرزویی را که همیشه بشر داشته است)

اما علاقه و وابستگی چیز دیگری است بین آن و ناسیونالیسم فرق زیادی است. یک مادر فرزند خود را دوست دارد تا پایه ای که حاضر است جان خودش را برای او فدا کند یک خانواده مثلاً خواهر و برادر و پدر و مادر خانه خودشان را دوست دارند و شب وقتی همه درخانه جمع شدند درب آنرا می بندند و بسنن درب به معنی حصار و مرزی است که آن خانواده در آن احساس آرامش و امنیت می کنند و در اشل های بالاتر هم تا حدودی این اصل صحیح و قابل احترام است. بدیهی است انسان به زادگاهش علاقمند است ولی در مقیاس های بالاتر یعنی زمانی که به اجتماع رسید این نوع دل بستگی ها تبدیل به اجتماع شده و وضع اشتراکی می گیرد. آنوقت است که انسان همه چیز را برای اجتماع می خواهد یعنی تشخیص می دهد که اجتماع یک خانه بزرگ است و اجتماع بزرگ دارای رنگ های متفاوتی است سیاه، سرخ، زرد، سفید و آفریقا و چین و اروپا یک اجتماع زیبا و رنگین هستند و این انواع رنگها موجب زیبا شدن اجتماع هست. اجتماعی را که ملای روم ارائه کننده مکتب زیبای همه زیر پرتوی یک شمع آنهم شمع عشق به همه انسان ها همه حیوانات همه نباتات. ما نمی توانیم بگوئیم درختی را که به او آب می دهیم و او در قبال آن به ما میوه می دهد دوست نداشته باشیم ما میرسیم به آنجا که بدانیم تقسیم بندی یعنی چه عشق به فرزند چیست؟ عشق به خانه و زادگاه و جهان هریک چه لذت ها و چه معانی را دارا هستند. شاید کسانیکه این یادداشت را مطالعه می فرمایند تصور کنند که اینها نوشته یک کمونیست است منتها کمونیستی که کوره سواد هم دارد. اما اینطور نیست زیرا جهان ما کمونیست را مزمره هم نکرده شاید آنها که با افکار لنین آشنایی داشته باشند تا حدودی با کمونیست هم آشنا هستند و گر نه مردم ما دیکتاتوری استالین که موجب زوال طلایه کمونیست را فراهم کرد با کمونیست اشتباه می گیرند. بهتر است بگوئیم

استالین و استالینیس کمونیست را در نطفه کشتند و بعد هم مجلس عزاداری و ترحیمی برای آن ترتیب دادند و مراسم ختم را هم مرحوم کل سیگین برگزار نمود و گریباچف نیز خطبه جالبی را در آن مراسم قرائت کرد که موجب تحسین همگان قرار گرفت.

بعدها شهرپور 1320 و ورود قشون شوروی به نواحی شمالی ایران و سبزشدن حزب به ظاهر کمونیست که بزر آن از شوروی آورده شده بود بین مردم ایران بخصوص طبقه جوان چپ جوششی پیدا شد مردمی که با الفبای سیاست آشنا نبودند سایه این چتر را سخت پسندید حتی عده زیادی از روشنفکران ایرانی به تصور آنکه این همان بهشتی است که لنین وعده ظهور آنرا داده بود. به ساختن و پرداختن آن همت گماشتند و بعضی هم از کسانیکه ادای روشنفکران را در می آوردند از اینکه می توانند در آن خودی نشان دهند. در زیر این چتر مشغول سینه زدن و تاخت وتاز شدند و بعضی از آنها برای بوسه زدن به ساحت مقدس آن راهی روسیه شدند. مثل: جاوید کیانوری، دکتریزدی رادمنش و.....

و زمانی که به بهشت موعود رسیدند چون جاه و مقامی در آن دیدند فوراً خود را در آن جای دادند و برای آنها کیفیت ابداً مهم نبود و آنچه همیشه دنبال آن بودند یعنی جاه و مقام (حالا در هر وضعی) خواسته خود را یافته و در آن غرق شدند. بعضی هم که متوجه مارک این کارخانه شدند خود را کنار کشیدند و به خاطر سیاست زشتی که در آن زمان در کشورما حکمفرما بود به ایران نتوانستند برگردند و درکشورهای اروپایی مشغول تدریس و یا کار دیگری شدند مثل بزرگ علوی.

و وطن پرستانی هم بودند که آرزوی آزادی را داشتند از وطن خود جدا نشدن در اینجا ماندند و جان خود را در راه آرمان والای خود فدا کردند مثل خسرو روزبه. البته شخصیتی هم بین آنها که در شوروی ماندند بود که خود یک ایندولوگ بزرگ و دانشمندی سترک بود احسان طبری که امکان بازگشت نداشت اجباراً در آنجا ماند و با تدریس و نگارش و دوراز هیاهوی خودفروشان زندگی می کرد و آثارجالبی از خود به یادگار گذاشت.

جالب اینکه پس از انقلاب همه آنها به ایران آمدند و بعضی ها که جاه و مقام در زندگی آنها مطرح بود با استغفار و غلط کردم خود را به دامن جمهوری اسلامی انداختند و کسانی هم که متوجه شدند آزادی اعلام شده از طرف آقای خمینی آزادی زیر چتر مذهبی بود و بس عطای آن آزادی مشروط را به لقایش بخشیدند و به همانجا که قبلاً زندگی می کردند برگشتند.

نتیجه اینکه حکومت انسانی و کمونیسم واقعی که خواسته لنین و مارکس بود هیچگاه ظاهر نشد و به وسیله استالین در نطفه خفه شد و در واقع بهشت کمونیسم لنین به جهنم کمونیسم استالین تبدیل و سپس به خاک سپرده شد.

دو گفنی از سایت گفنی ها

کاندیدای اصولگرای مردمی کمی هم خاکی!



آقای محمد مایلی کهن که معرف حضور می باشند؟ ایشان از چهره های هوادار آقای احمدی نژاد است و

در همین انتخابات اخیر کاندیدا شده بودند و شعارشان عدالت اجتماعی و مبارزه با سرمایه داری بود، ادعایشان این است که اگر مدیریت کشور مدیریت حزب الله شود همه چیز گل می شود و کشور گل و بلبل می شود چرا که فقط حزب الهی ها - یعنی خودش هم - فکر غارت و چپاول نیستند در سخنرانی های انتخاباتی ایشان یکی از اصلی ترین حرف هایش این بود که من با اتوبوس به محل کارم می روم و مردمی هستم (و رمز موفقیت من همین است (دوازدهم اسفند ویژه نامه انتخاباتی روزنامه رسالت صفحه 14 سخنرانی مایلی کهن در میان مردم اسلامشهر : من از میان مردم هستم) - آخیش دلم سوخت یعنی به پیکان مدل پنجاه و چهار هم نداره ! - حالا همین یک ادعای آخری این آقا و دیگر حضرات را با هم مرور کنیم اگر شما به پورتال ستاد انتخابات کل کشور مراجعه نمائید (اینجا) اسامی کاندیداها و شماره ملی همه این حضرات هست میتوانید با یادداشت شماره ملی این آقایان سپس بروید به سایت فروش دولتی (یعنی سهمیه ویژه) ایران خودرو (اینجا) و یک جستجوی ساده کنید کد ملی آقایان را وارد نمائید، به طور مثال کد ملی آقای محمد مایلی کهن را بزنید کد ایشان این می باشد 2648798102 و نتایج را مشاهده کنید ! بله در همان زمانی که ایشان ادعا دارند با اتوبوس به محل کارشان می رفتند ، یکدستگاه پژو آریان 1600 ، یکدستگاه سمند ، یکدستگاه تندر 90 ، یکدستگاه پژو پارس ، یکدستگاه سورن با سهمیه ویژه از بیت المال دریافت نموده اند . صداقت این آقایان واقعا ستودنی نیست ؟

□□□□□

وقتی شانس در خونه آدم رو میزنه

آقای جمال خضری یک ویلون نواز است!



ایشان احساس می کند در ایران آینده ای ندارد می رود پاسپورت میگیرد و خلاصه ویزایی جور می کند و به فرانسه می آید در همان دم تقاضای پناهندگی سیاسی می دهد خلاصه رسیدگی می کنند و پس از مدتها به درخواست پناهندگی ایشان جواب رد می دهند و می گویند شما تحت هیچ گونه فشار سیاسی و یا محدودیتی قرار ننگرفته اید پس بروید رد کارتان ایشان دیپورتی می گیرند و به کشور برمیگردند آقای خضری عزیز در همین انتخابات اخیر مجلس تصمیم میگیرد برود کاندیدا بشود و چون مطمئن بوده که رد صلاحیت می شود در نظر داشته تا با همان برگه رد صلاحیتش دوباره برود درخواست پناهندگی مجدد بدهد اما از آنجا که این دنیا بازیهای زیبایی دارد و در جمهوری اسلامی هم هیچی حساب و کتاب ندارد میزند و صلاحیت ایشان تائید می شود ! جمال خان در برابر کار انجام شده قرار میگیرد و دست از پا درازتر می گوید ای بکشی شانس تیرم به هدف نخورد انتخابات می شود و دست بر قضا ایشان در حوزه نقده و اشنویه می شود یکی از معروفترین کاندیداها که اهل هنر و ویلون هست و گفته می شود که خضری جان الان با فاصله بیش از 3 هزار رأیی با رقیبش شانس اول پیروزی در دور دوم را دارد .

■ ■ ■

(به مناسبت هشتم مارچ، روز جهانی زن)**شان و مقام زن در اسلام (قسمت دوم)**

نویسنده: م. وطندار (افغان)

روایات دیگر در مورد زنان:

دکتر شفا به حواله از کتاب " نهج الفصاحه"، مجموعه سخنان محمد(ص)، برگزیده از "کتب اربعه" و "صحاح سته" در مورد زنان این وجیزه های اسلامی را نقل میکند:

"- در جهنم نگرستم و بیشتر اهل آن را از زنان دیدم.

"- مجالست با ارادل و گفت و شنود با زنها دل را بمیراند.

"- اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته پرستش اوست پرستیده میشد.

"- زن بصورت شیطان می آید و بصورت شیطان می رود.

"- بدترین دشمن تو همسرتوست که همخوابه تو و مایملک تو است.

"- زنی که خود را معطر کند تا مردمان بوی عطرش را بشنوند، آن زن زنا کار است.

"- اگر زنی بشوهرش بگوید که از تو خیری ندیدم، تمام اعمال نیکش بی اثر می شود.

"- فرزند خود را شنا و تیر اندازی آموزید و زنان را نخ ریزی.

"- زن از دنده ای خلق شده که راستی پذیر نیست، پس اگر با کسی او بسازی ساخته ای، و اگر خواهی به راستیش باز آوری، او را میشکنی، و چاره اش طلاق است." (رک:توضیح المسائل، ص ۲۹۶، تالیف دکتر شفا)

از «علی» خلیفه چهارم اسلام، در باره زنان روایتی است که: « ای مردم بدانید که زنان ناقص ایمان، ناقص بخت و ناقص خرد هستند. نقصان ایمان آنان باز نشستگی ایشان از نماز و روزه در روزهای حیض شان میباشد. ولی نقصان خرد ایشان گواهی دو زن که معادل گواهی یک مرد است، می باشد. ولی نقصان بختشان در اینست که میراث شان نصف میراث مردان است. بنابراین بکوشید از زنان بهره‌زیید و از خوبان آنها بر خذر باشید و اگر شمارا بکار نیکی فرابخوانند از آنان اطاعت مکنید تا مبادا طمع ورزند و بکار های زشت و ادارات کنند. » (نهج البلاغه، ترجمه محسن فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، صص ۳۵۸، ۳۸۶، بحواله بازنشاسی قرآن، ص ۳۰۵)

و باز از قول علی روایت است که فرمود: " روزی من و فاطمه به حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شدیم و آن حضرت را بسیار گریان دیدیم. فاطمه از پدرش علت گریه را پرسید؟ حضرت فرمود: شب معراج که مرا به آسمان بردند زناتی چند از امت خود را در عذاب شدید دیدم و گریه من برای آنهاست. فاطمه به پدر عرض کرد مگر راجع به عذاب زنها چه دیدید؟ حضرت فرمود: دیدم زنی را که به موهای سرش آویزان کرده بودند در حالی که مغزش می جوشید. و زنی را دیدم که او را به زبانش آویخته بودند و آب جوشان جهنم به حلقش فرو می ریختند. و زنی را دیدم که بر پستان هایش آویخته بودند و زنی را که گوشت بدن خویش را می خورد و آتش در زیر او شعله می کشید. زنی را مشاهده نمودم که پاهایش را به دست هایش بسته، مارها و عقربها را بر او مسلط ساخته بودند و زنی کور و کر دیدم که او را در تابوت آتشین قرار داده و مغز سرش از تنش بیرون می آمد و بدنش در اثر مرض جذام و پیس قطعه قطعه و از هم متلاشی میشد. و زنی را دیدم که در تنور آتش او را به پاهایش آویخته

بودند. و زنی را مشاهده کردم که گوشت بدنش را از جلو و عقب باقیچی های آتشین می بریدند و زنی که صورت و دست هایش را می سوزاندند و از روده های خویش می خورد. و زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش به شکل الاغ و به انواع عذابها معذب بود. و دیگری به صورت سگ بود و آتش از پشتش وارد می کردند و از دهانش بیرون می آوردند و ملایکه با گرز های آتشین بر سر و بدنش می زدند.

حضرت فاطمه (ع) عرضه داشتند: یا رسول الله به من بگویند که کار این زنها چه بوده که خداوند آنها را چنین معذب فرموده است. حضرت (ص) فرمودند: آن زنی که به موی سرش آویخته بودند زنی بود که موی سرش را از مردان (نا محرم) نمی پوشانیده است و آن زنی که به زبانش آویخته بودند، زنی بوده که شوهر خورا اذیت می کرده و آنکه به پستانش آویخته بودند از همبستر شدن با شوهرش تمکین نمی کرده است و آنکه با پاهایش آویزان بود، بی اجازه شوهرش از خانه بیرون می رفته است و آن زن که گوشت بدن خود را می خورد زنی بوده که بدن خود را برای نامحرمان زینت می کرده است و آن زنی که دست هایش را به پاهایش بسته بودند، خود را نمی شسته و لباس هایش را پاک نمی کرده و غسل جنابت به جا نمی آورده و به نماز اعتنائی نداشته است و آن زنی که کور و کر و لال بود از زنا فرزند به هم می رسانده و به گردن شوهر خود می انداخته. آن زن که گوشت بدنش را می بریدند خود را به مردان می نمایانده تا مورد توجه آنها قرار گیرد و آنکه بدنش را می سوزاندند و او روده های خود را می خورد، زنی بوده که مرد و زن حرام را به یکدیگر می رسانیده است و آن زن که سرو صورتش مانند خوک و بدنش به شکل الاغ بود، زنیست که سخن چین و دروغ گو بوده است. و آنکه به صورت سگ بود و آتش از پشتش داخل و از دهانش خارج می ساختند، زنی بوده خواننده و آواز خوان، آنگاه حضرت فرمود: وای به حال زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که همسرش را راضی بدارد. " (دکتر شفا، توضیح المسائل، ص ۲۹۸، بحواله آیت الله دست غیب شیرازی، کتاب معراج، فصل اول،)

امام باقر مجلسی (روحانی عهد شاه سلیمان صفوی) روایت می کند که « حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشتنه است و از برای مردان غیرت قرارداده است، زیرا برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن غیر از یک شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگری طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زنا کار است... زنی آمد خدمت حضرت رسول(ص) و گفت یارسول الله چیست حق شوهر بر زن؟ فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه بی رخصت او تصدیق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه او بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر برود ملایکه آسمان وزمین و ملایکه غضب و ملایکه رحمت همه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد. گفت یا رسول الله حق کی بر من از همه عظیم تراست، فرمود که حق شوهر، پرسید که من بر شوهر اتقدر حق ندارم که او بر من دارد، فرمود از صدتایکی نه. آن زن گفت: قسم می خورم به خدایی که ترا به حقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکند. « (حلیه المتقین از امام باقر مجلسی، تهران، چاپ ۱۳۶۲، ص ۷۲،

بازشناسی قرآن، ص ۳۰۶)

ملا محمد باقر از قول امام جعفر صادق نقل می کند که وی گفته است: "حضرت رسول فرمود که عیال مرد، اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که بیشتر به اسیران خود احسان بکند. و در حدیث معتبر دیگری از قول حضرت رسول آمده است که: زنان را در غره و در بالاخانه جاهدهید و نوشتن به ایشان نیاموزید و سوره یوسف رابه ایشان تعلیم ندهید... و حضرت امیر فرمود: مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت می کردند و آنچه ایشان می گفتند خلاف آن می کردند و حضرت رسول فرمود هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد... و بدان از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکبار با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و در کنیز و در متعه این واجب نیست. (محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، همانجا)

ترساندن زن از عواقب اخروی عدم اطاعت از شوهر، همیشه از موثرترین ابزار کارمکتب تزویر آخوند بوده است. آیت الله مشکینی از قول امام جعفر صادق روایت میکند: "حضرت امام جعفر صادق فرمود: در زمان پیغمبر صلی علیه و آله، مردی از قبیله انصار مسافرت کرد و به همسرش سفارش کرد: از خانه بیرون مرو تا من برگردم. طولی نکشید پدر آن زن بیمار شد. قاصدی فرستاد و از پیغمبر عبادت پدر خواست. فرمود: در خانه بنشین و اطاعت شوهر کن. تا آنکه حال پدر سنگین شد. زن باز پیغام فرستاد و اجازه خواست، و باز همان جواب را شنید. آخر پدر مرد. زن اجازه خواست تا در نماز جنازه پدر حاضر شود. باز همان پاسخ آمد. پدر را به خاک سپردند و دختر قدم از خانه بیرون نگذاشت. پیغمبر پیام فرستاد: خدا به پاس این فرمانداری تو از شوهر، تو و پدرت را آمرزید. " (از دواج در اسلام، تالیف آیت الله مشکینی، به حواله دکتر شفا، توضیح المسائل، ص ۲۹۶)

نتیجه:

بر طبق اصول اسلام، زن استقلال و آزادی فردی و اجتماعی ندارد و وجودش باید وقف خدمت به مرد شود. زن موقعی با تقوی تلقی خواهد شد که وجودش را وقف نگهداری خانه و آشپز خانه و رختخواب مرد نماید. در جامعه اسلامی، زن در امور اجتماعی، سیاسی و قضایی حق ندارد رهبر جامعه بشود، یا امامت کند یا آذان بدهد و یا خطبه بخواند یا حیوانی را ذبح کند. نبوت، ولایت و امامت جماعت مختص مردان است. بنابراین زن از نگاه اسلام انسان درجه دوم است، و انسان درجه اول مرد است.

دکتر انصاری اسلام شناس ایرانی می نویسد که: زن در اسلام فاقد شأن اجتماعی است و در واقع به جای تابعیت کشوری که در آن به سر می برد، دارای تابعیت خانه شوهر می باشد. زن در جامعه اسلامی، قابلیت قبول خدمات و شئون اجتماعی ندارد و تمام نیروهای مغزی و بدنی او در خانه شوهر باید صرف اداره امور خانه و مخصوصاً تهیه غذا، نگهداری بچه و تامین نیازهای نفسانی مرد شود. در جامعه اسلامی، حقوق مدنی، جزایی و سیاسی زن کمتر از مرد است. زن در اسلام حق تحرک بدون اجازه شوهر را ندارد و حتی در کیفیت عقیدتی خود نیز استقلال رأی ندارد و باید از شوهر پیروی کند. در حقیقت زن در جامعه اسلامی به عنوان یک کالای متحرک به شوهر تعلق دارد و هر زمانی که جذب خود را برای شوهر از

دست بدهد، شوهر می تواند بدون اطلاع قبلی وی را طلاق بدهد.

در جامعه اسلامی، ارزش فردی و اجتماعی زن بر پایه قدرت های مغزی و ورزشهای انسانی او اندازه گیری نمی شود، بلکه پسیکومتري زن بر اساس قدرت فرمانبرداری او از شوهر و استعداد انسانی او در خدمت به شوهر و تامین نیازهای او تعیین می شود. بدین ترتیب با محروم کردن زن از خدمات اجتماعی، جوامع اسلامی، پیوسته از ۵۰ درصد نیروی بالقوه انسانی جمعیت خود محروم می مانند و شاید این امر را بتوان یکی از عوامل قطعی عقب افتادگی جوامع اسلامی از کاروان علم و تمدن و در حال پیشرفت بشریت دانست. زن در اسلام موجود ضعیفی است که برده تولد می شود، اسیر زندگی می کند و محروم می میرد. (دکتر انصاری، بازشناسی قرآن، ص ۳۱۷-۳۱۸)

دکتر انصاری می افزاید: در اسلام مرد اگر اوامر خدا را اطاعت کند، جایز در بهشت است، بهشتی که بنا بر آیات ۷۰ و ۷۴ سوره الرحمن، « در آن حوریان نیکو جمال بسیار وجود دارند. » که پیش از شوهران دست هیچ کس به آنها نرسیده است. « در قرآن آیات بسیار دیگری وجود دارد که می گوید: در بهشتی که عرضش به اندازه پهنای زمین و آسمان است، قصرهای عالی آفریده ایم که نهر های آب از زیر آنها جاری است و گروندگان به دین اسلام و مطیع خدا و رسول در آنها سکونت خواهند گزید، بر تخت های مرصع تکیه خواهند زد و از نعمت های فراوان بهشتی استفاده خواهند برد. (آیه ۲۵ سوره بقره، آیات ۱۳۶، ۱۹۵ سوره آل عمران، آیات ۱۳ و ۵۷ سوره نساء و آیات ۱۲، ۸۵ و ۱۱۹ سوره مائده، آیه ۷۲ سوره توبه، آیات ۵ و ۱۷ سوره فتح، آیه ۱۷ سوره طور، آیه ۱۱ سوره طلاق، آیه ۹ سوره تغابن و آیه ۸ سوره تحریم) (دکتر انصاری، بازشناسی قرآن ص ۳۰۴)

مرد نه فقط امتیاز داشتن و بهره مند شدن از چهار زن در این دنیا را دارد، بلکه به گفته غزالی بعد از آنکه دارفانی را وداع گفت می تواند مطمئن باشد که از مقاربت با ۷۲ حور بهشتی برخوردار خواهد بود. اما برای زنان مسلمان که از خدا و رسول او اطاعت کرده اند و در این دنیا شوهر داشته یا نداشته، هیچ اشاره ای نیست که بتوانند از وجود مردان خوش هیکل بهشتی به طور دلخواه بهره مند شوند؟!

دکتر انصاری علاوه می کند: «اگر چه نویسندگان اسلامی در موارد نادر سعی کرده اند، شأن زن را در اسلام بالاتر از آنچه که مقررات دین برای او پیش بینی کرده، نشان بدهند، ولی قادر نخواهند بود با این نوشته ها مفهوم آن آیات قرآن و احادیثی که زن را در خانواده و اجتماع موجودی دون پایه تلقی کرده است تغییر دهند. اسلام جهنم را مملو از زنان می داند و بجز در موارد نادر برای زن عقل و برهانی قابل نیست... آنچه که اسلام برای زن قبول می کند تنها وجاهت است که خداوند به او داده است تا در این دنیا باعث لذت و شغف مرد شود و برای او بچه بوجود بیاورد.» (همان منبع، ص ۳۱۶) **پایان**.

در ایران سایت های روشنگر و سیامک ستوده فیلتر شده اند
برای دسترسی به آن ها از فیلتر شکن استفاده نمایید.

بی دست و پا!

آنچه را که در زیر عکس می خوانید نقل قولی است از ریگان، رئیس جمهور سابق امریکا، که در کتاب خاطرات او، که اخیراً بچاپ رسیده، آمده است.



"لحظه ای که از آن وحشت داشتم ام". جورج، پسر همیشه ناموفقش را امروز صبح با خودش آورد و از من خواهش کرد که برای این بچه کاری پیدا کنم. منظورم آن یکی که سیاسی و در فلوریداست نیست؛ منظورم آن یکی دیگر است که همیشه این دور و بر ولو است و آدم بیچاره وی بی دست و پایی بنظر می رسد. این به اصطلاح بچه حالا تقریباً چهل ساله است و هیچ وقت شغلی که واقعاً شغل باشد نداشته است. شاید به "کینزلی" تلفن بزنم که به دفتر "نیو ریپابلیک" بیاید ببینم می شود او را به عنوان کمک ویراستار یا چیز دیگری استخدام کنند. بنظر می رسد کار آسانی باشد".

به نقل از کتاب "خاطرات ریگان"... نوشته شده در 17 می 1986.

اعلام موجودیت جمعی از دانش آموزان سوسیالیست تبریز

و اکنون این صدای اعلام حضور جمعی از «دانش آموزان سوسیالیست دبیرستانهای تبریز» است که به صفوف رفقا و یاران خود در سراسر کشور (خصوصاً سایر دانش آموزان و دانشجویان) می پیوندیم و بر علیه ظلم و استثمار در تمامی گونه های آن: از ستم و تضاد شدید طبقاتی گرفته تا ستم جنسیتی و ستم ملی- قومی اعلام مبارزه می کنیم. ما گام در این راه می نهیم که پرچم مبارزه ی دانشگاه فردا در دستان ماست و نسل پشت سر ما پای در جای ما خواهد گذاشت. ما نه ادعای نمایندگی داریم و نه ادعای پیشتازی چرا که از حضور و فعالیت سایر رفقای تبریز (در دانشگاه ها و خارج از آن) نیک آگاهییم و خود را دوشادوش آنان و در کنار تمامی مبارزان سوسیالیست ایران می دانیم. و این تنها صدای بخش کوچکی از مبارزان راستین خلق در دیار نابدل ها، دهقانی ها و بهرنگی هاست.

جمعی از دانش آموزان تبریز
فروردین ۱۳۸۷

تاریخ به ما می آموزد که رهایی از بند ظلم و استثمار و ستم در تمامی صور آن جز با وحدت توده های تحت ستم و مبارزه بر علیه تمامیت سیستم استثمار و تبعیض امکانپذیر نیست. اما به زعم ما صرف رسیدن به این نتیجه نمی تواند گرهی از موانع موجود در مسیر مبارزان راه خلق بگشاید. چرا که مبارزه بر علیه سیستمی است که تمامی زندگی، رفتارها، فعالیتها و حتی اندیشه ی توده ها را در کنترل خود گرفته است و در این راه تنها آگاهی داشتن از وضعیت کافی نیست. همانطور که مارکس به ما آموخته است: "این آگاهی انسانها نیست که زندگی اجتماعی آنها را تعیین میکند، بلکه برعکس، زندگی اجتماعی آنهاست که آگاهیشان را تعیین می بخشد". پس هیچ چیز به شک واقعی دگرگون نخواهد شد مگر آنکه ساز و کار اجتماعی موجود از ریشه دگرگون گردد و مبارزه در راستای این دگرگونی نیازمند متشکل شدن و فعالیت دوشادوش مبارزانی است که این ضرورت تاریخی را دریافته اند.

نظام دموکراسی:

حکومت مردم بر مردم

یا حکومت سرمایه داران بر مردم؟

شورای "حقوق بشر" سازمان ملل روز پنجشنبه ۲۷ مارس قطعنامه پیشنهادی دولتهای اسلامی برای "جلوگیری از توهین به مذاهب را تصویب کرد". چندی بعد هم اتحادیه اروپا در کمال وقاحت با انتقاد از فیلم فتنه، توهین به مقدسات مذهبی را نهی کرد و نشان داد در جنگ میان آزادی (بیان) و خفقان در کجا ایستاده است. این باید یکبار دیگر برای عاشقان کور دموکراسی های غربی آشکار کرده باشد که آزادی بیان در این به اصطلاح دموکراسی ها تا چه حد معنا و برائی دارد، و تا آنجا که به دولت های دموکراتیک غربی مربوط می شود تا چه اندازه یک جار و جنجال تبلیغاتی و حربه ای برای پوشاندن سیاست های تجاوزکارانه و سرکوبگرانه آنها می باشد. اینکه این آزادی ها نه ربطی به دولت های سرمایه داری غربی دارد و نه به نظام پارلمانی شان در این کشورها، بلکه همانطور که ما بارها خاطر نشان کرده ایم دست آورد مردمی است که آنها را طی چند قرن مبارزه با دولت های موسوم به دموکراتیک و نظام های پارلمانی در غرب به آنها تحمیل کرده اند.

اسلامی ها نظام دموکراسی را بخاطر این کاستی ها و کمبودهایش به سختی انتقاد می کنند، اما نه برای رفع این کاستی های، بلکه برای آنکه نظام سرکوب گرانه تر خود، نظام دیکتاتوری مطلقه فردی، را جایگزین آن کنند. اما نقد انسانی از این دموکراسی ها هدفش ارتقاء آزادی های موجود در آنها و رهایی آرمان



حسابداری ری را - Ryra (حسابدارِ روشنگر)

اولین و تنها حسابدارِ فارسی زبانِ مارکیستِ شهر!

E-mail: ryra.accounting@gmail.com

Phone: (۴۱۶)-۶۸۹-۸۶۴۷

ROWSHANGAR SUBSCRIPTION FROM

	Six Months	One Year
Canada (Canadian dollar)	\$30	\$55
Europe (Euro)	€25	€45
Rest (U.S Dollar)	\$60	\$110
For the 1 st . Extra copy add	\$5	\$10
For more copies add for each	\$3	\$6

You can deposit your fee to our bank accounts or write your check or money order to Rowshangar in American or Canadian dollar only. Checks should have been issued by either American or Canadian banks.
To pay by credit card please call : **773-656 9107**

Six month one year

Name

Address

City.....

State zip.....

Country

You can either mail the form or fill it on the Rowshangar's website and e-mail it to us.

ORION
Home Improvement

Finished Basement
Flooring
Plumbing

647-888-4143

خیام وان دروغ دلاویز ... ادامه از صفحه (۱)

و حصار بیرون بروم. میل سیر و سیاحت دارم. کاش شما هم ما را در این گشت و گذار همراهی کنید!

ابو علی سینا، با شادمانی از پیشنهاد خیام استقبال کرد، حاج رجب و عزت الملوك نیز - به اتفاق - راه دروازه باغ را در پیش گرفتند و ساعتی بعد از دیواری که خدا به دورشان کشیده بود خارج شدند و در جاده ای سبز و خرم به راه افتادند.

ضمن این گشت و گذار، حاج رجب از خیام پرسید: پدر! راست است که فقها اجازه ندادند جنازه شما در گورستان مسلمانان دفن شود؟!

- آری چنانکه تاریخ فکری مانع شد پیکر بی جان فردوسی بزرگ و بسیاری دیگر از فرهیخته گان ایران زمین در گورستان مسلمانان به خاک سپرده شوند.

عزت الملوك پرسید:

- مرشد چطور شد که شما را به بهشت راه دادند؟

- این، خود حکایتی دیگر است. . .

بااصرار و اشتیاق دوستان، خیام حکایت خود را چنین نقل کرد:

- در دادگاه عدل الهی، خیام واقعی محاکمه شد نه خیام شایعه پردازان. خیام ریاضی دان، پزشک، منجم و فیلسوف و شاعر. خیام اهل تفکر که به جانب ادیان نیز کشیده شده بود. خیامی که در آغاز او نیز می پنداشت لازم است به کردار انسان ها در جانی رسیدگی شود، از اینرو، به نوعی به بهشت و جهنم اعتقاد داشت. اما چگونگی چنین میعادگاهی رابه درستی نمی توانست تجسم کند. تا این که اندک اندک پی برد که هر پیامبری بهشت و جهنم را بر مبنای شرایط و اوضاع و احوال مردمان سرزمین خود و نیازهای روحی و روانی آنها توصیف کرده است. او ضمن این که به آزادی، بخصوص آزادی عقیده اهمیت می داد، در عین حال، پیرو احکام نیک همه ادیان الهی بود. به یکتائی قادر متعالی ایمان داشت که سواى خدای بازاری ادیان بود. با این وجود، چون تابع مطلق هیچیک از ادیان رایج نبود، بر حسب احکام هر آئینی کافر محسوب می شد و اگر به خاطر مقام علمی اش از حمایت ملکشاه سلجوقی و خواجه نظام الملک طوسی برخوردار نبود، چه بسا در همان حیات اش از مجازات خشک مغزان روزگار خود، رهائی نمی یافت. . .

و اما دادگاه .

با معلوم شدن روز دادگاه، جمعیت انبوهی با هیجان و اشتیاق به عنوان تماشاچی به دادگاه آمده بودند تا از چگونگی محاکمه حکیمی به اتهام کفر و الحاد و میخوارگی با خبر شوند.

در صدر دادگاه گروهی از فرشته گان به عنوان قضات جای داشتند و فرشته ای سالخورده و خوش سیما رئیس دادگاه بود. در وسط سالن، فرشته ای خشن با سیمانی پُر چین و چروک و چشمانی نگران و کنجکاو جای داشت که در مقایسه با فرشتگان «قضات» از عاملین مالک دوزخ به نظر می آمد که برای بردن قربانی تازه «آتشکده خدا» به محکمه «عدل الهی» فرستاده شده است.

این فرشته خشمگین و تند خوی، دادستان بود. گرچه میز و صندلی و دم و دستگای برایش چیده بودند، ولی به دلیل شوق و عجله ای که برای محکومیت من داشت، پیوسته ایستاده و یا در حال قدم زدن بود. وقتی که به من می نگریست، چنین به نظر می رسید که از آغاز خلقت عالم با من دشمن بوده و با نگاهش که از کینه و نفرت و دشمنی پُر بود، می گفت: «به چنان جانی بفرستمت که سنگ خارا به حالت گریه کند». چون مرا آرام و ساکت و بی تفاوت می دید، خشمش فزونی می گرفت و با حرکات عصبی نارضایتی اش را از تأخیر دادگاه ابراز می کرد و از این که من لحظاتی را درواز آتش و مار و عقرب جهنم سپری می کردم، عدم رضایت خود را به رخ قضات می کشید.

در آن دادگاه، مرا وکیل نبود. اما، چنین به نظر می رسید که پروردگار عالم با همه قدرت و حشمت و شوکتش، دهها فرشته ریز و درشت را علیه من بسیج کرده بود تا با من یک لا قبا زور آزمائی کنند.

وقتی که منشی دادگاه، شروع محاکمه را اعلام کرد، سکوتی سنگین تالار را فرا گرفت.

نخست ادعا نامه ای مبنی بر کفر گوئی و شرابخواری من قرائت شد که با بی حوصلگی گوش دادم. سپس، رئیس دادگاه پرسید:

- آیا اعتراف می کنید که گناهکاری؟

گفتم: نه حضرت رئیس

رئیس دادگاه بعد از شنیدن پاسخ منفی من، صحنه را به دادستان سپرد.

فرشته دادستان، با صدائی نکره و پر طمطراق خود پرسید:

- اسمت چیست؟ پدرت کیست؟ اهل کجائی؟

همه را به آرامی پاسخ دادم.

پرسید: خدایت کیست؟

گفتم: خدای شما!

گفت: من از خدای شما می پرسم؟

گفتم: خدای من و خدای شما، همان آفریدگار یکتاست.

مگر غیر از این است؟

بجای او، رئیس دادگاه پاسخ داد:

- خدا یکی است و به دادستان تذکر داد که نیازی به

من به جای رئیس دادگاه، پاسخ دادم:

- خدا یکی است و پیغمبرانی که از جانب وی برگزیده شده اند، جمله گی مبلغ دستورات یک خدا هستند. یک خدای واحد نیز دستورات ضد و نقیض و چندگانه صادر نمی کند. بنا براین در مورد من بایستی مطابق دستورات صریح خدا داوری شود. مگر این که بگویند نه چون هر پیغمبری برای خود خدائی جداگانه داشته و یا غیر از ابلاغ احکام الهی، خود نیز به امر و نهی کردن پرداخته، دادگاه مجبور است مطابق شریعت پیغمبران به کار من رسیدگی کندنه احکام الهی.

رئیس دادگاه با تجربه ای که داشت، می فهمید منظور من چیست و مشکل دادستان کدام است، چاره ای ندید جز این که به دادستان بگوید:

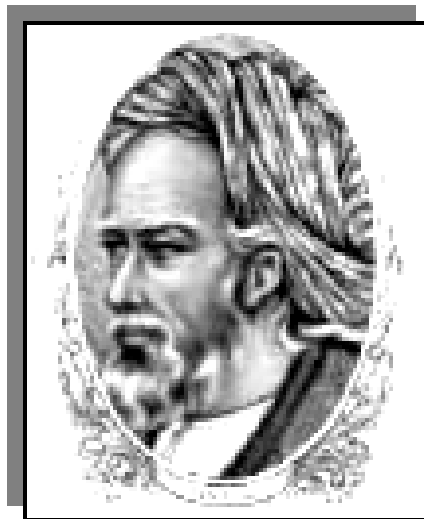
- منظور خیام اینست که برابر احکام همه ادیان به وضع او رسیدگی گردد. بعد با نگاهی ستایشگر از من پرسید:

- این طور نیست، حکیم؟

از نگاه و کلماتش احساس کردم که می خواهد دادستان را از این مخمصه نجات دهد و از من نیز کمک می طلبد.

به پاس سپاس از او، گفتم:

- همین طور است که می فرمائید. چون همه ادیان، ملهم از ذات احدیت الهی اند و همه پیغمبران،



برگزیدگان او هستند.

رئیس دادگاه به دادستان گفت:

- در مورد خیام به استناد احکام تک تک ادیان داوری خواهد شد. دادستان، روی به جایگاه داوران کرد و گفت:

- چون مجرم اهل خراسان و از شهر نیشابور است و این دیار زمانی دراز «دارالاسلام» بود، داوری را با احکام دین اسلام آغاز می کنیم. اما من بلافاصله خطاب به قضات گفتم:

- نه اطلاق لفظ مجرم به من جایز نیست و این جا هم دادگاه شرع نیست که بی جهت هر کسی را مجرم قلمداد کنند. من در پیشگاه محکمه عدل الهی هستم تا به اعمال رسیدگی کنند و ببینند که در زمان حیاتم گناهکار بودم یا ثوابکار.

رئیس دادگاه گفت: صحیح است کلمه مجرم دیگر به کار نرود.

فرشته دادستان، نا راضی از دستور رئیس دادگاه پرسید:

- شما در حیات خود شراب می نوشیدید؟

- آری.

- می دانید شرابخواری در آئین اسلام حرام است؟

- بلی، ولی حرام کردن شراب را علتی است که به من و امثال من مربوط نمی شود. اولاً من بقول استادم ابو

علی سینا با فتوای عقل شراب می نوشیدم که فرموده: **حلال گشته به فتوای عقل بر دانا حرام گشته به فتوای شرع بر احمق**

تا خواستم به ثانیاً بپردازم، دادستان برای این که مطلب دیگری عنوان نکنم، حرف مرا برید و بی آنکه به ابوعلی سینا و فتوای عقل اشاره کند پرسید:

- چطور احکام دین اسلام و پیغمبر آن، مشمول شما نمی شود؟ مگر شما مسلمان نیستید؟ مگر شما به پیغمبر اسلام ایمان ندارید؟

- چرا، ولی حکم تحریم شراب را پیغمبر اسلام برای قوم خود (مردم جزیره العرب) نازل کرده بود، ربطی به اقوام دیگر نداشت. ایشان می دانستند که شراب در هیچ یک از ادیان الهی تحریم نشده و اقوام مختلفی که پیرو پیغمبران الهی مانند موسی و عیسی هستند، با چنین تحریمی رو به رو نبودند. اگر تحریم پیغمبر اسلام را شامل حال همه ملل و اقوام بدانیم، آنوقت با مسأله الهی بودن یا نبودن این ادیان و پیغمبران دیگر مواجه می شویم. در ضمن فراموش نکنید که خود پیغمبر اسلام سیزده سالی که در مکه اعراب را به یکتا پرستی دعوت می کردند، حرفی از حرمت شراب نمی زدند، و بر عکس در همان مکه از شراب به نیکی نیز یاد کرده اند، مثلاً در «آیه 69 سوره نحل».

در مدینه، ایشان در مقام فرمانروای مسلمانان، احکامی برای اداره امور اجتماعی اعراب مسلمان صادر کردند، از جمله در مورد نوشیدن شراب در سه آیه که سومین آن دوری کردن از شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه بود، آنهم برای این که ایمان آوردگان از یاد خدا و نماز غافل نشوند و میانشان دشمنی و کینه نیفتد، که به نظر من چندان ربطی به دین و ایمان ندارد. از آن گذشته من همیشه به هنگام شراب خواری، مانند امیر المومنین یزید بن معاویه به آئین عیسی مسیح و بر اساس احکام دین او شراب می نوشیدم. در آن موقع، مرا باسلام و دین «احمدی» کاری نبود، تابع عیسی بن مریم بودم و به احکام او عمل می کردم (۱)

راستی، ای فرشته عزیز مگر عیسی مسیح پیغمبر خدا نبود؟

- بلی بود!

- آیدر آئین عیسی، شراب منع شده است؟

- نه!

- بنابراین، من که به آئین عیسی شراب می نوشیدم، گناهکار نیستم؟

- نه!

- لطفاً براساس همین «نه» ای که فرمودید، اتهام شرابخواری را از پرونده من حذف کنید.

فرشته دادستان که دانسته با گفتن «نه»، خود را در مخمصه دیگری انداخته بود، با درماندگی خطاب به رئیس محکمه گفت:

- حضرت رئیس خواهش می کنم شرابخواری را از پرونده ایشان حذف نفرمائید این شخص مرا سؤال پیچ کرد و لفظ «نه» را به حيله از زبانم بیرون کشید. می دانید چنین رسمی در محاکم ما مرسوم نبوده و متهمین حق ندارند از دادستان سؤال کنند. من ندانسته در اثر پرسشهای پی در پی او، لفظ «نه» را بر زبان راندم.

رئیس دادگاه با تبسم معنی داری گفت:

- ای حکیم شما نباید از دادستان سؤال کنید، هر پرسشی دارید از اعضاء دادگاه بکنید. با قبول در خواست دادستان، این سؤال و جواب نیز از پرونده حذف می شود.

دادستان که تا این لحظه به اصطلاح «قافیه را باخته بود»، خوشحال از تصمیم رئیس دادگاه، خطاب به من گفت:

- شما حق ندارید هر لحظه به دینی معتقد باشید و هر عمل زشت که مرتکب می شدید با پیروی از آئینی توجیه کنید.

(۱) فان حُرمت یوماً علی دین احمد فخذها علی دین المسیح بن مریم

اگر بر تو روزی آن (شراب) در دین احمد (محمد) حرام شد آنرا (شراب) بگیر (بنوش) در دین مسیح بن مریم.

نوشی از دین «عیسی» پیروی می کردم. اسلام را هم تا زمانیکه پیغمبر این دین در مکه بود، قبول داشتم و ایشان در آنجا اصلاً و ابداً حرفی از حرمت شراب نزنده بودند. اگر در مدینه کسی در گرمای روز و بی اطلاع از راه و رسم شرابخواری، در نوشیدن شراب افراط کرد و بد مستی نمود و مرتکب عمل خلافی شد و پیغمبر اسلام را وادار به تحریم شراب کرد، داستان دیگری است که به من مربوط نمی شود. اگر علاقه مندید، داستانش را برایتان تعریف کنم تا بدانید شراب که در هیچ دینی حرام نیست، چرا در اسلام حرام شده است.

و اما، ای فرشته عزیز بدان که اصولاً هر کسی در گرمای سوزان عربستان، شراب بنوشد و بخصوص اگر در نوشیدن افراط کند، بد مست می شود. به نظر من هم پیغمبر اسلام از این که شراب را برای امت خود، یعنی مردم عربستان، حرام کرده کار بسیار خوب و پسندیده ای انجام داده اند. ولی برای مردم خراسان و آدم هائی مثل من که میدانیم چطور، چقدر، چه موقع و با چه کسی شراب بنوشیم، حرام است که شراب حرام باشد. هرگز این رباعی را شنیده ای؟

می گر چه حرام است؛ ولی تا که خورد
و آنگاه چه مقدار و کی و با که خورد
هرگاه که این چهار شرط آمد جمع
گر می خورد مردم دانا که خورد؟

■ ■ ■

ادامه دارد....

- عرض خاصی ندارم. جزاین که بگویم، من روش کسانی را که برای خلفا شراب می کشیدند، می پسندیدم و بکار می بردم، از اینرو شرابم به معنی واقعی، شراب بود و اگر یک پیاله از آن می نوشیدید، یقیناً دل از آن نمی گندید و تا به ابد هم مزه آنرا فراموش نمی کردید.

فرشته دادستان بعد از مکئی کوتاه و نگاهی عمیق، گفت:
- استنباط من اینست که منظور شما متهم کردن خلفای اسلام به شرابخواری است، این طور نیست؟
- ابد! ابد! چنین قصد و نیتی نداشتم. ولی اگر استنباط شما چنین است، برای این که فکر نکنید من در همه مسائل با نظر شما مخالفم، به این برداشت سرکار گردن می نهم و می گویم:

بلی، مگر نه اینست که ما همه پیرو خلفای عصر خود بودیم که بهتر از ما به دستورات اسلام آگاه بودند؟ مگر خلفای اسلام، پیشوایان دینی ما محسوب نمی شدند؟ مگر آنها نبودند که ما را مسلمان کرده و به پیروی از آئینشان کشانده بودند؟ مگر سر مشق قرار دادن و پیروی کردن از این بزرگان وظیفه هر مسلمانی نیست؟ من که تابع خلیفه مسلمین و امیر مؤمنین بودم، خمس و زکاتم را به او می پرداختم و در دین به او اقتداء می کردم، چرا نیاستی در اعمال و رفتار، او را سرمشق خود قرار بدهم؟ مگر دین اسلام دو گونه است؟ یکی برای خلفا و امرا و بزرگان عرب و دیگری برای غریبه ها و دور افتادگان و غیر عرب ها؟

دادستان گفت: شما می بایستی به پیغمبر اسلام که شراب را حرام کرده اقتداء می کردید. خلفا ممکن بود خارج از دین و بی ایمان باشند و به احکام و دستورات شریعت خود پای بند نباشند.

- حقیقت همین است که فرمودید. ولی چه کنم که من بوسیله آن خلیفه ها و امیران و بزرگان عرب، مسلمان شده بودم، نه بوسیله پیغمبر اسلام. اگر در مسلمانی آنها شك و تردید بود، مربوط به من نیست. باید پرسید، آنها چرا مردم را به دینی دعوت می کردند که خود به احکام آن پای بند نبودند؟

دادستان گفت آنان هم مثل شما احکام اسلام را نقض می کردند.
- آنان هر چه می کردند، ربطی به من ندارد. آنچه مربوط به من است، این ست که بنده بوسیله آنها مسلمان شده بودم.

دادستان، بی توجه به گفته های من، کوشید تا رندانه به «گناه» من حکم تأیید بزند و لذا، گفت: - بنابراین اعتراف کردید که بر خلاف شریعت اسلام شراب می خوردید و گناهکارید؟

با عصبانیت جواب دادم: نه بنده چنین اعتراف بی جایی نکرده ام، بلکه عرض کردم که در موقع شراب

رئیس دادگاه گفت: هرطور میل شماست. بفرمائید ادامه بدهید.

دادستان که حقانیتی در کلام خود می دید، پرسید:
- شراب را از کجا تهیه می کردید؟

- اوایل مثل همه مردم می خریدم. ولی بعدها مجبور شدم خودم تهیه کنم.

- پس هم شراب می خوردید و هم شراب می انداختید؟ تا جائیکه حتی در «فضیلت شراب»، در رساله «نوروز نامه» داد سخن داده اید، لابد یادتان هست؟
- بلی کاملاً اما در مورد فضیلت شراب، باید بگویم که شراب را فضیلت های دیگری هم بود، ولی من از نوشتن همه آنها خوداری کردم. زیرا نمی خواستم عوام از مزایای شراب کاملاً مطلع و بخاطر افراط در نوشیدن آن، دچار زیان شوند.

دادستان حیرت زده مرا می نگرست و از این که با بی پروائی اعتراف می کردم که در مدح شراب قلمفرسائی کرده ام، متعجب بود باین همه به نظر می رسید که نمی خواست گناه دیگری به گناهانم اضافه کند. از اینرو، دنبال سؤال و جواب قبلی را گرفت و گفت:

- یعنی سه گناه را با هم مرتکب می شدید؟ انداختن شراب، نوشیدن شراب و تبلیغ شراب

- اگر شراب می انداختم و به دیگران می فروختم، شاید حرف شما درست بود. ولی من شراب را برای خود و میهمانانم می انداختم، چون شراب هائی که مسلمانان می فروختند، مطبوع نبودند.

- البته عرض شما آن نیست که بگویند؛ مسلمانان، هم شراب تهیه می کردند، هم شراب می خوردند و هم شراب می فروختند؟

- خیر! عرض همین است که فرمودید. ولی چون من نوشیدن شراب را گناه نمی دانم، لزومی نمی بینم که مسلمانان را مجرم قلمداد کنم. شما که بهتر از من می دانید بسیاری از مسلمانان که می توانستند شرابی به دست آورند، با میل و رغبت می نوشیدند. این که من چرا شراب می انداختم، گذشته از دلیل یاد شده، از آن رو بود که من شیوه بسیار خوبی برای تهیه شراب یافته بودم که با آن شیوه بهترین و گواراترین شرابها را تهیه می کردم.

دادستان که از وصف «شراب اندازی» من دهانش آب افتاده بود پرسید:
- چطور؟

گفتم: من به روشی شراب می انداختم که متخصصین این فن برای خلفا و امیر مومنان اسلام شراب می انداختند. لذا، شراب من بسیار مرغوب و از شراب های مسلمانان شهر نیشابور مردافکن تر بود.

دادستان با بیان «استغفر الله» غلیظی، گفت:
- عرض شما از بردن نام خلیفه مسلمین و ربطشان به شراب انداختن چیست؟

از دیوان یزید بن معاویه، گردآوری دکتر واضح الصمد، چاپ دار صادر بیروت با حالتی بی تفاوت گفتم: حرف شما کاملاً درست است. من به عیب خود اعتراف می کنم. تقاضا دارم، مرا به دلیل سرگردان بودن در میان ادیان الهی گناهکار اعلام کنید تا نیازی به سؤال و جواب های بیهوده نباشد.

اما، ای فرشته عزیز من که به میل خود عملی انجام نداده ام که شما آنرا زشت می نامید. عمل من منکی به دستورات پیغمبران خدا بوده که مسلماً پیغمبران عمل زشت به بندگان خدا توصیه نمی کنند. اگر اعمال مرا زشت می دانید، بروید گریبان آنهائی را بگیرید که چنان احکامی در آئین خود گنجانده اند، نه مرا که از آئینشان پیروی کرده ام.

رئیس دادگاه با تأیید استدلال من، دستور داد تا جمله «عمل زشت» را هم از پرونده من حذف کنند.

در این هنگام دادستان با وقاحت نا منظره ای، گفت:
- پس اعتراف کردید که گناهکارید؟
من هم با قاطعیت جواب دادم:

- البته وقتیکه انسانی همه ادیان الهی و نبوت همه پیغمبران الهی را تأیید کرده باشد، باید هم گناهکار باشد چه گناهی بالاتر از این که کسی موسی، عیسی، محمد را پیغمبران خدا و دین آنان را ملهم از اراده پروردگار عالم بداند. به نظر من این گونه باورها بزرگترین گناه است و من هم که چنین باوری داشته ام، مسلماً از جمله گناهکاران هستم.

دادستان، مات و مبهوت از سخن طنز آمیزم نمی دانست چه بگوید. لذا، با حالتی عصبی به سمت رئیس دادگاه رفت و گفت:

- حضرت رئیس به نظرم این مرد مرا دست انداخته. نگاه کنید یک کلمه حرف درست و حسابی نمی زند. مدام حاشیه می رود و از این شاخ به آن شاخ می پرد. پاک کلافه ام کرده، نمی دانم با او چه باید کرد؟
رئیس دادگاه با دلسوزی به دادستان گفت:

- ما پذیرفتیم که خیام را به عنوان پیروی از همه ادیان دوری کنیم. بنابراین، مصلحت اینست که شرابخواری او را به پیروی از آئین عیسی ببپذیرید و از آن بگذرید.

- اما حضرت رئیس! همه فسق و فجور این مرد، از شرابخواری سر چشمه می گیرد. نگاه کنید به کفرگویی هایش، به عیب و ایراد گرفتن هایش، به طعنه زدن هایش و به رباعی سرودن هایش در حالت عادی هرگز چنین اباطیلی از مغزش تراوش نمی کرد. همه این اراجیف در اثر نشئه شراب نابی است که می نوشید. اگر ما این گناه کبیره را از گردنش بر داریم، از گناهان دیگرش هم باید صرف نظر کنیم. من نمی توانم به همین سادگی از این گناه او بگذرم.

فیلم فتنه از زاویه ای دیگر

فیلم فتنه تا کنون از جانب نیروها و شخصیت های مترقی از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است. اینکه سعی دارد احساسات مردم هلند را بر علیه مهاجرین تحریک کند، به احساسات خارجی ستیزی دامن بزند، و جنبش ضد مذهبی را به جنبشی تنها ضد اسلامی و آنهم ضد همه آن ها که نام مسلمان بر آنها گذارده شده است، تقلیل داده و از مسیر واقعی خود خارج نماید. ولی من می خواهم این فیلم را از یک نقطه نظر دیگر هم که شاید تاکنون مورد نقد قرار نگرفته، مورد انتقاد قرار دهم.

به نظر من این فیلم سعی دارد نفرت بر علیه اسلام را بر اساس اینکه اسلام قصد دارد از طریق کشت و کشتار خود را بر دیگران مسلط سازد بر انگیزد. هر چند این درست است که اسلام مانند همه مذاهب یکتاپرست از طریق کشتار و ترور سعی در تسلط خود بر جهان دارد، ولی نقد اسلام صرفاً از این

زاویه که می کشد و می سوزاند کافی نیست. یعنی اگر اسلام از طریق مسالمت سعی در برقراری خود داشت هیچ اشکالی در آن وجود نداشت؟ و آیا اسلام صرف نظر از اینکه چگونه می خواهد به قدرت برسد، در ذات خود مذهبی زشت و ضد انسانی نیست. این فیلم همانطور که از نامش پیداست اسلام را یک فتنه میداند، در حالیکه اسلام نه صرفاً یک فتنه، بلکه یک نظام سیاسی- اجتماعی کامل بر علیه بشریت است. این فیلم بجای آنکه مردم را به ماهیت اسلام، یعنی پلاتفرم سیاسی- اجتماعی ضد بشری آن آگاه کند، بیشتر سعی دارد تا از راه ایجاد ترس و وحشت در میان مردم، ترس از تسلط آن بر هلند و اروپا، آنها را به مبارزه بر علیه آن بسیج نماید. این همان کاریست که دار و دسته بوش نیز، منتها در مورد تروریست های اسلامی، انجام می دهند. روش ما در مبارزه با اسلام بکلی با چنین روش هائی تفاوت دارد. ما سعی داریم مردم را نه از طریق ایجاد رعب و وحشت در میان آنها، بلکه از طریق آگاه کردنشان به ماهیت ضد بشری و پلاتفرم سیاسی آن، و همچنین ماهیت طبقاتی اش بسیج نماییم.

سیامک ستوده

پروانه های تلویزیونی جدید

سیامک ستوده

تلویزیون کاسپین (ctv)

در محل سابق cyrus tv

(FREQ: 11836/SYM: 20765/3/4 Vertical)

هر جمعه ۱۱ تا ۱۲ شب بوقت تورنتو و نیویورک

تکرار شنبه ۹ تا ۱۰ صبح

برای تماشای همزمان:

www.glwiz.com

و غیر همزمان:

www.siamacsotudeh.com

گفتگوی اسپیکل آن لاین با وسترگارد کاریکاتورست دانمارکی

او را با بمبی در عمامه اش به تصویر کشیده است. ظاهراً شما شروع به اقدامات حقوقی بر علیه ویلدرز کرده اید. به چه علت؟

وسترگارد: انجمن روزنامه نگاران دانمارک همین امروز برای خارج کردن کاریکاتور من از آن فیلم پرونده قضایی تشکیل خواهد داد. من نمی خواهم کاریکاتور من از زمینه ی اولیه اش [که برای آن ساخته شده بود] بیرون آورده شود. این کاریکاتوری بود بر علیه تروریست های اسلامی افراط گرا - یعنی بخش کوچکی از مسلمانان. این کاریکاتور نباید بر علیه جامعه مسلمانان در کل مورد استفاده قرار گیرد. این به هیچ وجه منظور اصلی من نبوده است.

اسپیکل آن لاین: و به عقیده شما این همان قصد و نیت اصلی ویلدرز از ساختن و پخش این فیلم است؟

وسترگارد: ویلدرز یک برداشت به شدت کلی از مسلمانان دارد و اساساً آنها را به عنوان تروریست تلقی می کند. من مسلمانان بسیاری را در دانمارک می شناسم که کاملاً پذیرای دموکراسی هستند و برای آنها دینی که دارند یک مسئله خصوصی و شخصی است.

من امیدوارم که تمامی مسلمانان خود را با جامعه سکولار تطبیق دهند. در حال حاضر میان فرهنگ اسلامی و مسیحی اصطکاک شدیدی وجود دارد. اما من مطمئن هستم که دموکراسی غربی ما بالاخره موفق می شود که بر انواع قرائت های شرارت بارانه از اسلام هم پیروز شود.

اسپیکل آن لاین: شما همچنین یک گروه دانمارکی را که کاریکاتور شما را به عنوان بخشی از هشدارهای خود در برابر اسلامی شدن اروپا مورد استفاده قرار داده بود تحت پیگرد قضایی قرار داده اید. علت آن چه

در مصاحبه ای که در زیر می خوانید، وسترگارد کاریکاتورست دانمارکی کارگردان فیلم فتنه را به خاطر آنکه همه مسلمانان را تروریست قلمداد کرده مورد انتقاد قرار داده و به خاطر به کار بردن کاریکاتور خود مورد تعقیب قانونی قرار داده است. به نظر ما مشکل فیلم فتنه در این نیست که با آوردن آیه های قران ماهیت تروریستی اسلام را برملا کرده است. اتفاقاً این تنها جنبه مثبت این فیلم است. اشکال این فیلم در اینست که از یک سو نقد خود را تنها محدود به روش های مبارزاتی و نه خود اهداف و آموزشهای اسلامی نموده، و از سوی دیگر، همانطور که ناسیونالیستهای ایرانی اعراب را معادل مسلمانان گرفته جنایات مسلمانان را در حمله به ایران به پای همه اعراب مینویسند و از اینطریق مبارزه روشنگرانه بر علیه اسلام را به مبارزه نژاد پرستانه بر علیه اعراب منحرف می کنند، وی نیز گناه جنبش اسلامی را به پای کل مهاجرین نوشته، مبارزه با اسلام را به جنگ ضد مهاجر تبدیل میکنند. ولی آقای وسترگارد که منکر ماهیت بشدت تروریستی و سرکوبگرانه قران و اسلام است، سعی دارد جنبش ضد بشری اسلامی را نه ملهم از خود اسلام، بلکه از نوع ویژه قرائت آن تلقی نماید.

متن گفتگو

محمد پیامبر همراه با بمبی در عمامه اش: فیلم جنجالی سیاستمدار هلندی گبرت ویلدرز این گونه آغاز می شود. کاریکاتورست دانمارکی که این نقاشی را کشیده است به اسپیکل آن لاین توضیح می دهد که چرا خواهان بیرون آوردن کاریکاتور خود از آن فیلم است اسپیکل آن لاین: آقای وسترگارد، فیلم ضد اسلامی که توسط سیاستمدار هلندی گبرت ویلدرز تهیه شده است با طراحی شما از محمد پیامبر آغاز می شود، طرحی که

عوض کردیم. نمی دانم چه مدت طول خواهد کشید تا بتوانیم دوباره به منزل اصلی خود باز گردیم. اما در هر حال من شهادت خود را از دست نداده ام. وقتی مورد تهدید قرار گرفتم بسیار عصبانی بودم و هنوز هم این خشم در من باقی مانده است.

اسپیکل آن لاین: گبرت ویلدرز شهادت دولت دانمارک را بسیار ستایش کرده. او گفته است که بر خلاف دولت هلند، دانمارکی ها در برابر مسلمانان وانداده اند. نظر شما در باره این ستایش از سوی یک سیاستمدار دست راستی چیست؟

وسترگارد: من همیشه مدافع آن بوده ام که ویلدرز از آزادی برای نشان دادن فیلم خود برخوردار باشد. در دانمارک هیچ سیاستمداری نخواهد گفت: این فیلم را نشان ندهید! آنها در واقع جرئت چنین اظهار نظری را ندارند. هرچند نمی خواهم دخالتی در سیاست کشور هلند داشته باشم، اما در هر حال این تفاوت ما با هلند است. من فقط می توانم سخنگوی کشور خودم باشم.

اسپیکل آن لاین: آیا شما گاهی از این که چنین کاریکاتوری را کشیده اید پشیمان نمی شوید؟

وسترگارد: خیر. من یقین دارم که اگر کاریکاتور ها نبودند، بالاخره یک کتاب، نمایشنامه یا یک فیلم باعث ایجاد همان تظاهرات می شد. به عقیده من ما باید از این دوره اصطکاک میان دو فرهنگ عبور کنیم. امیدوارم که شهروندان مسلمان ما به این نکته پی ببرند که زندگی کردن در دموکراسی چه معنایی در بر دارد.

حتی اگر شما مخالف دموکراسی باشید باز هم می توانید به راحتی در آن زندگی کنید، اما باید با روش های مسالمت آمیز به جنگ دموکراسی بروید. ما در کشور خود ضرب المثلی داریم که می گوید: دموکراسی حتی با دشمنان خود هم به رختخواب می رود، اما نه از روی خواهش دل، بلکه از روی اصولی که به آن معتقد است.

■ ■ ■

امن ترین کشور دنیا برای چه کسانی؟!

مارس امسال بود که طی آن در بیش از ۴۵ کشور دنیا مردم معترض و سازمان های شان به نماینده گی از ده ها میلیون کارگر اعتراض و نفرت خود را از این رژیم ابراز داشتند و اعلام کردند تا آزادی همه کارگران و زندانیان سیاسی به مبارزه و اعتراض ادامه خواهند داد.

میدان دادن به کسانی مثل سید حسن بنی طبا در یکی از نشریات به ظاهر مخالف رژیم اسلامی در تورنتو، به راستی زنگ خطری برای همه مخالفین رژیم اسلامیت و نشان دهنده حضور فعال جاسوسان و مدافعین سینه چاک این رژیم ترور و شکنجه است. نباید اجازه داد طرفداران جمهوری اسلامی، اینجا هم سفره تمحیق و خرافه برای مردم فراری از دست رژیم اسلامی پهن کنند و بی مهابا به مدح و ثناگویی این رژیم سرتا پا جنایت بپردازند.

ایران استار با دادن تریبون به عوامل رژیم اسلامی نه تنها علیه هر گونه آزادی از ادیخواهی اقدام کرده، بلکه با این کار خود دارد دست عوامل کثیف این رژیم صد هزار اعدام را برای نفوذ در میان مهاجرین فراهم می کند. باید این اقدام بی شرمته ایران ستار مورد اعتراض وسیع مهاجرین قرار گیرد، ایران استار نمی تواند و نباید اجازه داشته باشد که بیزنشش را روی دوش مهاجرین و فراریان از رژیم اسلامی به پیش ببرد و در عین حال هم تریبونش را در اختیار عوامل رژیم قرار دهد که ایران را به جهنمی برای مردم آن کشور تبدیل کرده است - مردم از ادیخواه و فراری از دست رژیم اسلامی!

به سردبیر نشریه ایران استار اعتراض کنید و خواهان متوقف شدن تریبون دادن به عوامل رژیم از جمله سید حسن بنی طبا شوید، رژیم جمهوری اسلامی را باید بعنوان رژیم آپارتاید جنسی در ایران معرفی کرد و همچون رژیم آفریقای جنوبی آن را طرد و بی آبرو کرد، جلوگیری از نفوذ عوامل این رژیم در میان جامعه ایرانیان در خارج کشور خود بهترین خدمت به آزادی بیان است -

دیدی محمودی ۵ آوریل ۲۰۰۸

دبیر همبستگی فدراسیون پناهندگان ایرانی در کانادا

نشریه ایران ستار، به سردبیری آقای بیژن بینش در شهر تورنتو مدنیتست با چاپ مقالات یکی از مدافعین رژیم جنایتکار اسلامی سعی در باز کردن جای پای این مدافعین شکنجه و اعدام، جهل و خرافه و در یک کلام رژیم صد هزار اعدام کرده است.

این شخص به اسم سید حسن بنی طبا در شماره ۷۰۷ نشریه ایران استار در مطلبی تحت عنوان "ازدواج، عامل ایجاد اخلاق نیکو" چند سطر را به موعظه در باره اهمیت ازدواج جوانان و دوری از دوست دختر و پسر گرفتن اختصاص داده است، اما اصل مطلب ایشان مربوط به سفر اخیرشان به ایران است که در آن از شرکت پر افتخارش در مضحکه انتخابات مجلس هشتم یاد می کند و بالاخره در کمال وقاحت با مقایسه ای بین فرودگاه های تورنتو، لندن و تهران، ایران را امن ترین کشور دنیا اعلام می کند!

نه تنها برای ده ها هزار فراری از دست رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی در تورنتو، بلکه امروز برای میلیون ها نفر از مردم جهان چهره کریه جمهوری اسلامی برملا شده است - جمهوری اسلامی در انتظار مردم ایران و جهان، با ترور، آدم کشی، شکنجه، اسید پاشی به روی زنان، تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق به اکثریت عظیم آن جامعه، زندانی کردن دانشجویان، کارگران، زنان و همه کسانی که خواهان زندگی شایسته تری برای مردم آن جامعه اند تداعی می شود.

در همین سال گذشته جانیان اسلامی با ده ها نمونه از اعدام در ملا عام، با قطع کردن دست و پای مخالفین خودشان، با پرت کردن وحشیانه محکومین به اعدام از کوه، با در زندان نگاه داشتن صدها نفر از فعالین اجتماعی و چهره های سرشناس جنبش کارگری، با شلاق زدن کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه می سال گذشته سندنجد، نفرت و انزجار و اعتراض میلیون ها نفر در سراسر دنیا را به این سیاست های کثیف و ضد انسانی شان بر انگختند - آخرین نمونه اعتراض به همه این جنایات، اعتراض اتحادیه های کارگری دنیا، سازمان های مترقی و مخالفین این رژیم وحشی در ششم ماه

Carpet & Hardwood Flooring Center



Sup-

ply and Install

Carpet, Hardwood, Ceramic, Laminate, Vinyl

Sanding and finish hardwood

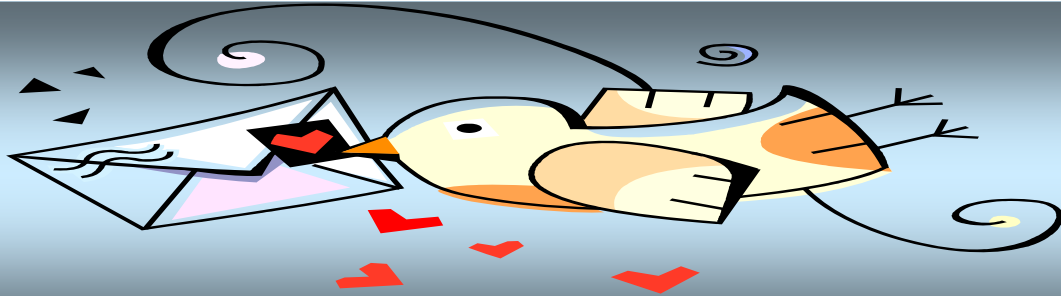
Residential & Commercial

Tel: 905-812 1874

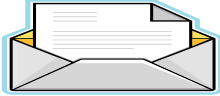
17 Queen street North unit #A2

Mississauga, ON

Intersection Mississauga, Rd + Britannia, Rd



نامه ها



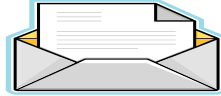
با درود بر شما آقای سیامک

آقا سیامک من می خواستم به شما بگویم یکی از دوستانم تا دو ماه دیگر به کانادا و شهر تورنتو می آید برای زندگی. من به این دوستم می گویم هر ماه 20 دلار به روشنگر کمک کند. آقا سیامک شرمندۀ هستم از این که نمی توانم کمک کنم. من در آبادان کارگر هستم و درآمد زیادی ندارم. خیلی شرمندۀ هستم. آقا سیامک در ایام عید تلویزیون جمهوری کثافت اسلامی این گونه به مردم القاء می کند که نوروز متعلق به اسلام است و حدیث هم از به اصطلاح امام صادق جعل کرده اند که علی در این روز به خلافت رسید. می خواستم در این مورد به مردم توضیح دهید تا این حرام زادگان نتوانند با این چرندیات افکار مردم ساده را تحت تأثیر قرار بدهند. هر چند امام صادق و امام قاتلشان هم مثل خودشان بودند و جز به پول و خانم به چیز دیگری نمی اندیشیدند. شما را به خدای ایران زمین می سپارم. به امید روزی که شما را به آبادان دعوت کنم و با هم پیاله ای از شراب ناب ایران در کنار کارون بنوشیم.

بدرود و موفق باشید

دوست عزیز، واقعا از شما متشکرم و بخود می بالم که آنقدر برای روشنگر ارزش قائلید و احساس مسئولیت می کنید که بعنوان یک کارگر از داخل ایران در فکر کمک مالی به آن هستید. این باید باعث عبرت بسیاری از افراد در اینجا باشد و از شما درس بگیرند. و اما در باره عید نوروز واضح است که این عید به دورانی بس پیشتر از ظهور اسلام و زمان حیات علی باز میگردد، و بنابراین از جمهوری اسلامی و بطور کلی سردمداران مذاهب که از بزرگترین شیادین تاریخ بوده و هستند، دست زدن به این گونه تقلبات بعید و تعجب آور نیست. بسیاری از این اعیاد و سنن حتی به دوران ماقبل تاریخ می رسد. چنانچه در مورد عید نوروز و سفره هفت سین نیز گفته می شود که سابقه آن به زمان کشف کشاورزی در 8 هزار سال قبل توسط زنان باز می گردد

ادامه نامه ها در صفحه (۱۸)



با درود بر شما آقای ستوده عزیز

باید یادآور شوم من یک ناسیونالیست هستم و با بسیاری از نظرات شما شدیداً مخالف. ولی از آنجا که بسیار به شما ارادت دارم بخصوص زمانی که افشاگر مذهب هستید حاضر شدم در رابطه با افشای مذهبی با شما همکاری کنم. پوزش مرا برای این جسارت پذیرا باشید.

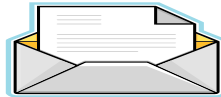
پاینده ایران مجید از ایران

مجید عزیز

من از اینهمه گذشت و صداقت شما متشکر و ممنونم ولی مطمئن باشید که شما به زودی در عشق به حقیقت جوئی که در شما هست عقاید ناسیونالیستی خودتان را از دست داده و به یک انسان انترناسیونالیست و انسانگرا تبدیل خواهید شد، و این تحول فکری بزرگی در زندگی شما خواهد بود. شما فقط هر بحثی را که منطقی و درست است قبول کنید و مباحث غلط را رد نمائید، حتی اگر من یا هر کس دیگری که مورد علاقه شماست بزند. کاری به عنوان ها و ایسم ها نداشته باشید. اکثر اطلاعاتی که ما داریم از لحاظ تاریخی دروغ اند و آگاهی یعنی سیر و قوف به دروغ هائی که در کله ما کرده اند مثل مذهب و ناسیونالیسم و ده ها چیز دیگر.

شاد و پیروز باشید

سیامک ستوده



آقای سیامک ستوده با درود و سپاس خدمت شما

و با تشکر برای راه پاک و آزادتان

آقای ستوده با معذرت یک گله گی را خدمتتان عرض می کنم. برای من این خیلی عجیب می باشد که شما برای آگاهی و بیرون آوردن ملت ایران از زیر یوغ فرهنگ دین و خرافات اسلامی که خارجی هم می باشند به افسانه ها که به گفته خود شما آمیخته به مقداری واقعیت هم می باشند، حمله با گیر داده اید. همانطور که می دانید اگر از خود گذشتگی و همت

فرهنگ واقعی ایران غیر از فرهنگ اسلامی- عربی امروز حاکم بر ایران دارند، از خود با این حمله ها دور می کنید و این کاریست بسیار اشتباه. چرا شما سعی در آزادی همین ملت را ندارید. البته می دانیم شما می گوئید که خیر مقصود من آزادی کل دنیاست. ولی سنگ بزرگ نشانه نزدن است. شما اول برای یک روستا آزادی بیابوید بعد با تجربه آن، تلاش برای آزادی دنیا بکنید.

این را هم خدمتتان عرض کنم. به نظر من یک شعور واقعی تحمل هر حرفی و ایرادی را باید داشته باشد که من تمام این خصوصیات را در شما می بینم. به هر صورت با تلاش بزرگ و جاودانی استاد بزرگ فردوسی امروز ما ایرانی ها در فکر آزادی می باشیم. بیایید با هم این مهم را به مقصد برسانیم.

کیوان کیان 08-03-07

کیوان عزیز، با تشکر از وقتی که برای انتقاد از من صرف کرده اید باید نکات زیر را خاطر نشان سازم. اسناد تاریخی که شما خواهان بررسی آن توسط من می باشید، همگی نشان می دهند که ضحاک نه ماردوش بوده است و نه دشمن مردم. بالعکس او رهبر یک جنبش مردمی برای برقراری مساوات و آزادی در میان مردم بوده است. یکی از گفتارهای تلویزیونی من بنام سلمان فارسی و ضحاک تازی در این مورد است که می توانید انرا روی یوتیوب تحت نام **siamac sotudeh** جستجو و گوش کنید و از این اسناد تاریخی مطلع گردید. شاید در شماره بعدی نیز من مجموعه مطالب مربوط به این موضوع را چاپ کنم.

فردوسی هر چند بعنوان یک شاعر نظام طبقاتی و پدرسالاری حقایق تاریخی را در این مورد تحریف کرده است، ولی در یکی دو شعرش ناخواسته حقیقت بالا منعکس شده است که من در شماره آینده آنرا در معرض اطلاع شما خواهم گذارد. بهرحال، آنچه که ما بیش از هر چیز احتیاج داریم بررسی علمی برای شناخت تاریخ واقعی تاریخ و افشای دروغ هائیکه تا کنون به خورد ما داده اند.

بحث کورش بحث طولانی و مفصلی است که اجازه دهید بعدا در مورد آن صحبت کنیم.

متشکرم

سیامک ستوده

FloorsFirst
Beautiful flooring begins with us

Canada's Largest Association of Flooring Professionals

Bolton Carpets & Interiors

Denise Marchese

12388 Highway # 50
Bolton, ON, L7E 1M7
www.floorsfirst.com/boltoncarpet

Tel: 905.951.3588
Fax: 905.951.9152
Toll Free: 888.537.7315

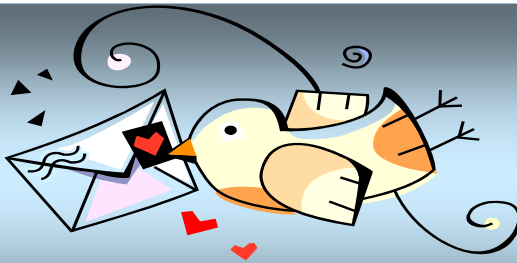
روشنگر وارد شهر می سی ساگا شد

از فروشگاه زیر تمپه فرمائید

Carpet & Hardwood Flooring Center

Tel: 905-812 1874

17 Queen street North unit #A2 Mississauga, ON



نامه ها

منافع خودش به حماس و حزب الله پول می دهد، آمریکائی ها هم برای منافع خودشان به اسرائیل و دیگران پول می دهند. اشکال دولت ها این نیست که به متحدانشان کمک می کنند. اشکال در این است که آنها منافع قشر معینی و نه مردم را نمایندگی می کنند و این در مورد همه دولت ها صادق است. دولت در همه جا ماشین سرکوب طبقه حاکمه است.

زنا زاده یک فحش اسلامیت. شما که فرد روشن فکری هستید نباید آنرا بکار ببرید. منظور اسلام از زنا رابطه جنسی بر اساس عشق انسانی است. چون در اسلام تنها ازدواج اسلامی یعنی فحش اجباری از طریق خرید یا اسیر کردن زن شرعی تلقی می شود. در حالیکه یک کودک "حرام زاده" به همان اندازه ارزش دارد که یک کودک "حلال زاده". اگر بخواهیم در این ردیف به آخوندها ابرادی بگیریم این ایراد اینست که آنها "حلال زاده"، یعنی محصول فحش اجباری در خانواده اند.

دولت آمریکا هم مانند جمهوری اسلامی فقط به فکر خودش و سرمایه داران آمریکائیتست، نه به فکر مردمش. اگر غیر از این بود، میلیاردها پول مردم آمریکا را برای چپاول نفت عراق که قرار بود سودش به جیب کمپانی های آمریکائی برود، تلف نمی کرد.

آزادی های رایج در کشورهای غربی منجمله آمریکا، به شهادت تاریخ، نه هدیه دولت های این کشورها به مردم خود، بلکه نتیجه مبارزه چند صد ساله مردم بر علیه خود این دولت ها است.

در مورد اینکه می گویند "تقریباً همه ی مردم ایران به صورت کامل آگاهند"، باید بگویم که اینطور نیست. اگر اینطور بود به دنبال خمینی راه نمی افتادند. خود شما هم پاپین تر حرفتان را نقض می کنید و بدرستی میگویند: "یکی از مشکلات این مردم اینست که بیشترشون به این دین کذایی یعنی اسلام اعتقاد قلبی دارند و فکر میکنند که اسلام دین خوبی است و دین برابری و مساوات هست ...". البته منظور من از آگاهی فقط پی بردن به ماهیت دولت نیست. فراتر از این است. منجمله وقوف به نوع حکومت آتی را نیز در بر میگیرد.

سرنگونی هر چند لازم و ضروری است، ولی به تنهایی چاره ساز نیست. مگر در انقلاب گذشته رژیم شاه سرنگون نشد؟ پس چرا وضع حتی از گذشته هم بدتر شد. مهمتر از سرنگونی نوع حکومت و نظامیست که بجای آن میگذاریم که مردم و یا حداقل قشر پیشرو و رهبر آن باید قبلاً از آن آگاه باشند تا سرنگونی به نتیجه برسد.

بطور خلاصه من با این حقیقت که جمهوری اسلامی باید توسط زور و قیام مسلحانه سرنگون شود کاملاً موافقم. در واقع این تنها قسمت نظریات شماست که من با آن موافقم که البته بخش اصلی نظراتتان را تشکیل می دهد. آنچه که من برغم شما بر آن تاکید دارم یکی اینست که ضرورت بکار بردن زور تنها به جمهوری اسلامی اختصاص ندارد و در مورد هر دولت دیگری صادق است، زیرا دولتها ماشین سرکوب اکثریت جامعه توسط اقلیت حاکم اند و بدون

ایران به صورت کامل آگاهند فقط کاری از دستشون بر نمی یاد چون این آخوندا به غیر از زبان زور چیزی حالیشون نیست و مردم هم زوری ندارند و از صبح تا شب دنبال نون برای شکماشون هستند البته همش تقصیر خودمونه که به قول برتراند راسل که میگه: "جامعه ی گوسفندی لایق حکومت گرگان است" که مصداق ملت ایران هستش ما مردم ایران مثل گوسفند داریم زندگی می کنیم و هر کاری باهامون بکنند نمی تونیم کاری بکنیم و البته این حق ماست و الا در بهترین روزها داریم زندگی می کنیم و روزهای بد تر از این روهم در پیش رو داریم. فقط و فقط نیروی نظامی راه چاره هستش آن هم از نوع آمریکایی البته به نظر من که با نظر شما مخالفه. من با شما حاضریم شرط ببندم که این آخوندا رو فقط و فقط نیروی نظامی از بین خواهد برد و نه هیچ چیز دیگری.

در مورد منافع ایران هم بعد از جنگ احتمالی با آمریکا هم نباید حسرت خورد چون در هر حالت هم ذره ای از منافع ایران به این ملت بیچاره ی ایران نخواهد رسید چون قبل از جنگ به جیب سید حسن نصر الله می رفت و بعد از جنگ هم به جیب دولت و ملت آمریکا خواهد رفت. پس جای حرص خوردن الکی به هیچ وجه نیست. لاقول سرنگونی این آخوندا رو خواهیم دید. یکی از مشکلات این مردم اینست که بیشترشون به این دین کذایی یعنی اسلام اعتقاد قلبی دارند و فکر میکنند که اسلام دین خوبی است و دین برابری و مساوات هست و فکر می کنند که این حکومت هست که این را وسیله قرار داده و دارد سود جویی می کند و اسلام واقعی واقعا به انسان اهمیت می دهد و به فکر مومنان هست. ولی فکرش را نکرده اند که همشون یکی هستند و هیچ فرقی ندارد و فکر می کنم که تا ابد این مشکل را خواهیم داشت.

در مورد خدا از شما یه سوال دارم و آن سوال این هستش که شما به خدا اعتقاد دارید؟ من که شخصاً اعتقادی ندارم.

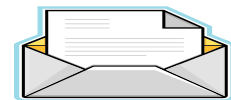
در مورد برنامه هاتون باید بگم که ماهواره ی ما قاطی کرده و من هم بلد نیستم درست کنم برنامه های شما را نمی بینم فقط می خواستم بدونم برنامه های شما رو به صورت ویدئو می شود از اینترنت دانلود کرد اگه میشه لینکهای فیلماتون را برام بفرستید چون می خوام دانلود کنم و برای همیشه نگه دارم. امیدوارم که از دست من ناراحت نشده باشید و همیشه موفق باشید.

به امید آزادی ایران

دوست عزیز،

با تشکر از اینکه به جواب من صادقانه پاسخ دادید، نه تنها ناراحت نشدم بلکه دوست دارم چند نکته دیگر را نیز مختصراً در جوابتان مطرح نمایم. منظور من از کشورها، دولت و طبقات حاکمه اند. اگر مسئله را اینطور نگاه کنید متوجه می شوید که در ایران هم مانند آمریکا و هر کشور دیگری، نیروهای حاکمه دقیقاً در فکر منافع خودشان هستند. منجمله اینکه همانطور که جمهوری اسلامی برای

که از آنجا که زنان کاشفین کشاورزی بوده اند، گویا در آغاز هر سال در بهار که هنگام کاشتن دانه های گیاهی است، دانه های مختلف را در یک سینی در کنار هم سبز می کرده و برای کاشتن آماده می کرده اند. البته، باید توجه کرد که در طول زمان بنا بر مقتضیات زمان دانه های مختلف به این مراسم اضافه و چیزهایی حذف می شده است تا اینکه امروزه بما رسیده است. چنانکه با آمدن اسلام، شاید ابتدا به زور و بعد داوطلبانه و از روی نادانی یک جلد قرآن نیز به سفره هفت سین اضافه می گردد. پیروز و سربلند باشید



سلام جناب ستوده، عید شما مبارک .

من به شما کاملاً اعتماد و اعتقاد دارم ولی فکر نمی کنم با این جور کارها بشود از دست آخوندها برآمد. این مادرها به غیر از زور چیزی حالییشان نیست. زور به نظر من باید از نوع آمریکائی باشد. مردم ما در بدترین شرایط اجتماعی دارند زندگی می کنند. به نظر من حکومت که همه آدم هاش زنا زاده هستند. فقط به فقط با نیروی نظامی نابود خواهد شد، نه با چیز دیگر؛ با موشک های کروز آمریکا که در هر دقیقه 40 تا به عراق پرتاب می کردند. فقط راه چاره این موشک ها هستند نه چیز دیگه.

از ایران

با سلام و تبریکات سال نو،

و ضمن تشکر از نامه تان، می خواستم چند نکته را بطور خلاصه در مورد نظراتتان مطرح نمایم. هر کشوری در پی منافع خویش است. هیچ کشوری آن هم آمریکای جهانخواه برای آزادی کشور دیگر کار نمی کند. ما باید با نیروی خود آزاد شویم. نیروی نظامی نیاز به نفرت یا حمایت مردم دارد که فقط با آگاه گری فراهم می شود.

مردم ما بارها در تاریخ انقلاب کرده اند ولی به خاطر عدم آگاهی به نوع حکومت آتی راه به جایی نبرده اند. لذا باز هم آگاهی ضروری ترین چیز است.

متشکرم سیامک ستوده

سلام جناب ستوده

امیدوارم حالتون خوب باشه. کتابهای شما را هر روز می خونم. حرف ندارند.

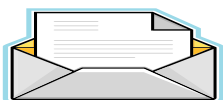
آقای ستوده با تمام احترامی که برای شما قائل هستم باید بگم که در بعضی جهات با شما مخالفم. جناب مثل این که خیلی وقت از ایران خارج شدید شرایط این مملکت رو فراموش کردید وضع این مملکت واقعا خرابه.

شما می فرمایید که همه ی کشورهای جهان در پی منفعت خودشون هستند شاید این موضوع در مورد همه ی کشورهای جهان صادق باشه ولی در مورد ایران صادق نیست. چون می بینیم که ولایت فقیه که به نظر من همه ی آدماش زنا زاده هستند میلیون ها دلار به سوریه و حزب الله لبنان و حماس فلسطین دارند پول می دهند و برای بی خانمان ها در ونزوئلا خانه می سازند و هزاران مثال دیگر.

در مورد آمریکای جهان خواربه قول شما و خمینی هم باید بگم که دولت آمریکا هر جور هم که باشه لاقول به فکر مردمشون هستند نه مثل این آخوندا که فقط به فکر خودشون هستند و بزرگترین قطبهای اقتصادی ایران تو دستاشون هست. لاقول تو آمریکا آزادی بیان هستش ولی تو ایران چی؟ در مورد آگاهی دادن به مردم هم باید بگم که تقریباً همه ی مردم

نابودی آنها رهائی و آزادی اکثریت ممکن نیست. و دوما تنها نابودی دولت کافی نیست، مگر آنکه این امر مقدمه نابودی نظام اجتماعی و ریشه آن مالکیت خصوصی که منشأ همه بدبختی های بشری در گذشته و حال بوده است بشود و ثالثاً، این تنها بدست مردمی که بدانند چه می خواهند، خود را بدرستی سازمان داده باشند و رهبران شایسته ای داشته باشند، امکان پذیر می باشد، نه توسط یک کشور دیگر و آنهم آمریکائی های امپریالیست.

امیدوارم که مختصر نکات من روشن و راه گشا بوده باشند. و اما در مورد خدا من به چنین چیزی بکلی بی عقیده ام. برنامه های تلویزیونی مرا در ایران میتوانید فقط رد تلویزیون کانال جدید 5 شنبه ها 5.5 تا 6 عصر به وقت ایران مشاهده کنید. در ضمن برای دانلود برنامه ها به سایت من و با استفاده از فیلتر شکن www.siamacsotudeh.com مراجعه کنید. سیامک ستوده



سلام آقای ستوده،

در شماره 12 نشریه تان مطلبی داشتید در مورد نشریاتی که به نحوی از انحاء، خواسته و یا ناخواسته، در جهت تبلیغات به نفع جمهوری اسلامی ایران اقدام میکنند. در ادامه، به نشریه " ایران استار" در مورد مقالات آقای بنی طباطبائی اعتراض کردید.

مایلم نظرات مرا هم مطالعه فرمائید، و اگر آنرا برای درج در نشریه تان مفید یافتید، با اسم مستعار (م.م.)، و حتی الامکان، بدون کم و کاست، درج نمایند.

1 - باور دارم که تشخیص درست و یا نادرست بودن مطالب منتشره در کتب، و یا وسایل ارتباط جمعی، به دانش و آگاهی افراد بستگی دارد. این دانش جز از طریق مطالعه جامع بدست نمیآید.

علی الخصوص در زمینه ادیان، میبایستی با مطالعه نظرات و آراء مختلف، به درک واقعیت ها نزدیکتر شد.

2 - در کشوری مانند کانادا که آزادی نسبی بیان وجود دارد، بهتر است همه اجازه داشته باشند مطالب خود را عرضه کنند، تا آنکه قدرت تشخیص دارد، سره را از ناسره باز شناسد.

3 - اگر در زمان حکومت پهلوی دوم، کتاب های آقای خمینی، علی الخصوص کتاب " ولایت فقیه"، آزاد و در دسترس میبود، به یقین تعداد زیادی از تحصیل کرده های ایران، از آراء و نظرات قرون وسطائی او، آگاهی پیدا کرده، و دنباله رو بی چون و چرای او نمی شدند، و دیگر آدمی چون او نمیتوانست پس از سوار شدن بر خر مراد، با جرأت تمام بگوید: " خدعه کردم ". بنظر من، کتاب آقای خمینی میبایستی در مطبوعات منتشر شده، و اجازه داده می شد، صفحه به صفحه، و سطر به سطر آن مورد بحث قرار گیرد، تا از این طریق، مردم آگاه شوند که نگاه آقای خمینی به ملت، نگاه چوپان به گله است. متأسفانه حکومت پهلوی، منتخب مردم نبود، و طبعاً به این مسائل هم کاری نداشت.

4 - البته ایشان نباید می گفتند که " خدعه کردم"، چون ایشان دقیقاً طبق روش قرآن عمل کردند. قرآن هم، قبل از به قدرت رسیدن پیغمبر اسلام، مملو از آیات رحمت بود، ولی همین قرآن در مدینه، و پس از قدرت گرفتن رسول الله، پر از آیات قتال و مجازات های عجیب و غریب و مجوزهای کشتار با دلیل و بدون دلیل شد. بعنوان مثال، می دانیم که یکی از مسیرهای عبور کاروانیان مکه، از

مبارزه با خرافات نیازمند شرکت عمومی در این مبارزه است. بی تفاوت ننشینید!



آدرسهای تماس با روشنگر

چک کمک مالی خود را به نام روشنگر
و به آدرس های زیر ارسال نمائید.
و یا از شماره حسابهای زیر برای واریز
کمک مالی خود استفاده نمائید.

آمریکا

JPMorgan Chase Bank

Chicago, Illinois 60670

Rowshangar

71000013: " 734658362 "

کانادا

TD Canada Trust

Name: Roshangar

Acct. # 03152 004 7906 - 5218649

ABA (Rout No.): 026009593

Switch Code: TDOMCATTOR

آدرس های پستی:

کانادا

CEES

P.O. BOX. 55338 300 Borough Dr.

Scarborough ON. M1P - 4Z7

CANADA

Tel: 416-726-1166

rowshangar1@yahoo.com

آمریکا

P.O. BOX. 3785 BARRINGTON

IL 60010-9998 USA

Tell: 773-656-9107

Fax: 310-358-9991

دست در دست هم

به استقبال اول ماه مه

روز جهانی کارگر میرویم!



ADVANCED COMPUTER



انواع خدمات کامپیوتری

فروش، تعمیر، تدریس و ویروس زدائی

نصب و راه اندازی شبکه برای شرکت ها و منازل



6061 Yonge Street Suite 1004

North york Ontario

Tel : (416) 759 3396

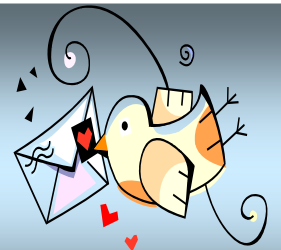
طراحی و ساخت گابیت آشپزخانه



&

CLOSET ORGANIZER

Tel: 416-705-2404



نامه ها

منطقه بدر، در نزدیکی مدینه، می گذشت. کاروانیان بطور معمول در این محل اطراق کرده، و از آب چاه های آن رفع تشنگی می کردند (چاه که چه عرض کنم، برکه هایی که آب های باران در آن جمع شده بود و برای مدتی از سال، آب داشتند. بخاطر دارم که در حدود 40 سال قبل، در بخشی از خوزستان، به آن چشمه می گفتند). این کاروانیان، اصلا " قصد جنگ کردن نداشتند. پیغمبر بزرگوار!!! اسلام، پیغمبر رحمت!!! دستور دادند که پس از برداشتن آب مورد نیاز، این چاه ها را، با سنگ پر کنند، تا بتوانند کاروانیان را، که از شدت تشنگی، نای جنگیدن نداشتند، شکست دهند. بهمین دلیل بود که، یزید ابن معاویه، پس از ماجرای کربلا، گفت: شکر خدا که انتقام شهدای بدر را از خاندان رسول الله گرفتم.

5 - در کتاب " کشف الاسرار "، که تصور میکنم در اواخر دهه 1320 توسط آقای خمینی نوشته شده، ماجرای گردن زدن یکی از حجاج ایرانی در مکه شرح داده شده است. ماجرا از این قرار بود که این بخت برگشته در حین طواف، خون دماغ شده بود. حالا، این خون دماغ شدن، که در هوای گرم عربستان، بسیار محتمل است، چرا باید این چنین مجازات وحشیانه ای را بنیال داشته باشد؟

6 - بخاطر دارم که خواندن کتابهای " حلیته المتقین " و " بحارالانوار " محمد باقر مجلسی، جزو تقریحات شبانه بعضی از مردم شده بود. باور کنید که مطالعه همین کتاب ها، تا چه میزان در فهم مردم از واقعیت اسلام خصوصا" و بطور کلی ادیان، مؤثر بوده است. شاید باور نکنید که بهترین اطلاعات مربوط به امام حسین را، می توان از کتاب " شهید جاوید "، تألیف آقای صالحی نجف آبادی (رئیس دفتر آقای منتظری) و با کتاب مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی و دیگر اسلامی نویسان سال های اخیر بدست آورد.

7 - من نمی دانم که هدف واقعی نشریه " ایران استار " از چاپ مطالب آقای بنی طبا چیست، ولی خواندن مطالب ایشان را به همه توصیه می کنم. زیرا مقالات ایشان بعنوان یک شخص مسلمان و به تعبیر شما، عامل جمهوری اسلامی، بیانگر بی پایگی اسلام ادعایی، بخصوص مذهب شیعه می باشد. مطمئنم اگر دین اسلام و مذهب شیعه چند مدافع دیگر نظیر ایشان، در کانادا، داشته باشد، شما چندان نیازی به مراجعه به اسناد قدیمی نداشته، و تنها با نقد نوشته های ایشان می توانید، آگاهی لازم را به خوانندگان خود بدهید. با احترام ا.م.



ICS Insurance Claim Services ICS



All Bovelree علی بوبری
Claims Representative

Andrew Suboch
Barrister-at-Law

Daniel Holland
Barrister & Solicitor

If you have been involved in :

- Motor Vehicle Accidents
- Slip and Fall Injuries
- Long Term / Income Disability Claims
- Personal Injuries and Dog Bites

Call us to know your rights

Free Initial Consultation
Hospital or Home Visits

اگر در تصادف یا حادثه‌ای صدمه جسمی، روحی یا مالی دیده اید،
با ما مشورت کنید تا حقوق خود را بدانید

Tel : 416-383-1972
Cel : 416-898-6562
Fax : 416-383-1973
E-mail: alibovelree@sympatico.ca

1262 Don Mills Road, Suite 68, Toronto, ON M3B 2W7
(Between Lawrence & Yorkmills)

DENA CONSTRUCTION GROUP
گروه ساختمانی دنا

نقشه برداری
نقشه های معماری
نقشه های ساختمانی
نقشه های مرارتی و الکتریکی
مجوزهای شهرداری

اطلاعات مربوط به نقشه کار و منطقه بندی شهری
تبدیل منطقه مسکونی به تجارتي
مدیریت و برنامه ریزی ساختمانی
نوسازی (Renovation)
اضافه کردن به بنا (Addition)
بنای جدید، مسکونی و تجاری

لطفاً برای ارزیابی و مشاوره با تلفن زیر تماس بگیرید
416-845-5045



Denagroup@aol.com



ADT Always There.

آلارم سیستم ADT

با آلارم سیستم ADT از بیمه خانه تان تا ۲۵٪ تخفیف بگیرید .
در ADT ما تنها سیستم آلارم و نگهبانی از خانه به شما نمی دهیم .
با مانیتور کردن خانه **۷ روز هفته و ۲۴ ساعته** توسط متخصصین خود، ما همچنین به شما در ازاء خیلی کمتر از آنچه انتظار دارید، آسایش خیال می بخشیم.

از نصب گرفته، تا مانیتورینگ و مراقبت فنی، ADT در خدمت شماست تا با حراست از خانه و عزیزان شما امنیت خانوادگی تان را تامین نماید. هم اکنون با من تماس بگیرید و از ۱۰۰ دلار تخفیف و دو ماه سرویس مجانی استفاده نمایید.

Shaun WHELAN 416-433-7431

با مدیریت عباس روشنی
تلفن خط مستقیم ۲۷۶-۶۹۶-۲۳۷۷

هنوع کارهای مکانیکی با مذاقل مفارح با تضمین کتبی از قبیل: تعویض موتور و ترانس‌میشن و کلاچ، اشکالات برق، فنی و آمیشن تست، جلوبندی و سرتیفا، فلش کردن موتور، تعویض روغن و فیلر پاشی ...

با سالها تجربه در ایران و کانادا در خدمت ایرانیان عزیز
* صداقت ما و رضایت شما پشتوانه برینس ماست *

با یک بار!

AR Auto Service

OPEN 6 DAYS A WEEK

Tel: (416) 466 4803 or 1-866 302 2969 Fax: (416) 466947
3199 Danforth Ave & (Danforth & Pharmacy)
Scarborough, On M1L LB8
arauto@bellnet.ca